



سرمقاله • روش هشانا آغاز سال نو عبری ۵۷۶۶ - یوم کیبور روز بزرگ و مقدس یهودیان
اخبار جامعه کلیمی • شرحی بر کتاب فرزندان استر از تألیف تا ترجمه • گزارشی از گلامستا ((سوند))
شالوم علیخیم ، نویسنده بزرگ یهودی • موسیقی درمانی : تلفیقی از علم و هنر • عبری بیاموزیم

((قدردانی سازمان بهزیستی کشور از سرای سالمندان یهودی وابسته به انجمن کلیمیان تهران))



جمهوری اسلامی ایران

سازمان بهزیستی کشور

لوح سپاس

ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم

(آیه ۷ سوره عنکبوت)

احترام به سالخوردگان احترام به خداوند است

(رسول اکرم حضرت محمد (ص))

جناب آقای گاد نعیم

مدیر محترم مرکز نگهداری سالمند یهود تهران

سلام علیکم

آنچه هستی را شکوه و زیبایی می بخشد جلوه وجود نیکان و انسانهایی است که از قالبها رها گشته و در بیکران خلقت عظمت می آفرینند و زیستن را به خاطر محرومان و خدمت به سالمندان را برای جلب رضایت خداوند سبحان انتخاب می نمایند، شما و همکارانتان در آن مرکز که با تاسی به کلام الله و سنت رسول الله توانستید با خدمات صادقانه به سالمندان مرکز و تحمل سختیها و مشکلات در موفقیت مرکز نقش ایفاء نمائید از جمله انسان ها و شایستگی هستی که در سایه الطاف الهی به این سعادت بزرگ نائل آمده اید. سازمان بهزیستی کشور ضمن تبریک موفقیت مرکز به جنابعالی و تقدیر و تشکر از زحمات و خدمات مسئولین و کارکنان زحمتمکش آن مرکز به پاس ارج نهادن به زحمات، تلاش و نقش شما و همکارانتان در موفقیت مرکز این لوح سپاس را حضورتان اهداء می نماید. 453-7/3

دکتر محمدرضا راه چمنی
رئیس سازمان بهزیستی کشور

شماره: ۱۰-۸۰۰/۷۳۸۱

تاریخ: ۱۳۸۴/۷/۹

فرهنگی - اجتماعی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال هفتم - شماره ۲۷

مهر ۱۳۸۴ شمسی

تیشری ۵۷۶۶ عبری

اکتبر ۲۰۰۵ میلادی

مدیر مسئول و سردبیر:

هارون یشایایی

هیئت تحریریه:

دکتر یونس حمای لاله‌زار - رحمن دلرحیم
سیما مقتدر - آلبرت شادپور - سارا حی
ماهیار کهن‌باش - شرکان انورزاده -
لیورا سعید - بیژن آصف - الهام مؤدب -
مریم حناس‌پزاده - فرهاد روحانی -
مرجان ابراهیمی - امور هماهنگی هیئت
تحریریه: لنا دانیالی
و مسئولان نهادهای انجمن

امور اداری - امور داخلی - امور مالی و
اشتراک - حروفچینی و صفحه‌آرایی:

نسترن جاذب

امور اجرایی: نوید هارون‌شیل
پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت:

مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران
الهام آبانی

اسکن عکس‌های داخل مجله:

دبیرخانه انجمن کلیمیان - شیوا آقابالا
طراحی جلد: بهنام هرمان‌مقدم

عکس‌ها: داوود گوهریان - لئون رفوا
لیتوگرافی و چاپ: مکابی گرافیک

صحافی: نصر

نشانی نشریه: تهران

خیابان شیخ‌هادی - شماره ۳۸۵

طبقه سوم کد پستی ۱۱۳۹۷-۳۳۳۱۷

تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹

نشانی الکترونیکی:

bina@iranjewish.com

پایگاه اینترنتی:

www.iranjewish.com

♦ نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

♦ نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده
بلامانع است.

بینا - ۷۷۲ - در عبری به معنای

آگاهی و بصیرت است

● سرمقاله: روش‌هشانا آغاز سال نو عبری ۵۷۶۶ - یوم کیپور روز بزرگ و مقدس یهودیان/

هارون یشایایی/۲

● اخبار و رویدادهای کلیمیان ایران/۴

● شرحی بر کتاب فرزندان استر از تألیف تا ترجمه / هارون یشایایی/۱۳

● جشن سوکوت (سایبانها) / رحمن دلرحیم/۱۶

● نگاه تحسین برانگیز جمال شورجه کارگردان محترم سینمایی/۱۷

● گزارشی از گلاستا «سوئد» / شهرام شهزاد/۱۸

● شالوم علیکم، نویسنده بزرگ یهودی که از میان مردم بود و برای مردم می‌نوشت/۲۰

● دون ژوان کرج / صادق هدایت/۲۲

● یهودیت قشری و یهودیت نبوی / دکتر میترا مقبوله/۲۶

● بانوی مهر و ماه، قمرالملوک وزیری و مرتضی خان‌نی‌داود/ فیروزه مظفری/۲۷

● موسیقی درمانی: تلفیقی از علم و هنر / مریم حناس‌پزاده/۲۸

● نقش پدر در خانواده و مدرسه / لیورا سعید/۳۰

● جوانان سرمایه‌های آینده جامعه / سارا حی/۳۱

● آفرینندگان فارسی‌هود / منیژه ربیعی/۳۲

● ازدواج جوانان، یک راه پر امید، یک چراغ روشن / شرکان انورزاده/۳۳

● میزگرد با بچه‌های مدرسه اتفاق/۳۴

● گفتگویی با آقای مختاری مدیر مجتمع آموزشی موسی‌بن‌عمران/۳۷

● بخش هنری/۳۷

● بخش کودکان / سارا حی/۳۸

● عبری بیاموزیم / رحمن دلرحیم/۴۰

با عرض شالوم،

**هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، سال نو عبری ۵۷۶۶ را به
همکیشان عزیز تبریک می‌گوید.**

امیدواریم در این ایام روحانی روش‌هشانا و یوم کیپور دعای خیر
همکیشان عزیز موجب صلح - آرامش خاطر - سلامتی و سعادت
برای همه مردم جهان باشد.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در سال نو عبری برای همه
یهودیان جهان آرزوی سلامتی و موفقیت و آرامش خاطر دارد و
امیدواریم همکیشان عزیز دعای خیر خود را از خدمتگزاران جامعه
دریغ نفرمایند.

سرمقاله

روش هسانا آغاز سال نو عبری ۵۷۶۶



هارون یشایی

تقویم عبری و آغاز شمارش ایام هفته‌ها از ماه (تیشری) اوایل پاییز (روش هسانا) و شمارش ماه‌ها معمولاً از ماه «نیسان» آغاز می‌شود.

«روش هسانا» در کلام عبری به معنی آغاز سال است و این آغاز با مقدمه شب‌های سلیحوت، شب‌هایی که یهودیان جهان با ذکر، مناجات و دعا، تزکیه روح می‌کنند و سحرگاه با تابش آفتاب، جهان خلقت و خالق هستی را ستایش می‌گویند تعریف می‌شود.

روش هسانا با آیین خاص خود همراه با نواختن «شوفار» (شیپور) مانندی که با رعایت اصول شرعی از شاخ قوچ ساخته می‌شود) یکی از قسمت‌های جذاب و روحانی اعیاد یهودی هستند که انسان‌ها را به بیداری دعوت می‌کنند.

با نواختن شوفار در دو روز روش هسانا و شنیدن موسیقی سحرانگیز آن فضای کنیساها در چنان سکوتی فرو می‌رود که هر شنونده‌ای را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. روحانیت نواهای «شوفار» با ضرب آهنگ‌ها و زیر و بم‌های آن ترانه‌های مزامیر داود (تهیلیم) و ستایش خداوند را از زبان حضرت سلیمان تداعی می‌کند- امید به زندگی- صلح- فروتنی- با دیگران بودن و به خاطر آنها فداکاری نمودن- دوری از خودپرستی- کینه- خشونت- حسادت و پرهیز از همه آن چه انسان را از انسانیت

دور می‌کند - پیام جاودانه «شوفار» در ایام روش هسانا است. روش هسانا به لحاظ مذهبی روز داوری الهی است که تقدیر همه مخلوقات در سال آینده مشخص می‌گردد و سرآغاز دو واقعه مهم در احوال شرعی یهودیان است. اول برگزاری مراسم «یوم کیپور» روز مهم درک حضور و عظمت خداوند و روز تقاضای بخشش گناهان با روزه داری و حضور در کنیساها است، «یوم کیپور» گذشته از جنبه‌های مذهبی آن یک اجتماع کامل یهودیان جهان در کنیساها می‌باشد. این اجتماع بزرگ علاوه بر اهمیت دینی آن فرصتی است تا یهودیان که عموماً در کشورهای مختلف پراکنده‌اند گرد هم آیند و یکدیگر را بشناسند و باور کنند و همین اجتماع در وحدت نظر آنها و اعتماد به نفس در شرایط بحرانی و حساس کمک بسیار کرده است.

به یاد داشته باشیم که از جمعیت حدوداً چهارده میلیونی یهودیان جهان (آمار سال ۲۰۰۰ میلادی) تقریباً ده میلیون آنها در دو کشور ایالات متحده آمریکا و اسرائیل زندگی می‌کنند و بقیه همین چهار میلیون در اکثر کشورهای جهان و عموماً با جمعیت‌های بسیار کم ساکن بوده و هستند، این اجتماع سالانه (یوم کیپور) به لحاظ توجه به مبانی شخصی و اجتماعی هر یهودی اهمیت بسیار دارد.

یوم کیپور روز بزرگ و مقدس یهودیان



کشور عزیزمان ایران است. گذر کردن از موانعی که پیش روی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران است بعد از لطف خداوند جز با همبستگی ملی - برادری و تفاهم - خردورزی و هوشمندی و احترام به حقوق دیگران و دفاع تزلزل ناپذیر و معقولانه از حقوق و منافع ملت و کشور ایران ممکن نخواهد بود. آن چه سهم جامعه کوچک ایرانیان یهودی در دفاع از صلح - آزادی و سربلندی ایران و ایرانیان است صداقت در گفتار و عمل صادقانه ماست که تاریخ گذشته و حال ایران گواه آن است. ■

بعد از «یوم کیپور» عید بزرگ یهودیان عید سایه بانها (خگ سوکوت) در فاصله پانزده روز بعد از روش هسانا برگزار می شود. درباره عید سایه بانها در همین شماره افق بینا از دوست عزیزمان رحمن دلرحیم مطلب جالبی چاپ شده است.

امید ما کلیمیان ایران در آغاز سال نو عبری (روش هسانا ۵۷۶۶) امید به صلح - آرامش - فراخی روزی - توجه به معنویات و ارتقاء سطح زندگی همه مردم جهان است.

آرزوی ما در سال نو عبری آسایش و سلامتی و پیشرفت و موفقیت برای ملت عزیز ایران و سربلندی و عزت و افتخار برای

اخبار و رویدادهای کلیمیان ایران



خصوص نیروهای انتظامی و ارتباط صمیمانه ایرانیان کلیمی، زرتشتی و آشوری با آنها پرداختند.

در خاتمه سردار طلانی فرمانده نیروهای انتظامی تهران بزرگ طی سخنانی ضمن تأکید بر اتحاد میان ادیان الهی و توحیدی در ایران خواستار آن شد تا پیروان آنها با مشارکت و هم یاری در مقابل تهدیدهای جدی تهاجم فرهنگی، آمریکایی سازی و جریان ناعادلانه اطلاعات ایستادگی نمایند وی همچنین به حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی در ایران تأکید کرد.

در ضمن اجرای سخنرانی ها گروه های موسیقی مرکز موسیقی انجمن کلیمیان تهران برنامه های جالب و دیدنی به رهبری آقای طیار و با شرکت جوانان کلیمی تهران اجرا کردند که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت.



در پایان مراسم از طرف انجمن های اقلیت های دینی لوح یادبودی برای قدردانی به وسیله روحانیون به شرح ذیل اهدا شد:

بزرگداشت هفته نیروهای انتظامی از طرف انجمن اقلیت های دینی

در هفته گرامیداشت نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران مراسم تقدیری از این نیروها از طرف ایرانیان کلیمی، آشوری، زرتشتی و ارمنی در روز شنبه ۹ مهرماه سال جاری توسط انجمن کلیمیان تهران برگزار شد.

در این مراسم که با حضور روحانیون:

مسیحی - یهودی و زرتشتی و سردار طلانی فرمانده نیروهای انتظامی تهران بزرگ، جمعی از فرماندهان نیروهای انتظامی و حضرت حجت الاسلام فرهادی و نمایندگان



اقلیت های دینی در مجلس شورای اسلامی و رؤسای انجمن های اقلیت های دینی در سالن اجتماعات کلیمیان در تالار خراسانیها برگزار شد. بعد از نواختن سرود جمهوری اسلامی ایران ابتدا هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان تهران ضمن تبریک سال نو عبری طی سخنانی متذکر شد اعتماد بدنه جامعه ایران به پلیس بعد از انقلاب افزایش چشمگیری داشته، همچنین پلیس نیز با حضور ملموس خود در جامعه توجه خود به مردم و هماهنگی با آنها را نشان داده. وی تأکید کرد در این روزها با توجه به حساسیت موضوع در هیچ مجلسی نمی توان از حق ملت ایران در استفاده از انرژی هسته ای دفاع نکرد و خاطرنشان ساخت انرژی اتمی حق مسلم ملت ایران است و تمامی اقشار جامع ایران با وجود اختلافات سیاسی، مذهبی و قومی، در این نکته تردید ندارند که استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای با تلاش نجبگان و دانشمندان ایرانی حق ملت ایران است.

همچنین در این مراسم موریس معتمد نماینده کلیمیان، کورش نیکنام نماینده زرتشتیان، یونانان بت کلیا نماینده آشوری ها در مجلس شورای اسلامی نیز به ایراد سخنرانی در

سومین سخنران این نشست موریس معتمد، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی ابراز امیدواری کرد با برگزاری چنین گردهمایی‌هایی که خود وسیله‌ای در جهت نزدیکی و تفاهم هر چه بیشتر ادیان و به ویژه انتخاب سوژه صلح و رد خشونت، آن هم در چنین ایامی که متأسفانه شاهد اوج‌گیری خشونت و تندروی در جای جای نقاط جهان هستیم، بتواند در تخفیف خشونت‌ها مؤثر باشد و مهر و محبت و صفا و صلح را جایگزین خشونت و قهر و جنگ و جدال کند.

موریس معتمد در پایان گفت: توجه به این فرمان «از همان گونه» خود می‌تواند بهترین راهکار در راستای جایگزینی خشونت با صلح و دوستی و محبت باشد. ما یهودیان در نمازهای سه‌گانه روزانه (شحریت، مینحا و عرویت) بارها درخواست می‌کنیم: «ای خداوند رضایت و مشیت بر این تعلق گیرد که صلح و صفا را در میان ملازمان بارگاه خودت در آسمان و زمین برقرار نمایی» و به امید دیدن روزی هستیم که یسعای نبی، از بشارت‌دهندگان صلح واقعی به ما بشارت داده که در آن روز، یعنی روز ظهور ماشیح، مسیح و مهدی، صلح جاویدان در سراسر جهان حکمفرما خواهد شد تا جایی که گرگ و بره و پلنگ و بزغاله در کنار هم زندگی خواهند کرد.

نشست حقوق زن در ادیان الهی

در دانشگاه مفید قم

نشست دوم: هویت زن در ادیان

مکان: تالار گفت و گو، دانشگاه مفید



روز دوشنبه ۱۱ مهرماه میزگردی با شرکت علاقمندان و برخی اساتید و دانشجویان دانشگاه مفید قم از طرف مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید در محل دانشگاه با عنوان هویت زن در ادیان الهی برگزار شد.

هدف از برگزاری این همایش طرح و بررسی هویت زن در ادیان مسیحی، زرتشتی، کلیمی و اسلام بود. سخنران اول میزگرد مرجان یشایایی از طرف اقلیت کلیمی بود، که به طرح هویت زن یهودی و سیر تحول نگرش‌های متفاوت فلسفی یهود در مورد نقش و جایگاه زن اختصاص داشت. یشایایی نماینده کلیمی در ابتدا به بررسی نقش و هویت زن در متون مقدس یهودی

* سردار سرتیپ دوم پاسدار مرتضی طلائی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ.

* سردار سرتیپ دوم پاسدار محمدرضا علی پور، رئیس پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ.

* سرهنگ پاسدار مهدی فشمی مقدم، معاونت محترم نظارت بر اماکن عمومی پلیس و امنیت تهران بزرگ.

* سردار سرهنگ حمدالله، ریاست محترم اداره اتباع خارجی نیروهای انتظامی.

* و آقای تقوی رئیس اداره امور اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گفتگوی ادیان:

محبت را جایگزین خشونت کنیم

موسسه گفت و گوی ادیان به مناسبت هفته گفت و گوی ادیان روز سه‌شنبه ۲۲ شهریور ماه سال جاری میز گردی با عنوان «پاسخ دین به خشونت» با حضور نمایندگان از اقلیت‌های دینی ایران برگزار کرد.

در این نشست، کورش نیکنام، نماینده زرتشتیان، بت کلیا، نماینده آشوریان و موریس معتمد، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و نیز سید محمد علی ابطحی، رئیس موسسه گفت و گوی ادیان، هر کدام از نگاه آموزه‌های دینی خود، به طرح مسأله «خشونت» پرداختند و یک صدا تأکید کردند باید محبت را جایگزین خشونت کنیم.

در ابتدای این نشست سید محمد علی ابطحی، رئیس موسسه گفت و گوی ادیان با اشاره به خشونت‌هایی که در دنیای امروز توسط زورمداران بر انسان‌ها اعمال می‌شود، گفت: امروز خشونت یک بحث جدی جهانی است که متأسفانه مثل سرطانی پیکره جامعه جهانی را فرا گرفته و باعث تأسف بیشتر از اصل خشونت، ارتباط آن با ادیان است که فرصتی برای ما ایجاد کرده است که در هفته جهانی گفت و گوی ادیان موضوع پاسخ دین به خشونت را مطرح کنیم.

سپس کورش نیکنام، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی به ارائه دیدگاه‌های دین زرتشت درباره خشونت پرداخت.

در ادامه این نشست یوناتان بت کلیا، نماینده آشوری‌ها در مجلس شورای اسلامی نقش دین در ایجاد صلح جهانی را از دیدگاه مسیحیت مورد بررسی قرار داد.

بازدید توریست‌های ژاپنی از کنیسیای یوسف‌آباد

با هم‌آهنگی قبلی با نهادهای مسئول روز چهارشنبه ۸۴/۷/۶ یک گروه ۱۵ نفره توریست‌های ژاپنی از کنیسیای یوسف‌آباد بازدید کردند. در این دیدار دکتر یونس حمامی لاله‌زار کارشناس فرهنگی انجمن کلیمیان در مورد قدمت حضور یهودیان در ایران و پراکندگی فعلی آنها در شهرهای مختلف، کنیساهای تهران و مراکز یهودی (بیمارستان دکتر سپهر، سرای سالمندان و ...) توضیحاتی داد و وی در ادامه به سؤالات مهمانان پاسخ گفت. بازدید از کنیسیای یوسف‌آباد و سایر نهادهای جامعه کلیمیان تهران و توضیحات دکتر حمامی لاله‌زار گروه ژاپنی را تحت تأثیر فراوان قرار داد و در تغییر نگاه منفی آنها قبل از ورود به ایران تأثیر محسوس به جای گذاشت.

بازدید گروه جوانان موسسه گفتگوی ادیان

گروه جوانان موسسه گفتگوی ادیان، به مناسبت هفته جهانی گفتگوی ادیان، سه‌شنبه ۲۹ شهریور مصادف با نیمه شعبان، مراسم بازدید از اماکن مقدس اقلیت‌های دینی و کنیسیای کلیمیان را برگزار کرد. این همایش با بازدید از آتشکده زرتشتیان آغاز شد و پس از آن بازدید از کلیسای آشوریان و با بازدید از کنیسیای کلیمیان خاتمه یافت.

در مراسم پایانی بازدید که در محل کنیسیای یوسف‌آباد بود، آرش آبائی، کارشناس دینی کلیمیان، در ابتدا به ذکر تاریخچه ورود یهودیان به ایران پرداخت، وی سپس به توضیحاتی درباره جایگاه کنیسا در دین یهود پرداخت و گفت: اساس نماز یهودیان قربانی کردن بوده که طی مراسم خاصی برگزار می‌شد اما پس از ویرانی بیت المقدس، این شکل مراسم از بین رفت و محلی به نام بت هکنست בית הכנסת که محل تجمع یهودیان بود برای نماز خواندن ساخته شد. بت هکنست در زبان فارسی کنیسا نامیده می‌شود. وی در بخش پایانی صحبت‌های خود به ذکر توضیحاتی درباره نجات‌نهایی در دین یهود پرداخت و گفت: «منجی و نجات‌دهنده‌ای که یهودیان انتظار او را می‌کشند، ماشیح نامیده می‌شود. اعتقاد به ماشیح یکی از بندهای اصول سیزده‌گانه دین یهود می‌باشد، که در نمازها و عبادات ظهور او از خداوند طلب می‌شود. وی توضیحاتی درباره ویژگی منجی در دین یهود داد و گفت: «در هر دوره‌ای فردی وجود دارد که خصوصیات اخلاقی لازم برای ماشیح شدن را دارد که اگر

پرداخت و پس از آن گرایش‌های متفاوتی را که منجر به تحول و پیشرفت نقش زن یهودی بودند مانند فرمیست، کنسرواتو و ارتدکس، بررسی کرد و برخی از مسائل حقوقی، حقوق زن در فقه یهود را ذکر کرد.

پس از آن بهرامی نماینده اقلیت زرتشتی به ذکر نمونه‌ها و اسطوره‌های تاریخی از کتب مقدس زرتشتی و شاهنامه پرداخت و با ذکر شش ویژگی اهورا که سه روح مذکر و سه روح مؤنث است فلسفه زرتشتی در مورد هویت زنان را توضیح داد.

ژاست صلیبی سخنان دیگر این نشست به نمایندگی از اقلیت مسیحی با نگاهی اجمالی به عهد عتیق و عهد جدید، برخی آداب و رسوم ناظر به حضور زنان در کلیسا را توضیح داد و نگاه متفاوت پروتستانیسیم و کاتولیک در کلیسای مسیحی نسبت به حقوق زن را توضیح داد.

مهدی مهریزی آخرین سخنان این نشست بود که به بررسی هویت زن در دین اسلام پرداخت. مهریزی ابتدا با ارائه مقدمه‌ای در مورد کلیات این نشست و اهداف آن به بررسی هویت زن پرداخت. به نظر آقای مهریزی هدف از طرح موضوعات بین الادیان اثبات حقانیت هر یک از ادیان نیست بلکه ایجاد یک مباحثه علمی است تا از این طریق نحوه برخورد با چالش‌های موجود در مورد هویت زن را بتوان بررسی کرد. پس از آن مهریزی با بررسی هویت زن در چهار بخش: ۱- آفرینش زن ۲- توان زن برای کمالات انسانی ۳- زن و خانواده ۴- زن در حوزه مشارکت اجتماعی و بررسی آیات قرآن در مورد این چهار بخش پرداخت و با ذکر مثال‌هایی هر بخش را توضیح داد.

آن چه که حضور در دانشگاه مفید را تبدیل به خاطره‌ای ماندگار کرد برخورد صمیمی و با توجه به شرکت‌کنندگان و شنوندگان بود. نمایندگان هر یک از ادیان الهی با صمیمیت صحبت‌های یکدیگر را شنیدند و مشکلات یکدیگر را مورد توجه قرار دادند.

سازماندهی منظم و مسئولانه، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید که ترتیب‌دهنده این نشست بود کاملاً به تحقق اهداف این نشست کمک کرد.

به گفته مسئولان این نشست که در بروشور معرفی آن درج شده بود: هویت زن و نقش ادیان در شکل‌گیری درک مردان و زنان از هویت این نیمه از جامعه بشری، موضوع نشست حاضر خواهد بود. این موضوع هر چند سابقه دیرینه‌ای دارد، اما در سده بیستم و آغاز هزاره جدید، انبوهی از پرسش‌های نو را فراهم آورده است. در این نشست هویت زن در آیین زرتشت، آیین یهود، مسیحیت و اسلام مورد بررسی قرار می‌گرفت.



دکتر سپهر ضمن دیدار با دکتر سیامک مره صدق رئیس بیمارستان خیریه و فرنگیس حصیدیم مدیر داخلی و هارون یشایایی رئیس هیئت امناء از تاریخچه، نحوه عملکرد و تأثیر وجودی بیمارستان در جامعه کلیمیان ایران مطلع شدند.

در آخرین روز این همایش مدعوین از مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ موزه نیاوران دیدند کردند و در پایان، اختتامیه این همایش در کنسای یوسف آباد با حضور مدعوین از هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، کلیمیان ساکن تهران و جامعه ورزشی کلیمیان تهران با معرفی جوانان کلیمی شهرستانها به کار خود پایان داد.



بعدازظهر روزهای همایش کارگاههای آموزشی در زمینههای مختلف به وسیله متخصصین تشکیل شد. عنوان کارگاههای آموزشی و مدرسین آن به شرح ذیل بود:

- * حقوق اقلیتهای مذهبی : شهاب شهامی فر
- * حقوق اقلیت های مذهبی پیش بینی شده در اصول حقوق بشر
- * چیستی فلسفه : ماهیار کهن باش

شرایط عمومی جامعه مناسب باشد، با مشیت الهی او ظهور می کند.

اولین گردهم آیی : جوانان یهودی شهرستانها در تهران

اولین همایش جوانان کلیمی ایران ۲۸ لغایت ۳۰ شهریور ماه سال جاری با همت (کمیته جوانان) انجمن کلیمیان تهران برگزار شد در این همایش که برای اولین بار در تهران برپا شد جوانان یهودی از شهرهای : شیراز (۷ نفر)، اصفهان (۶ نفر)، کرمانشاه (۶ نفر)، سنندج (۱ نفر)، کرمان (۲ نفر)، میاندوآب (۳ نفر)، یزد (۲ نفر)، همدان (۱ نفر) و ارومیه (۱ نفر) حضور داشتند البته لازم به ذکر است جوانان یهودی رفسنجان و کامیارانی نیز در این همایش خوانده شده بودند که متأسفانه موفق به حضور نشدند.



در روز نخست مدعوین ضمن بازدید از انجمن کلیمیان تهران با مسئولین هر بخش دیدار داشته و با نحوه عملکرد آنها آشنا شدند. در ادامه پس از بازدید از مرکز کامپیوتر، در کتابخانه مرکزی با هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان تهران دیداری داشته که در این نشست یشایایی ضمن سخنانی متذکر شد: مشکلات ما در شهرستانها مشکلات مدیریتی است و خانوادهها باید به تشکیل انجمن تشویق شوند و جوانها باید کار را جدی بگیرند. پس از معرفی کتابخانه توسط یشایایی نمایندگان استانها درباره مشکلاتشان صحبت کردند و در خاتمه این نشست با معارفه حاضرین پایان یافت.

در روز دوم پس از بازدید از محله عودلاجان (محله قدیمی یهودیان تهران) و کنسایهای عزرا یعقوب - حکیم آشر و ملاحینا مدعوین با تاریخچه این اماکن، آداب و رسوم اهالی آن و سبک خاص معماری آنها آشنا شدند در ادامه در بیمارستان

همسر و فرزندان و دستیابی به شادکامی و آرامش به دور هم جمع شده، تبادل نظر کرده، در تجارب و عقاید یکدیگر سهیم شده و نظر متخصص مربوطه را جویا می‌شوند.

کارگاه‌های آموزشی به وسیله مریم حناسبازاده و لیورا سعید، متخصصان روانشناسی خانواده برگزار می‌شود.

از کارگاه‌های موفق این مرکز، کارگاه ۴ جلسه‌ای «اعتماد نفس» با ۱۴ عضو بود که به جهت استقبال اعضا، تبدیل به کارگاه ۸ جلسه‌ای گردید. در این کارگاه آموزشی که با حضور لیورا سعید - روان‌شناس - برگزار گردید، زنان عضو با ماهیت اعتماد به نفس، چگونگی شکل‌گیری آن از دوران کودکی، راه‌های ارتقاء احترام به خود و ارزش گذاشتن به وجود خویش، همچنین جلوگیری از کاهش آن و دستیابی به تفکری خوش‌بینانه و مثبت درباره خویش، بدون توجه تأیید و تصدیق دیگران آشنا شدند و پس از به اتمام رسیدن جلسات، به توانمندی‌های خود پی برده و به احساسی از حرمت نفس و اطمینان به وجود خویش دست یافتند.

زنان، مردان، نوجوانان پسر و دختر و همه کسانی که علاقمندند در این کارگاه‌ها که با عناوین گوناگون تشکیل می‌شود، شرکت نمایند، به خانم رحیمی‌مقدم در انجمن کلیمیان مراجعه کنند.

موسیقی درمانی، تلفیق علم و هنر

در تاریخ ۸۴/۷/۸ جلسه بحث و آشنایی با موسیقی درمانی، به پیشنهاد سازمان بانوان یهود و همکاری مرکز آموزش موسیقی و کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران برگزار شد.

موسیقی اولین هنر بشری

در ابتدای این برنامه که سه‌شنبه هشتم شهریور در محل مرکز آموزش موسیقی برگزار شد، مهندس پرویز گرامی، مسئول مرکز آموزش موسیقی به تعریف کلی موسیقی پرداخت. وی موسیقی را اولین هنر بشری و حنجره انسان را بهترین ساز نامید و گفت: «در موسیقی همه چیز ارزشمند است. حتی سکوت هم در آن معنی خاصی دارد. موسیقی در تمام جنبه‌های زندگی انسان کاربرد دارد. از آن در عبادت‌ها، جشن‌ها، جنگ و عزاداری و ... استفاده می‌شود و این نشان‌دهنده گستردگی موسیقی است».

وی به معرفی موسیقی مناطق مختلف پرداخت و گفت: «موسیقی هر قومی نشأت گرفته از نحوه زندگی مردم آن قوم است. از آن جایی که در یهودیت نیز تغایلا (نمازها) هم با موسیقی اجرا می‌شده است، موسیقی رواج بسیاری دارد». در حین سخنرانی، وی با همکاری تعدادی از هنرجویان

بازشناخت مفاهیم ذهنی فلسفه - چگونگی بهره‌گیری از مفاهیم فلسفی جهت تحلیل منطقی رویدادها

* یهودیت در جهان : مرجان یشایایی

ازدواج در جوامع یهود و مختصری از حقوق زن در جوامع یهودی

* هفت مکاشفه معنوی : فرشید مرادیان

از طرف انجمن نواندیشان پادیاوند - هفت قانون معنوی

موفقیت، اصول قدرتمندی‌اند که این توانایی را به شی،

خواهند داد تا بر خود مسلط باشد

* مهاجرت : کاوه دانیالی

دلایل و پیامدهای مهاجرت در جوامع اقلیت

* معنویت و انطباق آن با ... : آرش آبایی

معنویت و انطباق آن با آموزه های یهود (سخنرانی و بحث آزاد)

* موسیقی یهود : رامیار بهزادی

* معرفی سایت‌های یهود : فرشاد مارچینی

معرفی و آشنایی با سایت های مرتبط با یهودیت

* مدیریت سازمانی : کاوه دانیالی

* مهارت‌های حل مسأله : مریم حناسبازاده

شیوه‌های درست و سازنده رویارویی با مشکلات زندگی

همچنین در سازمان گیشا و طبقه دوم ساختمان سرابندی به

ترتیب تناثر طنز و جشن شاد برای شرکت‌کنندگان برگزار شد.

گروه به‌اندیشان:

تحکیم مبانی خانواده‌های یهودی

بعد از آن که بروز اختلافات خانوادگی در جامعه ما هر روز بیشتر می‌شد و تلاش کمیته حل اختلاف برای غلبه بر این مشکل نتیجه مطلوب به بار نیاورد. انجمن کلیمیان تهران به این نتیجه رسید که بهتر است برای آگاهی بیشتر زوج‌های همکیش و رفع مشکلات احتمالی آنها قبل از این که به مراحل حساس برسد اقدامی به عمل آورد. تشکیل گروه به‌اندیشان نتیجه همکاری متخصصان روان‌شناسی خانواده و هیئت مدیره انجمن کلیمیان می‌باشد.

مدت زمان زیادی از تشکیل گروه «به‌اندیشان» نمی‌گذرد. این گروه زیر نظر انجمن کلیمیان و با همکاری سازمان بانوان اقدام به برگزاری کارگاه‌های آموزشی روانشناسی کرده است که در آن، اعضا گروه ثبت‌نام نموده و برای دستیابی به یک زندگی بهتر، طرز فکر بهتر، برقراری ارتباط صحیح با دیگران به خصوص

گزارش خانه جوانان یهود تهران

خانه جوانان در فصل تابستان سال جاری اقدام به برگزاری برنامه‌های شاد و متنوعی کرد که خوشبختانه با استقبال و رضایت اعضا همراه بود. از مهمترین فعالیت‌های این نهاد در این فصل اجرای تئاتر شاد توسط گروه تئاتر است. اعضا این گروه عبارتند از: شیمعون دانیالی، سامان نامدار، بهداد میکانیل، رخمیم مقتدر، ایمان مقتدر و شیدا دانیالی با همکاری آقای هوشنگ نفیس‌پور.

امیدواریم در فصل‌های آینده نیز این نهاد بتواند رضایت مخاطبان خود را حاصل نماید.

دیگر برنامه‌های اجرا شده به قرار ذیل می‌باشد:
۴/۹: مسابقه چه قدر همدیگر را می‌شناسید.
۴/۱۷: گشت‌وگذاری در باغ‌های اطراف تهران.
۴/۳۰: رستپال گیتار.

۵/۶: شبی در بوفه خانه جوانان.
۵/۱۳: پخش فیلم سینمایی شاه خاموش همراه با نقد تاریخی.
۵/۲۰: جلسه کتابخوانی (کتاب شازده کوچولو اثر اگروپری).
۶/۲: تئاتر شاد Jewish TV
۳ و ۶/۱۰: اجرای مسابقه شطرنج آدم‌نما.
همچنین از تاریخ ۲ لغایت ۲۱ تیرماه نمایشگاه نقاشی هنرمندان یهودی در محل خانه جوانان برپا شد.
۶/۱۷: برنامه جنبی سینما نوک برج.
۶/۲۰: جشن شاد.
۶/۲۷: تور یک روزه شمال.
۶/۳۱: من از نظر دوستانم (۲).
۷/۸: پیک‌نیک دسته‌جمعی اعضا گروه نوجوانان به یکی از باغات قشم.
۷/۱۴: قرائت سلیحوت در محل خانه جوانان.

گزارش بعضی

از فعالیت‌های سازمان دانشجویان یهود در فاصله انتشار دو شماره اخیر نشریه افق بینا

برنامه‌های عمومی اجرا شده در سازمان به شرح ذیل می‌باشد:

* ۸۴/۳/۵ فیزیوتراپی و ورزش درمانی / کلرمان دانیالی
* ۸۴/۳/۱۹ چالش‌های اقلیت‌های دینی در ایران، با حضور دکتر سیمونیان

مرکز آموزش موسیقی به اجرای زنده قطعاتی از موسیقی مناطق مختلف پرداختند.

دکتر مریم حناسبازاده نیز به معرفی علمی موسیقی درمانی پرداخت که متن مقاله ایشان در همین شماره به چاپ رسیده است.
در گوشه و کنار:

- مرجان یشایایی، به نمایندگی از سازمان بانوان یهود، در بخش کوتاهی به معرفی گروه به‌اندیشان پرداخت و از بانوان یهودی خواست به منظور ارتقای توانایی‌های فردی در این کلاس‌ها شرکت کنند. وی همچنین درباره افزایش میزان افسردگی در میان بانوان کلیمی هشدار داد.

- سیامک شاه‌کرمی، از اساتید مرکز آموزش موسیقی و محمد افشارزاده، از همکاران وی، به اجرای قطعات موسیقی پرداختند که با استقبال حاضرین همراه شد. داریوش رفوآ، سامسون رفوآ و پرسم لواندین از دیگر نوازندگان برنامه بودند. شهرام پورستاره (صدابردار)، سارا حی (مجری) نیز به همکاری در این برنامه پرداختند.

بازسرایی «مزامیر» در ترجمه‌ای شاعرانه

کتاب مقدس مزامیر توسط سیدعلی صالحی به زبانی شاعرانه بازسرایی می‌شود. این مجموعه در حال حاضر در اداره کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد در دست بررسی است.

سید علی صالحی مزامیر را به زبانی شاعرانه بازسرایی می‌کند. صالحی از این مجموعه چند جلدی جلد نخست را با نام «قصیده اقیانوس» به نشر نیلوفر داده که در حال حاضر در اداره کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد در حال بررسی است.

این شاعر درباره مجموعه خود گفت: «فکر می‌کنم تا دو سال آینده جلدی از این کتاب‌ها که به عهد عتیق اختصاص دارد، منتشر شوند و جلد ششم که مربوط به بازسرایی عهد جدید است، بعد از آنها به چاپ برسد.» منظور از «عهد عتیق» به گفته صالحی، سفر پیدایش و اعداد دستان آفرینش، زبور حضرت داوود، غزل‌های سلیمان، حزقیال و لرمیای نبی و تورات است.

او در جلد ششم نیز انجیل پنج گانه و الحاقات آن همچون نامه‌های پولس، کشف‌الاسرار (مکاشفه یوحنا) و ... را بازسرایی می‌کند.

صالحی به این منظور، چاپ‌های متعدد کتاب مقدس را که در فاصله زمانی تا امروز در کشور ما منتشر شده‌اند، از نظر گذرانده است. صالحی پیش از این نیز «یشت‌ها» و «گات‌ها»ی اوستا را به شعر سروده بود که به ترتیب با نام‌های «ارابه‌ران خورشید» و «زرتشت و ترانه‌های شادمانی» توسط انتشارات ابتکار نو و دارینوش منتشر شدند.

اخبار ادیان - شهریور، مهر ۸۴

نماینده جوانان ایرانی در همایش جوانان کلیمی جهان در سوئد که هر ساله از جانب انجمن کلیمیان تهران انتخاب و به این مراسم فرستاده می‌شود، این بار برای اولین بار از بین اعضای قدیمی سازمان جوانان یهود گیشا انتخاب و به این همایش اعزام شد که این باعث دلگرمی و تشویق جوانان این سازمان جهت فعالیت‌های اجتماعی در آینده می‌باشد و امیدواریم که این نماینده توانسته باشد اهداف جامعه و انجمن کلیمیان را در این همایش برآورده سازد.

کمک‌های مردمی ستاد خیریه کوروش

با همکاری انجمن کلیمیان تهران
به مناسبت روش‌هشانا (سال عبری جدید ۵۷۶۶)

ستاد خیریه کوروش امسال هم طبق روال سنوات گذشته کمک‌های مردمی را مابین ۳۳۰ خانواده کلیمیان تهران و بعضی از شهرستان‌ها بابت ایام روش‌هشانا و کیپور (سال نو عبری و روزه بزرگ کلیمیان) سال ۵۷۶۶ عبری توزیع نمود. این مواد غذایی شامل: برنج - روغن - گوشت - مرغ - خرما - انار - کدو - سیب - عسل - چغندر و لوبیا در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۶ توزیع شد.

مسئولین این کار آقایان: رحمت شبی‌تای، یعقوب یعقوب‌زاده، اسکندر میکانیل، پرویز مینایی، داوید یوم‌طوبیان بودند که با همکاری خانه جوانان تهران انجام پذیرفت.

تسلیت

خانواده‌های محترم یعقوب‌زاده، گذرخواه و فروزانفر با نهایت تأسف درگذشت نا به هنگام مرحومه آرزو یعقوب‌زاده در خارج از کشور را به فامیل محترم یعقوب‌زاده، گذرخواه و فروزانفر و وابستگان تسلیت گفته، برای شما آرزوی صبر و بردباری داریم و خود را در غم شما شریک می‌دانیم.

هیئت مدیره و پرسنل انجمن کلیمیان تهران
کمیته فرهنگی و نشریه بینا
کمیته جوانان و نهادهای وابسته

تسلیت

جناب آقای رحمن دلرحیم

درگذشت برادر بزرگوارتان را به حضرتعالی و وابستگان تسلیت گفته و برای آن مرحوم آمرزش طلب می‌کنیم.
کمیته فرهنگی و نشریه بینا

تسلیت

سرکار خانم لیورا سعید

مصیبت وارده را تسلیت عرض کرده و بقای عمر بازماندگان را خواهیم.

کمیته فرهنگی و نشریه بینا

رئیس انجمن ارامنه تهران * ۸۴/۳/۲۶ معجزه ایرویک و بدنسازی / مهناز مرغزار * ۸۴/۴/۲ پلورالیسم دینی / گفتگو با آرش لابی و سیدرضا موسوی نژاد * ۸۴/۵/۱۳ تاتر طنز * ۸۴/۵/۲۰ آشنایی با اخترشناسی / توشیروان روزرخ * ۸۴/۵/۲۷ گشایش بلی بر منطق الطیر عطار / لئا دلتالی * ۸۴/۷/۳ بیان افتخارات ایرانی در فتح قلل خارج از کشور با حضور سه تن از کوهنوردان * ۸۴/۷/۱۰ مسابقه * ۸۴/۷/۱۷ بحث آزاد * ۸۴/۷/۲۱ بحث آزاد * ۸۴/۷/۷ گزارش شش ماهه هیأت مدیره سازمان * ۸۴/۷/۱۴ موسیقی پاپ در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ / رلیار بهزادی.

گزارش سازمان جوانان یهود گیشا

سازمان جوانان یهود گیشا در تابستان ۸۴ نیز مانند سال‌های قبل اقدام به برگزاری کلاس‌های تابستانی نمود که کلاس‌های زبان عبری مبتدی و کلاس حقوق بشر پایان یافتند و گواهی‌نامه‌های شرکت‌کنندگان در کلاس حقوق بشر در برنامه سی‌امین سالگرد گشایش سازمان به آنان اعطا گردید. اما کلاس‌های مکالمه زبان عبری، زبان و برنامه نویسی - و نکته و تست کنکور دینی همچنان ادامه دارد.

سی‌امین سالگرد گشایش سازمان گیشا نیز در تاریخ ۱۵ شهریور ماه در تالار مجبان برگزار شد و مورد توجه مدعوین محترم قرار گرفت. در این برنامه ضمن اجرای برنامه شاد، تئاتر طنز و دکلمه نمایشی طبق روال سال‌های قبل برنامه برگزیدن جوان موفق نیز برگزار شد و آقایان شهاب شهابی، فر، کیارش دقیقی نیک و موسی ثانی به ترتیب موفق به کسب مقام اول تا سوم شده و هدایای ایشان توسط هارون یشایایی ریاست محترم انجمن کلیمیان پس از ایراد سخنرانی، اهدا شد.

ویژه نامه «اهوا» نیز در شب برنامه در بین حضار توزیع شد که همراه با مطالب فرهنگی و طنز اجتماعی، ریز برنامه سالگرد و اسامی دست اندرکاران برنامه نیز در آن به چاپ رسیده بود.

در تاریخ ۲۲ شهریور نیز جشنی ویژه اعضا در محل سازمان برگزار شد و اما همایش جوانان کلیمی ایرانی در تهران توسط انجمن کلیمیان تهران برگزار گردید. سازمان گیشا نیز همچون سایر برنامه‌ها در این زمینه نیز همکاری نزدیک و صمیمانه‌ای داشت. در روز برگزاری همایش در این سازمان، تئاتر کم‌دی کنیسا برای شرکت‌کنندگان اجرا شد.

گروه تئاتر سازمان گیشا پس از برگزاری تئاتر موفق خواستگاری در تالار مجبان همچنان به فعالیت خود ادامه داده و فعال است و مشغول تمرین تئاتر جدیدی است که امیدواریم به زودی آماده و اجرا گردد.

اخبار و رویدادهای خارجی

وضع قانون جدید در آمریکا

در ارتباط با ذبح اسلامی مسلمانان و کاشر یهودیان

به تازگی در آمریکا قانونی تصویب شده است که از ماه آینده به اجرا درمی آید و شامل بر این است که فروشندگانی که ادعا کنند مواد گوشتی حلال توزیع می کنند اما خلاف آن ثابت شود با ۵۰۰ دلار جریمه نقدی و حداقل ۹۰ روز زندان مواجه خواهند شد. گفتنی است محبوبیت مواد غذایی حلال در آمریکا رو به گسترش می باشد و با اجرای این قانون شکایات بسیاری صورت خواهد گرفت. فروش گوشت حلال گران تر از گوشت های دیگر می باشد.

لازم به ذکر است: قانون مشابه دیگری نیز در سال ۱۹۶۶ به حمایت از غذاهای یهودیان در آمریکا به تصویب رسیده است که غذاهای کاشر (Kosher) است و براساس آئین یهودیان می باشد.

در ابتدا یافتن غذاهای حلال مشکل بود و لیکن امروزه آنها به راحتی قابل دسترسی می باشند و در تمامی فروشگاه های زنجیره ای و رستوران ها موجود می باشند.

پگاه حوزه ۲۹ مرداد ۸۴

نخستین سفر پاپ به آلمان، تقویت ایمان جوانان و ایجاد تفاهم میان ادیان

دیدار از کنیسه

سفر پاپ همچنین شامل دیدار از یک کنیسه در کلن بود که در ۱۹ آگوست (۲۸ مرداد) صورت گرفت. بنابراین گزارش پاپ بندیک شانزدهم دومین رهبر مسیحیان جهان طی ۲۰۰۰ سال گذشته بود که از یک کنیسه دیدار کرد.



پیش از این پاپ «ژان پل دوم»، رهبر فقید کاتولیک های جهان در سال ۱۹۸۶ از یک کنیسه در رم دیدن کرده بود. پاپ بیشتر اعلام کرده بود قصد دارد با پیروان تمامی ادیان دیگر رابطه ای دوستانه ایجاد کند.

بندیکت شانزدهم در دیدار خود از این کنیسه نسبت به افزایش احساسات ضدیهودی و بیگانه هراسی هشدار داد و گفت: «متأسفانه امروز شاهد افزایش نشانه های ضدیهودی و گونه های مختلف خصومت عمومی علیه بیگانگان هستیم».

پاپ ضمن تأکید بر این که وی نیز راه ژان پل دوم را در جهت بهبود روابط میان مسیحیان و یهودیان ادامه خواهد داد، گفت: «در زمینه بهبود مناسبات میان کاتولیک ها و یهودیان پیشرفت هایی به دست آمده است، اما هنوز اقدامات زیادی باید انجام گیرد. ما باید یکدیگر را بیشتر و بهتر بشناسیم».

پل اشیپگل، رهبر جامعه یهودی کلن در گفت و گو با شبکه تلویزیونی ای آر دی آلمان اعلام کرد: به شدت تحت تأثیر سخنانی پاپ بندیکت شانزدهم در بازدید از کنیسه کلن قرار گرفته است.

پاپ ۷۸ ساله در سخنرانی ۱۰ دقیقه ای خود با اشاره به تاریخ روابط میان مسیحیان و یهودیان که دردناک و پیچیده بوده است، خواستار ترویج گفت و گو شد.

وی همچنین خواستار گفت و گوی صمیمانه و حقیقی با یهودیان شد، به نحوی که به تفاوت های میان این دو دین توحیدی پرداخته نشود و این راه را به عنوان تنها راه رسیدن به تفاسیر مشترک از مسائل تاریخی مورد بحث توصیف کرد که علاوه بر این، می تواند به پیشرفت رابطه میان یهودیت و مسیحیت کمک کند.

پاپ آلمانی که در نوجوانی عضو سازمان جوانان هیتلر بود و بعدها ارتش آلمان را در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم ترک کرد، در سخنرانی خود در کنیسه کلن در میان رهبران یهودی این شهر، هالوکاست (کشتار یهودیان توسط نازی ها) را جرمی غیرقابل تصور توصیف کرد.

پاپ پس از بازدید از کنیسه با هورست کوهرلر، رئیس جمهور آلمان دیدار کرد و حسی سیاسی را به روز دیدار نمادین خود از کنیسه کلن اضافه کرد. پس از استقبال بانشاط ۴۰۰ هزار جوان کاتولیک از بازگشت پاپ به وطن خود، وی در جلسه ای غیرعلنی با رئیس جمهور آلمان دیدار کرد.

کنیسه کلن در سال ۱۸۹۹ آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۳۸ در آماج تخریب فعالیت ها و اماکن نیایشی یهودیت قرار گرفت. در سال ۱۹۳۳ زمانی که آدلف هیتلر قدرت را به دست گرفت، ۱۵ هزار یهودی در شهر کلن زندگی می کردند که از این تعداد ۱۱ هزار نفر در اردوگاه ها به قتل رسیدند. این کنیسه که در سال ۱۹۳۹ به دست نازی ها نابود شده بود و ۲۰ سال بعد بازسازی شد، شامل بای یادبودی برای یهودیانی است که در واقعه قتل عام

رویدادهای تاریخی

بخشی از اعترافات میرزا رضای کرمانی



میرزا رضای
کرمانی از مریدان
سیدجمال‌الدین
اسدآبادی،
نظریه‌پرداز و مبارز
شهری مسلمان در
اواخر قرن نوزدهم
در سال ۱۳۱۳
هجری قمری
(۱۲۷۱ شمسی)
در صحن حضرت
شاه‌عبدالعظیم،
ناصرالدین شاه
قاجار را به قتل
رساند.

اعترافات یا برگ‌های استنطاقات میرزا رضای کرمانی یکی از درخشان‌ترین اسناد تاریخ صدساله اخیر ایران است، که می‌توان آن را ادعاینامه این انقلابی مسلمان علیه رژیم بی‌دادگر قاجار و دفاع از حقوق مردم مظلوم و ستم‌دیده و نشان عظوفت و معرفت انسانی او دانست.

بازجویی‌ها یا استنطاقات میرزا رضای کرمانی مطلب بسیار جالبی در رابطه با یهودیان است که به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم. او می‌گوید «من قبلاً وسیله بهتری داشتم که شاه (ناصرالدین شاه) را بکشم بدون آن که گرفتار شوم، بدین قرار که اطلاع یافتم که شاه به باغ یکی از اعیان برای گردش می‌رود، پس خود را به باغ رسانده مخفی شدم، شاه آمد و کشتن او بسیار آسان و راه قرار برای من باز بود اما او را نکشتم، زیرا عده‌ای یهودی در آن روز (یکی از اعیاد کلیمیان) برای تفریح در آن باغ اقامت داشتند و اگر شاه کشته می‌شد و من فرار می‌کردم، خون را به گردن یهودیانی که در آن باغ اقامت داشتند می‌انداختند و به این علت من از اقدام در آن روز صرف‌نظر کردم».

از کتاب استنطاقات میرزا رضای کرمانی

یهودیان موسوم به «هولوکاست» کشته شدند. یازده هزار نفر از کشته‌شدگان ساکنان شهر کلن بودند.

در پایان جنگ جهانی دوم، گروه بازماندگان یهودی، جامعه خود را در کلن حفظ کردند و اقدام به بازسازی اماکن مقدس کردند. از این روی، ساختمان کنیسه کلن در سال ۱۹۵۹، یک سال پس از تأسیس انجمنی برای ترویج روابط بین یهودیت و مسیحیت بازسازی شد.

بازدید پاپ بندیکت از یک کنیسه، تداوم بدعتی است که سلف او، پاپ ژان پل دوم، با قدم گذاشتن به کنیسه‌ای در رم در سال ۱۹۸۶ بنا نهاد.

چهاردهمین

کنگره جهانی مطالعات یهود برگزار شد

چهاردهمین کنگره جهانی مطالعات یهود ۳۱ جولای تا ۴ آگوست (۹ تا ۱۳ مرداد) در بیت‌المقدس برگزار شد. این کنگره که توسط اتحادیه جهانی مطالعات یهود برگزار شد، بزرگ‌ترین مجمع بین‌المللی مطالعات یهود است. کنگره مطالعات یهود مهم‌ترین رخداد آکادمیک در مطالعات یهود است که بیش از یک هزار شرکت‌کننده از سراسر جهان در آن شرکت می‌کنند.

اقدام بی‌نظیر یک راننده تاکسی مسلمان

در نیویورک

یک راننده تاکسی مسلمان در نیویورک با اقدامی بی‌نظیر در رسانه‌های جهان مطرح شد.

به گزارش شبکه ۵ تلویزیون فرانسه، این راننده پس از رساندن مسافری کانادایی به مقصد متوجه شد یکی از چمدان‌های وی در صندوق عقب تاکسی‌اش جا مانده است و هنگامی که در آن را باز کرد مقداری الماس به ارزش ۵۰۰ هزار دلار در آن پیدا کرد.

مسافر کانادایی که یک جواهرفروش یهودی است، بسیار ناامید شده بود و گمان می‌کرد ۵۰۰ هزار دلار ضرر کرده است، اما راننده تاکسی با سماجت تمام به دنبال نشانی مسافر گشت و سرانجام موفق شد او را پیدا کند و چمدانش را با همه جواهرات تحویل وی بدهد. مسافر نیز به نشانه قدردانی ۳ انگشت الماس به راننده مسلمان هدیه داد. شهرداری نیویورک نیز از این راننده تقدیر کرد.



شرحی بر کتاب فرزندان استر از تألیف تا ترجمه

هارون یشایایی

مخصوصاً در کتب و نشریاتی که به زبان فارسی درباره تاریخ زندگی یهودیان در ایران در آمریکا به چاپ رسیده نوشته شده‌اند و با آن که به لحاظ نوشتاری مطلب تازه‌ای در کتاب به چشم نمی‌خورد و بعضی مقالات با بعضی دیگر، به لحاظ محتوایی هم‌خوانی ندارد، معذالک خواننده را به زندگی یهودیان ایران در گذشته آشنا می‌کند و به این دلیل تلاش گردآورنده قابل تحسین است.

اما اساس و جانمایه کتاب عکس‌هایی است از زندگی یهودیان ایران در اواخر عصر قاجار و دوران سلطنت پهلوی‌ها، که از اجتماعات و خانواده‌ها و افراد سرشناس جامعه کلیمیان ایران جمع‌آوری و به چاپ رسیده است با آن که این بخش منعکس‌کننده وضعیت جامعه یهودی ایران در دوران ذکر شده می‌باشد، با این همه بیشتر به یک شجره‌نامه‌نویسی می‌ماند تا انعکاس زندگی مردمی در شرایط زمانی و مکانی خاص.

این شیوه نگارش وقایع یا تاریخ‌نویسی که من آن را «لوس‌آنجلسی» نام‌گذاری کرده‌ام مخصوصاً در میان ایرانیان یهودی آمریکا در سال‌های اخیر متداول شده است. به این معنی که تعریف و گزارش هر مقوله‌ای در حقیقت چاشنی مطالب عموماً سیاسی می‌شود و موقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی ملت ایران را کنار می‌گذارد و سیر تحولات را

در سال ۲۰۰۲ میلادی، (۱۳۸۱ شمسی) کتاب «فرزندان استر» به زبان انگلیسی و چاپ رنگی به همت هومن سرشار در آمریکا منتشر شد، پیداست که آقای هومن سرشار برای تهیه مطالب این کتاب و چاپ آن زحمات فراوانی کشیده‌اند که قابل تقدیر است.

در سال ۱۳۸۴ کتاب «فرزندان استر» توسط «نشر کارنگ» با ترجمه خانم مهرناز نصریه به صورت سیاه سفید چاپ و منتشر شده است که در این اقدام نیز از زحمات مترجم محترم و سلیقه ناشر قدردانی می‌کنیم.

اما کتاب «فرزندان استر» را از نظر تألیف و ترجمه از دو جهت به طور جداگانه می‌توان مورد توجه قرار داد و نگاه نویسنده «هومن سرشار» و ناشر «نشر کارنگ» را نقد و بررسی نمود.

اول - انگیزه مؤلف در گردآوری و انتشار کتاب در آمریکا به زبان انگلیسی.

دوم - تمایل ناشر به ترجمه و نشر فارسی کتاب و با مقدمه و توضیحات خاص آن در ایران.

در مورد اول همان‌طور که نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید «مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران» جمع‌آوری نموده و با چاپ عکس‌هایی دیدنی به کتاب جذابیت خاصی داده است. مطالب جمع‌آوری شده برای چاپ در کتاب «فرزندان استر» عموماً قبلاً در جاهای دیگر منتشر شده و

در قالب سیاسی، آن هم «سیاست امروزی» می‌بیند و جامعه یهودی را اولاً جدا از مجموعه شرایط ایران و ثانیاً تمام شده در حال حاضر تلقی می‌کند و در نتیجه‌گیری این فرهنگ مهاجرتی سعی می‌کند زندگی یهودیان ایران را در تمام ادوار تاریخی تار و پود و سیاه نشان دهد تا به این وسیله مهاجرین ایرانی یهودی اقدام به مهاجرت خود را توجیه نماید که به نظر بنده چنین استدلالی ضروری نیست.

از طرف دیگر با چاپ عکس‌های متعدد و نوشتن شرح و تفصیل (گاهی خیالی) بر آنها، برای خانواده‌های مهاجر اصل و نسب مهم و تأثیرگذار جستجو می‌کنند تا افتخاری در غربت باشد. این رویه ضمن این که بررسی تاریخی را با مشکل مواجه می‌کند شجره‌شناسی خانواده‌های مهاجر و تبارشناسی یهودیان ایران را مخدوش و گاهی باورنکردنی می‌نماید و خواننده دچار توهم می‌شود که اگر جامعه کلیمیان ایران در سراسر تاریخ خود با فلاکت و دره‌داری و بدبختی زندگی کرده است و فقط در دوران طلایی...! پهلوی‌ها که اولی از دست‌نشانده‌های انگلیس تا نوکری

نازی‌های هیتلری طی طریق کرده و دومی گوش به فرمان بی‌چون و چرای قدرت‌های خارجی بوده است نفسی کشیده است. پس این همه مشاهیر علم و ادب و دین، هنر و تجارت یهودی ایرانی که در این کتاب معرفی می‌شود در آغوش کدام فرهنگ و شرایط به وجود آمده و رشد کرده و افتخارآفرین شده‌اند و دیگر این که نویسنده وقتی به شرایط زندگی کنونی یهودیان ایران و تاریخ یهودیان در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌رسد گویی بدنی بی‌جان را کالبد شکافی می‌کند که این برداشت هم رنگ سیاسی دارد.



اما این که چرا نام این کتاب را «فرزندان استر» گذاشته‌اند شاید یک نگاه سمبولیک به کتاب استر و تاریخ یهود و قدمت زندگی یهودیان در ایران دارد که ایرادی بر آن نمی‌توان گرفت.

در مورد دوم یعنی ترجمه کتاب به زبان فارسی از طرف انتشارات کارنگ روایت حکایتی تلخ و شیرین است مقدمه و زیرنویس‌های کتاب که با توجه به سیاق نوشته نمی‌تواند از مترجم باشد، معمولاً منعکس کننده نظر ناشر است و

آقای ناصر پورپیرار مسئول نشر کارنگ با انتشار این کتاب گویا فرصتی به دست آورده‌اند تا تب شدید ضدیهودی خود را کمی خنک کند، به این معنی که ناشر بدعتی تازه از خود به جای گذاشته، چون مقدمه و زیرنویس کتاب که قاعدتاً اگر لازم باشد در توضیح مطالب کتاب می‌تواند مفید باشد. به یک ردیه کامل متن کتاب تبدیل شده و از موضوع به دور افتاده است، در واقع اسم کتاب و داستان استر است که توضیحات زیر صفحات کتاب را شامل می‌شود و نگاه نویسنده مقدمه و زیرنویس‌ها هم کاملاً رنگ و بوی سیاسی و تعصب‌آمیز به خود می‌گیرد.

اینجانب در مذاکرات تلفنی خود با آقای پورپیرار بعد از انتشار ترجمه کتاب «فرزندان استر» مطلبی دستگیرم شد که با خود ایشان در میان گذاشتم. ایشان علاوه بر این که موضوع کتاب استر و عید پوریم را از یک روایت وحیانی و سمبولیک به یک رویداد قطعی تاریخی با ذکر روز به روز آن که گویا به ایشان الهام شده است...! و در مواردی خود شخصاً در موقع وقوع حادثه حضور داشته‌اند تبدیل نموده‌اند...! و آن را دلیلی برای دشمنی دیگران با یهودیان می‌دانند و موضوع کتاب فرزندان استر و عید پوریم را به چنان واقعه دهشتناکی در تاریخ ایران تبدیل کرده‌اند که حمله مغول در برابر آن ناچیز است...!

انصاف این است، اگر آقای پورپیرار که برای موضع‌گیری ضدیهودی خود حاضرند بخشی از تاریخ ایرانیان را رد نموده و ملت ما را به بی‌تاریخی در یک دوره طولانی متهم نمایند، مایل بودند کتاب استر را و وقایع «پوریم» را بررسی کنند می‌توانستند کتابی جداگانه بنویسند و البته هر چه می‌خواهند بگویند که معمولاً هم می‌گویند...!

چنانچه گفته‌اند که «واقعه پوریم» بیش از چهارصدسال زندگی مردم ایران را به ناپودی و فنا کشیده است...؟! و تا جایی پیش رفته‌اند و در مقام چنان قضاوتی قرار گرفته‌اند که از آدمی که نگاهی به زندگی اجتماعی مردم و تاریخ ایران داشته باشد بعید به نظر می‌رسد و در جایی دیگر از جمله ناگهان در یک اظهارنظر من درآوردی گفته‌اند: «بنابر نص صریح تورات مردم سراسر ایران، در عهد هخامنشیان در زمره دشمنان یهود بوده‌اند...!» که گویا به ایشان وحی شده است و در مقدمه ناشر برای عقده‌گشایی توضیح داده‌اند که «بیشتر یهودی‌ها در عصر محمدرضا شاه آدامس و عروسک ساخته‌اند و بیمه‌گذار بوده‌اند و آبجو و عرق خورده‌اند و حاصل آن را برای ستیز با فلسطینیان فرستاده‌اند...»، البته این برداشت آقای پورپیرار است و ایشان این طور خیال کرده‌اند...! که بر خیال نه اعتباری هست و نه سندی لازم دارد...!

اما برای آن که با کتاب استر از دیدگاه منابع غیریهودی آشنا شویم، بخشی از کتاب «دائرةالمعارف کتاب مقدس» صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵ را که بازگو کننده کتاب استر و مراسم مذهبی پوریم است عیناً در پایان مطلب به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم.

استر ESTHER

نویسنده و تاریخ نگارش:

گرچه نمی‌دانیم نویسنده کتاب استر چه کسی بوده است ولی این امکان وجود دارد که از مدارک داخلی کتاب به نتایجی درباره نویسنده و تاریخ نگارش آن دست یافت. از تأکیدات نویسنده بر منشاء اعیاد یهودی و از نفوذ احساسات ملی یهودی به داستان واضح است که او یک یهودی بوده است. نویسنده از رسوم فارس اطلاع داشته و وقوع داستان در شهر شوش و عدم اشاره به یهودا یا اورشلیم بیان‌گر این

است که او ساکن یکی از شهرهای فارس بوده است.

زودترین تاریخ پیشنهاد شده برای کتاب کمی پس از وقوع اتفاقات نقل شده در کتاب است. برای مثال حدوداً ۴۶۰ ق.م. (قبل از بازگشت عزرا به اورشلیم، به زیرنویس ۱۲:۸ رجوع کنید). مدارک داخلی کتاب بیانگر این است که عید پوریم مدتی پیش از نگارش این کتاب نیز به جا آورده می‌شد (۱۹:۹) بعضی محققین کتاب مقدس تاریخ نگارش کتاب را به دوران هلنستیک‌ها مربوط می‌سازند ولی عدم وجود کلمات یونانی و شیوه زبان محلی عبری نویسنده، بیانگر این است که کتاب قبل از سقوط فارس به دست یونان (۳۳۱ ق.م.) نوشته شده است.

هدف، موضوعات و ویژگی‌های ادبی:

هدف اصلی نویسنده ثبت برگزاری عید سالانه پوریم و زنده نگه داشتن خاطره رهایی عظیم و هم تعهد نسبت به اجرای همیشگی آن است (به ۷:۳۰، ۲۴:۹، ۲۸-۳۲ و به قسمت مربوط به اعیاد عهد عتیق و سایر روزهای مقدس رجوع کنید). در سرتاسر قسمت اعظم داستان، ادامه تناقض میان بنی اسرائیل و عمالیک را به یاد دارد (به زیرنویس ۵:۲، ۱:۳، ۵:۹، ۱۰- رجوع کنید). تناقضی که از زمان خروج آغاز شد (خروج ۱۶:۱۷-۱۸ تنبیه ۱۷:۲۵-۱۹) و در تاریخ قوم اسرائیل ادامه یافت (۱ سموئیل ۱:۱۵ تواریخ ۴۸:۶ و البته استر). عمالیک به عنوان اولین کسانی هستند که بعد از خروج از مصر، قوم اسرائیل را مورد تهاجم خود قرار دادند و از نظر نویسنده تجسم تمامی قدرت‌هایی است که در مقابل قوم خدا صف‌آرایی نظامی کردند (اعداد ۲۰:۲۴؛ ۱ سموئیل ۱:۱۵-۱۸:۲۸) و حال که قوم اسرائیل از اسارت رهایی یافته فرمان هامان، تلاش اصلی و نهایی موجود در دوران عهد عتیق برای هلاکت ایشان است. تقریباً در ارتباط

با تناقض با عمالیک است که وعده آرامی به قوم خدا داده شد (تنبیه ۱۹:۲۵) با نابودی هامان یهودیان از دست دشمنان خود آرامی یافتند (۱۶:۹، ۲۲).

نویسنده همچنین موضوعات دیگری را مطرح می‌کند که در سرتاسر کتاب مقدس مکرراً اتفاق افتاده‌اند (بلایای طبیعی، بیماری، جنگ سایر سایر بلایایی که قوم خدا را تهدید می‌کنند، آنانی که زنده می‌مانند بقیتی را تشکیل می‌دهند). وقایع شهر شوش در فارس، ادامه اهداف خدا در تاریخ رهایی را مورد تهدید قرار می‌داد. فرمان هامان مبنی بر نابودی یهودیان، حیات قوم منتخب خدا را در آینده و در نهایت ظهور مسیح رهایی‌دهنده را در معرض خطر نابودی قرار می‌داد. نویسنده استر غالب موضوعات خود را بر روی وقایع داستان یوسف طرح‌ریزی می‌کند (به زیرنویس ۲:۲-۳:۹، ۲۱-۲۳؛ ۴:۳؛ ۴:۱۴؛ ۱:۶، ۸، ۱۴؛ ۶:۸) که در این داستان نیز موضوع باقی‌ماندگان در مرکزیت روایت قرار دارد (پیدایش ۷:۴۵). اعیاد موضوع برجسته دیگری در استر می‌باشد که در فهرست زیر نشان داده شده است. ضیافت‌ها موقعیتی را برای آشکار شدن نقشه‌ها فراهم می‌سازد. ده ضیافت در کتاب وجود دارد: (۱) ۴-۳:۱، (۲) ۸-۵:۱، (۳) ۹:۱، (۴) ۱۸:۲، (۵) ۱۵:۳، (۶) ۸-۱:۵، (۷) ۱۰-۱:۷، (۸) ۱۷:۸، (۹) ۱۷:۹، (۱۰) ۱۸:۹-۳۲. سه جفت از این ضیافت‌ها که در آغاز میانه و انتهای داستان ظاهر می‌گردند به خصوص دارای اهمیت هستند: دو ضیافت به وسیله خشایار و دو ضیافت دیگر به وسیله استر برگزار شد و دوبار برگزاری جشن پوریم.

ثبت اعیاد به شکل جفت از شیوه‌های نگارش مورد علاقه نویسنده به نظر می‌رسد. به علاوه سه گروه از این ضیافت‌ها که به شکل جفت ارائه می‌گردد

حاوی دو فهرست از خادمان پادشاه هستند (۱:۱، ۱۴) پنهان کردن هویت استر دوبار گزارش شده است (۲۰:۱۰، ۲)، دوبار جمع‌آوری زنان (۸:۲، ۱۹) دو خانه برای زنان (۱۲:۲ - ۱۴)، دو بار روزه (۳:۴، ۱۶) دو بار مشورت هامان با خانواده و دوستانش (۱۴:۵؛ ۱۳:۶)، دوبار ظاهر گردیدن بی‌برنامه استر در مقابل پادشاه (۲:۵؛ ۳:۸)، دو جستجو برای یافتن مردخای (۷:۶-۱۱؛ ۱۵:۸)، دوبار سرافکندگی هامان (۱۲:۶؛ ۸:۷) دو اشاره به پسران هامان (۱۱:۵؛ ۶:۹-۱۰، ۱۳-۱۴)، دوبار ظاهر شدن حربونا (۱:۱؛ ۹:۷) دو فرمان سلطنتی (۱۲:۳-۱۴؛ ۱۸-۱۳)، دو اشاره به فرونشستن خشم پادشاه (۱:۲؛ ۱۰:۷)، دوبار اشاره به قطعی بودن قوانین فارس (۱۹:۱؛ ۸:۸)، دو روز برای انتقام‌جویی یهودیان (۵:۹-۱۵)، دو نامه برای نگاهداشتن سالانه مراسم عید (۲۰:۹-۳۲).

یکی از ویژگی‌های برجسته کتاب که باعث بروز بحث و مناظره می‌گردد عدم اشاره صریح به خداپرستی، دعا و قربانی است.

این صحنه غیرروحانی کتاب باعث شده تا بسیاری نسبت به آن قضاوت منفی داشته و ارزش مذهبی آن را بسیار ناچیز انگارند. به هر صورت آشکار است که نویسنده محتاطانه از اشاره به خدا یا هر نوع فعالیت مذهبی خودداری کرده است تا با این وسیله ادبی این حقیقت را بیشتر جلوه دهد که خدا وقایعی را نیز که ظاهراً بی‌اهمیت هستند کنترل و هدایت می‌کند (برای مثال زیرنویس ۱:۶) و نقشه‌هایی را برای نجات و رهایی یهودیان طرح و اجرا می‌سازد. حاکمیت مقتدرانه خداوند در هر مرحله مسلم است (به زیرنویس ۴:۱۲-۱۶ رجوع کنید). این اصل مسلم با عدم حضور کامل خدا و عدم اشاره به او همه چیز را مؤثرتر ساخته است. ■



جشن سوکوت (سایبانها) חג הסוכות

«موعد سوکوت»

جشن سایه‌بان‌ها، جشن قرانت تورات، جشن جمع‌آوری محصول

رحمن دل‌رحیم

لاویان فصل ۲۳ آیه ۴۰ داده شده است انجام داده می‌شود.

می‌دانیم که زمان خروج بنی‌اسرائیل از مصر، در ۱۵ ماه عبری نisan یعنی در فصل بهار واقع شده است، لذا منطقی به نظر می‌رسد که مراسم سکونت در سوکا نیز در همان هنگام یعنی در فصل بهار انجام شود. اما چرا خداوند اجرای این مراسم را به ۱۵ ماه عبری تیشری در فصل پاییز موکول نموده است؟ دانشمندان یهود برای این سؤال چند جواب داده‌اند:

۱- در تلمود، گمارای سوکا (۱۱ ب) آمده: ربی الیعزر می‌فرماید که در بیابان سینای، ابرهای جلال الهی از بنی‌اسرائیل محافظت می‌کردند و برای آنها همانند سایبان (سوکا) بودند. لذا مراسم جشن سوکوت در این زمان انجام می‌شود.

۲- دلیل دیگر واقع شدن این جشن در پانزده ماه عبری تیشری، دنبال کردن روز بزرگ کیپور (روزه کیپور) است. فردی که آئین روز کیپور را به خوبی برگزار نموده و گناهان او مورد بخشش قرار گرفته‌اند نیاز به مکان و فرصتی دارد که در آن به تفکر پرداخته و درباره اصلاح مسیر آینده زندگی خود بیاندیشد. درباره چگونگی ادامه راه زندگی مناسبی که مطابق با خواسته خداوند باشد، فراهم سازد.

۳- این مراسم در فصل پاییز انجام می‌شود که همه مردم سایبان‌های موقت خود را جمع‌آوری کرده و برای فرار از سرما و باران به خانه‌های خود باز می‌گردند. در این هنگام است که بنی‌اسرائیل سوکاهای (سایبان‌های) خود را برپا کرده و حقیقتاً نشان می‌دهند که بدون لذت و منفعت شخصی و فقط جهت کسب

وשמחת בחגך در عیدت شادی کن
והיית אך שמח کاملاً شاد باش (کتاب
تثنیه فصل ۱۶ آیه ۱۵-۱۴)

کلمه سوکوت جمع کلمه عبری «سوکا» به معنای سایه‌بان است. سوکا بنای موقت، که سقف آن از شاخه و برگ درخت درست شده و در ایام عید سوکوت (عید سایبان‌ها) برپا می‌شود. در تورات مقدس سفر لاویان فصل ۲۳ آیه‌های ۴۲ و ۴۳ آمده «בסכות תשבו שבועת ימים... هفت روز در سایبان‌ها ساکن شوید... به خاطر این که نسل‌های (بعده) شما بدانند که بنی‌اسرائیل را هنگامی که آنها را از مصر بیرون آوردم در سوکوت (سایبان‌ها) ساکن نمودم».

این جشن در ۱۵ ماه عبری تیشری شروع می‌شود و ۹ روز ادامه دارد. از این ۹ روز ۷ روز آن سوکوت است و روز هشتم «شمینی עצרת» (شمینی عصرت) نام دارد و این عید روز هشتم ارتباطی به عید سوکوت ندارد و روز مخصوصی است و روز نهم هم جشن «שמחת תורה» (سیمحت تورا) نام دارد. و به مناسبت به انجام رسیدن قرانت ۵ سفر تورات در عرض یک سال برگزار می‌شود.

عید سوکوت عید جمع‌آوری محصول هم می‌باشد، چون این جشن جنبه کشاورزی دارد، پس از جمع‌آوری محصول به پاس نعمت‌های بی‌کرانی که خداوند به ما ارزانی داشته است، چهار نوع از محصولات زمین را در دست گرفته و براخا (دعا) مخصوص را می‌خوانیم و این چهار نوع عبارتند از: ترنج، شاخه درخت خرما، شاخه درخت مورد، شاخه درخت بید. این عمل طبق قرمانی که در تورات، کتاب

رضایت خالق خود این فرمان الهی را انجام می‌دهند.

۴- با توجه به آیات تورات مقدس درباره اعیاد سه‌گانه שלש רגלים، پסح (عید فطیر)، شاوועوت (اعطای ده فرمان) و سوکوت (سایبان‌ها) ملاحظه می‌شود که خداوند درباره این عید سوکا، (سایه‌بان) بیش از سایر اعیاد بر شادی جامعه تأکید می‌ورزد. چنانچه در تورات مقدس کتاب تثنیه فصل ۱۶ آیات ۱۴ و ۱۵ گفته شده است وשמחת בחגך در عیدت شادی کن و یا והיית אך שמח در این عید کاملاً شاد باش.

۵- با یک نگاه عمیق‌تر، می‌توان همین روند را در تاریخ اولیه بنی‌اسرائیل نیز مشاهده کرد. آنها در پסح (عید فطیر) از بندگی رها شده و از مصر خارج شدند. با وجود دست‌یابی به آزادی، آنها از آینده خود مطلع و مطمئن نبودند، لذا شادی آنها کامل نبود. در شاوועوت (عید اعطاء ده فرمان) خداوند تورات را به آنها اعطا نمود و جامعه نتیجه ایمان خود به خداوند را مشاهده کرد و اما آنها هنوز این تعالیم الهی را به مرحله اجرا نگذاشته بودند و همچنان شادی آنها ناقص بود. در عید سوکوت (سایبان‌ها) مدت‌ها از زمان اعطای تعالیم الهی تورات می‌گذشت و آنها با اجرای فرمان‌های خداوند طعم و لذت آن را چشیده بودند و اکنون می‌توانستند به طور کامل به شادمانی بپردازند و خدای خود را سپاس بگویند. ■

نگاه تحسین بر انگیز جمال شورجه کارگردان محترم سینمایی

استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای حق طبیعی و قانونی ملت ایران است

این روزها موج تبلیغات ضد ایرانی که رهبری آن را دولت آمریکا به عهده گرفته است در ارتباط با استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای هر روز وسعت بیشتری پیدا می‌کند. شک نیست جار و جنجال در مورد پرونده هسته‌ای ایران به شدت با هدف‌های سیاسی دنبال می‌شود و گر نه هم اکنون بسیاری از کشورهای جهان از انرژی هسته‌ای در زمینه تولید برق - پزشکی - علوم زیست محیطی و دیگر موارد استفاده می‌کنند.

رئیس انجمن کلیمیان تهران در جلسه مورخ شنبه ۱۳۸۴/۷/۹ بزرگداشت هفته نیروهای انتظامی در این مورد توضیح مفصل داد و مخصوصاً تأکید کرد که همه ایرانیان صرف‌نظر از اعتقادات دینی، قومی، سیاسی و یا جناحی خود از حق مسلم ایران برای استفاده از انرژی هسته‌ای دفاع می‌کنند و جامعه کلیمیان ایران نیز هم‌صدا با سایر هموطنان خود نسبت به کسانی که می‌خواهند آینده ایران را بدون استفاده از دست‌آوردهای علمی و فنی دوران ما که دانشمندان و نخبگان ایرانی در ایجاد آن سهم مؤثری داشته‌اند ترسیم کنند، هشدار می‌دهد که ملت ایران تسلیم زورگویی نخواهد شد و آینده خود را به سلیقه و منافع دیگران مرتبط نخواهد ساخت. ■

را در اختیارمان قرار دادند. با توجه به اهداف ضد صهیونیستی که در قیلمنامه موجود بود، و آنان ایرانیانی بودند که دینشان یهودی بود از ما به گرمی استقبال کردند، از ما که در آن جا به عنوان کله مشک‌های طالبان مسلک به ما نگاه می‌کردند، این خانواده به گرمی از ما استقبال کردند. این همکاری به قدری نزدیک بود که در طول یکی، دو ساعت که با آنان برخورد داشتیم، کلبه خانه‌ای بزرگ و مجلل را به ما دادند و خودشان شب را بیرون از خانه سپری کردند. حتی برای نماز اتاقی را در اختیارمان گذاشتند که پاک بود و گفتند «ما می‌دانیم که شما برای عبادت به محلی پاک نیاز دارید. این اتاق‌ها پاک و مطابق با شرایط محل عبادت شماست». خانواده‌ای یهودی که هم به لحاظ ایرانی بودن به ما کمک کردند و هیچ ترسی را از بابت این همکاری به خود راه ندادند. ترس از این که مبدا در مظان اتهام قرار گیرند، در همین جا از آنان تشکر می‌کنم و به نوعی متنبه شدم که زود از روی ظاهر انسان‌ها قضاوت نکنیم. ■



آقای جمال شورجه کارگردان محترم سینمایی...! باور می‌کنیم...! چون ما هم یهودی هستیم.
از انصاف و لطف شما سپاسگزاریم.

جمال شورجه فیلم‌ساز باسابقه ایرانی که بیشتر در زمینه ساخت فیلم‌های دفاع مقدس شهرت و تجربه دارد اخیراً سریالی تلویزیونی به نام «پرده عشق» ساخته است که در حال پخش در شبکه ۲ سیمای جمهوری اسلامی ایران است، یادآور می‌شویم که قبلاً فیلم سینمایی نود دقیقه‌ای از همین سریال با همین نام «پرده عشق» در سینماهای تهران نمایش داده شده است.

در این فیلم «شخصیت منفی» یک دلال عتیقه‌فروش در انگلستان است که بدون هیچ استدلالی یهودی معرفی شده است و ما در شماره ۲۵ نشریه بینا به انتخاب این شخصیت در فیلم «پرده عشق» اعتراض نمودیم.

خوشبختانه آقای شورجه در لندن برای ساختن همین فیلم با یک خانواده ایرانی یهودی آشنا شده‌اند که شاید نگاه ایشان را تغییر داده باشد، با این که ایشان شخصیت مربوط را با صفت صهیونیستی توصیف نموده‌اند ولی برداشت تماشاچیان فیلم مسلماً با توضیح آقای شورجه یکسان نخواهد بود.

با تشکر از انصاف و معرفت آقای شورجه، این توضیح ایشان را از روزنامه سینمایی بانی فیلم مورخ یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۴ نقل می‌کنیم.

«شاید برایتان باورکردنی نباشد یا کسانی که با من آشنا هستند این حرف من برایشان ثقیل باشد». در هر دین و مسلک و دسته‌ای، هم آدم خوب داریم و هم بد در طول این کار با انسان‌های شریفی آشنا شدم که خانواده‌ای یهودی و ایرانی بودند و لوکیشنی

گزارشی

از گلامستا «سوئد»

شهرام شهراد



شرکت مؤثر نماینده جوانان
یهودی ایران در همایش جوانان
یهودی جهان وسیله‌ای برای
شناساندن زندگی واقعی کلیمیان
ایران در شرایط کنونی جهان

بسیار گرم و پذیرنده اساتید و دست‌اندرکاران همایش، با گرایش‌های مختلف در دین، از سوی دیگر باعث شد تا این نکته کاملاً آشکار شود که می‌توان با نقطه‌نظرات متفاوت همدیگر را پذیرفت و در عین در کنار هم بودن، با هم بود.

دیدیم که چگونه می‌توان با نگاه کردن به دیگران، به وجود خود پی برد، چگونه می‌توان به صورت خانواده، فامیل و یا گروهی از دوستان باقی ماند. آموختیم که ارتباط داشتن با جامعه (با وجود خواهرش درونی ما برای بحث و رویارویی با دیگر به خاطر اختلافاتی که با هم داریم) اهمیت بسیار زیادی دارد.

چنانچه ما با اجتماعی روبرو شویم که در حال انفکاک و جدایی است و این اجازه را بدهیم تا ما را نیز - به هر شکل و عنوانی - از دیگران جدا کنند، این عمل تا به جایی ادامه خواهد یافت که باعث از هم پاشیدن و تجزیه شدن گروه و جامعه خواهد شد و سرانجام، نابودی خود و جامعه‌مان را به همراه خواهد داشت.

اگر به اختلاف‌نظرها اجازه بدهیم تا ما را از جامعه‌ای که به آن تعلق داریم جدا

آموزش ما، بلکه برای در کنار ما بودن و تجربه کردن پیشرفت و توسعه این جامعه موقت و جوان، شباهتی به هیچ تجربه دیگری در زندگی گذشته من نداشت. تفاوتی که در این تجربه غریب حس کردم چنان قدرتمند است که همچنان در وجود من باقی است و به گونه‌ای است که نمی‌خواهم هرگز به کلی آن را از وجود خود خارج کنم.

و دقیقاً به همین دلیل است که مطمئن نیستم بتوانم به درستی این احساس را از درون خود به روی کاغذ بیاورم.

اما از آنجایی که می‌خواهم به عنوان نماینده‌ای از جامعه، این احساس را با شما شریک شوم سعی می‌کنم تا موضوع را از دو نگاه مختلف نگریسته و به بررسی آن بپردازم.

نخست: «مهم فقط این نیست که در کنار هم باشیم بلکه مهم‌تر آن است که با هم باشیم». همچنان که در اول یادداشت خود آوردم، بودن گروهی از جوانان یهودی از اقصی نقاط دنیا، با فرهنگ‌ها و نظرات بسیار متمایز راجع به دین و یهودیت در کنار هم از یک سو و برخورد

همایش جوانان یهودی از سراسر دنیا در سال ۸۴، از ۳۱ مرداد تا ۱۰ شهریور در گلامستا برگزار شد. گلامستا نام منطقه‌ای است جنگلی از جنگل‌های سردسیری شمال اروپا در ۱۲۰ کیلومتری شمال استکهلم و در کنار دریای بالتیک.

در این همایش بیش از ۳۳ نفر از جوانان یهودی از ۱۸ کشور جهان حضور داشتند. افرادی از روسیه، اوکراین، آفریقای جنوبی، کلمبیا، مجارستان، ... و ایران.

خوشبختانه من به عنوان نماینده جوانان یهودی ایرانی در هم‌آهنگی با انجمن کلیمیان تهران، این افتخار را داشتم که در این مدت در کنار سایر یهودیان دنیا حضور داشته باشم و این فرصت گرانبه‌ای تجربه‌ای عظیم برای من به همراه داشت.

احساس بودن در کنار این گروه کوچک و موقت یهودی و تجربه‌ای دسته‌جمعی به همراه برخی از مشهورترین و به نام‌ترین متفکرین و پروفیسورهای یهودی حاضر در جهان، نه فقط برای



به هر صورت حضور نماینده‌ای از ایران در دوره‌های مختلف این همایش و پاسخ به سؤالات بی‌شمار شرکت‌کنندگان باعث شده تا جامعه یهودیان ایران وجهه بسیار مثبتی در نزد افکار عمومی یهودیان دنیا پیدا کند و مسئولین همایش نیز حساب ویژه‌ای روی این جامعه باز کنند. به حدی که همگان پس از شنیدن سخنان من آمادگی خود را برای همه‌گونه همکاری و مساعدت دوجانبه اعلام کرده و نه تنها از این آشنایی، بلکه از ادامه ارتباط با ایرانیان اظهار شادی و خوشحالی می‌کردند.

و در آخر به عنوان یکی از نمایندگان کلیمیان ایران در همایش‌های جهانی امیدوارم که حضور سایر دوستان در چنین مراسمی در آینده باعث ادامه راه گذشتگان و آشنایی بیشتر جوامع جهانی با جامعه ما باشد و بتوانند وجهه مثبتی را که اکنون در بین جوامع یهودی مختلف جهان از ایران وجود دارد نه تنها حفظ کرده که باعث گسترش آن گردند. ■

از نمایندگان ایران گرفته بودند و گاهی به من در پاسخ دادن به کنجکاوی‌هایی دیگران کمک می‌کردند! برای هیچکدام از شرکت‌کنندگان پذیرفتنی نبود که یهودیان ایران توانایی شرکت در این گونه مراسم را داشته باشد. ده‌ها و شاید صدها سؤالی که به محض دیدن نماینده ایران در ذهنشان می‌شکفت و به سرعت به زبان می‌آوردند. یهودیان ایران چند نفرند؟ شما آزادی برگزاری مراسم را دارید؟ شما کنیسا دارید؟ اجازه خروج از کشور را دارید؟ در خیابان مردم به شما چگونه نگاه می‌کنند؟ و ده‌ها سؤال مانند این که به محض برخورد با هر کسی تکرار می‌شد و عجیب‌تر از آن پاسخ‌هایی بود که دریافت می‌کردند و مدتی گیج و مبهوت می‌شدند مثل، این که مذهبی‌ها با کیا در خیابان راه می‌روند و کسی به آنها کاری ندارد و یا این که شب‌های یکشبات بدون مشکلی در پارک ملت جمع می‌شویم، که حتی در خیلی از کشورهای اروپایی مثل فرانسه امکان‌پذیر نیست.

کنند و همکاری‌ها و همراهی‌هایمان را قطع کنیم، این خود ما هستیم که بازنده این بازی خواهیم بود. چرا که قسمتی از وجود خودمان را که همراه با جامعه ماست از دست خواهیم داد.

دوم: نگاهی به حاشیه و نه اصل همایش نکات بسیار مهم و جالب توجهی داشت که از همه مهم‌تر برنامه‌ریزی بسیار دقیق و اجرای نکته به نکته و لحظه به لحظه برنامه عیناً مطابق اعلام قبلی آنها بود.

ما به عنوان جامعه یهود ایرانی عادت کرده‌ایم که همیشه دیرتر به محل برنامه‌ها برویم و آن هم نه فقط برای چند دقیقه بلکه برای ساعتی (و حتی ساعتی). البته ناگفته نماند که به عنوان مجریان برنامه نیز آموخته‌ایم که همیشه برنامه‌هایمان را با تاخیرهای یک ساعت (و بلکه بیشتر) اجرا کنیم.

و لذا برای من بسیار عجیب می‌نمود که در چنین جمعی، که در دید نخست و روزهای اول، چندان منسجم و یکپارچه نمی‌نمود، بتوان برنامه را آن چنان دقیق و مو به مو به مورد اجرا گذاشت که حتی یکی از برنامه‌ها حتی برای چند دقیقه جابجا نشود، آن هم برای ده روز متوالی و آن هم با چنین برنامه فشرده‌ای از ساعت ۷ بامداد که تقیلا (نماز صبح) شروع می‌شد تا ۱۲ شب.

و اما سومین و شاید مهم‌ترین نکته این همایش حضور فردی از ایران در بین یهودیان دنیا بود. به دلیل عدم شناخت کافی شرکت‌کنندگان از جامعه یهودیان ایران، هیچ‌گونه برداشتی نیز از نحوه زندگی ما در ایران در بین آنان وجود نداشت. (مگر تعداد معدودی که در همایش‌های قبلی جواب سؤالات خود را

شالوم علیخم

شالوم ایلده

نویسنده بزرگ یهودی که از میان مردم بود و برای آنها می‌نوشت



حق این را که عاشق دختری از طبقه برتر شود نداشت، از کار برکنار و از دستگاه ارباب رانده شد.

مدتی بی‌کار بود و پس از جستجو و تلاش بسیار به سمت «رابی رسمی» مردی یهودی که به سمت نماینده تزار برای اداره شهرها و قصبه‌های یهودی‌نشین از طرف حکومت مرکزی روسیه فرستاده می‌شد «شهر لوبنی» (شهری در نزدیکی پرتاوا) برگزیده شد و بدانجا رفت. بیش از دو سال «رابی» این شهر بود، کوشش او بر این بود که مانند دیگر «ربایان» نباشد و به پلیدی‌های آنان تن ندهد. در تمام این دو سال سرگرم کارهایی اجتماعی بود. در آغاز چون دید کودکان در کنیسه درس می‌خوانند و وضع آموزش آنان سخت بد است و از سوی دیگر در همان کنیسه از بیماران نیز پرستاری می‌شود، هم خود را صرف بنای دبستان و بیمارستانی کرد. بد نیست یادآور شوم که در همین کار خیر نیز اهالی همکیش چندین بار بر او ناروفا زدند و کج رفتاری‌ها کردند. اما او پیروز شد و کارهای نیک بسیاری آدرین شهر کوچک کرد. اکنون با گذشت زمان و از میان رفتن چند نسل هنوز درین شهر کوچک یاد او می‌کنند و به او مثل می‌زنند و حکایت‌ها از او باز می‌گویند.

در هزار و هشتصد و هشتاد و سه میلادی شولم علیخم و «الگا لوبووا» دختر همان مالک ثروتمند یهودی، دوباره به یکدیگر برخوردند و با وجود مخالفت سخت پدر دختر، آن دو با یکدیگر عروسی کردند.

در سال ۱۸۸۸ یعنی دست به انتشار دوره‌ای کتاب از نوشته‌های یهودیان زد و نام این دوره «کتابخانه ملی قوم یهود» نهاد. درین زمان بهترین نویسندگان یهودی گردش جمع شدند و آثار ارزنده آنان درین دوره کتاب منتشر گردید. «مندله مویخراسفوریم» نیز که از نویسندگان برجسته یهودیست با او همکاری

کردن از کیش یهود مورد بغض و دولت تزاری روسیه بودند و بدین گوشه دورافتاده روسیه رانده شده بودند. حکومت مرکزی و حکام مسیحی نواحی اکرائین سخت در آزار اینان می‌کوشیدند و همین سبب شد که این مردم خود را جدا از دیگران بدانند و با صمیمیت بیشتر به گرد هم آیند. این یهودیان زبانی خاص خود دارند که کم کم زبان تمام یهودیان اروپای شرقی شده است. این زبان مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات چند زبان، یعنی اکرائینی، عبری، آلمانی، لهستانی، روسی و است که «بیدیش» نامیده می‌شود. آداب و رسوم خاص دارند که بیشتر از تورات گرفته شده است. عیدهای رسمی اینان عیدهای یهودی است.

«شالوم علیخم» بیش از دیگر نویسندگان یهودی درباره این مردم سخن گفته و آداب و رسوم آنان را در نوشته‌های خود منعکس ساخته است. درین مورد بی‌شابهت به «مارک تواین» که سخت به مردم امریکای غربی توجه داشت نیست.

اولین اثر «شالوم علیخم»، «فرهنگ فحش‌های نامادریم» است. این کتاب شرح واقعی قسمتی از دوران کودکی خود اوست. در خردسالی فحش‌های نامادریش از صبح تا شام چون تگرگ بر سرش فرو می‌بارید. بعدها این دوران کودکی و ورشکست شدن پدرش را مفصل‌تر و دقیق‌تر با جمله‌هایی طنزآمیز در کتاب «بازگشت از بازار» تصویر کرد. این کتاب که در آن زندگی یهودیان اکرائین در سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ میلادی ترسیم شده است در بررسی کارهای شالوم علیخم اهمیت بسیار دارد. چون اندیشه‌ها و برداشت‌های بسیاری از آثار دیگر این نویسنده مربوط به همین دوره است.

پایان داستان «بازگشت از بازار» آن دوره از زندگی «شالوم علیخم» را نشان می‌دهد که اربابش یعنی صاحب زمین‌هایی که او در آنها کار می‌کرد او را از کار برکنار و بیرون می‌کند. رانده شدن شالوم علیخم از درگاه این ارباب بی‌سبب نبود. چون او دل به دختر ارباب داده و قرار از کف دختر نیز ربوده بود. و بدان سبب که مردی چون او از طبقه پست

(شالوم علیخم) نامی مستعار «سولومن رابینویچ» و به معنی «سلام علیکم» است یا بهتر بگویم تلفظ عبری همین عبارت است که نویسنده بر خود نهاده است.

او در سال ۱۸۵۹ در «پولتاوا» شهر کوچکی در نزدیکی «کیف» به دنیا آمد و در حقیقت نویسنده‌ای اکرائینی است. اما چون در تمام آثارش کوشیده است که مردم یهودی را آن چنان که هستند نشان دهد به نویسنده‌ای یهودی شهرت یافته است.

در نویسندگی شیوه‌ای بس ساده دارد و با بهتر بگویم درست به زبان مردم عادی می‌نویسد و از پیرایه‌ها و آرایش‌های بیان سخت گریزان است رئالیستی واقعی و دقیق است که همیشه بی‌آن که از جنبه واقع‌بینی کارش کاسته شود روح طنزآمیز نوشته‌هایش از لابلای کلمات ساده و بی‌پیرایه‌ای که به کار می‌بندد به چشم می‌خورد.

نویسنده‌ای موشکاف و حساس است که خیالی بس قوی دارد. اما به هیچ روی اجازه نمی‌دهد رویاهایش خواننده را از زندگی عادی دور سازد و شیوه نگارشش را تغییر دهد. به سبب همین خیال قوی بعضی آثارش را می‌توان شعر خواند:

از جمله «فحش‌های نامادری‌ام»، «مناخم مندل» «هفتاد و پنج هزار»، «خیاط جادو شده»، «توبه شیرفروش»، «داستان‌هایی برای کودکان»، «غزل غزل‌ها» و «بازگشت از بازار».

«شالوم علیخم» داستان‌های «استم پنیو» و «یوسله بلبل» را در دوره‌ای که پس جوان بود نوشت. خودش در این باره گفته است: قهرمانان این دو کتاب من نیز مانند دیگر آثارم از میان مردم ساده برخاسته‌اند که مانند آنها را میان یهودیان بسیار می‌توان یافت. خود «شالوم علیخم» نیز از میان همین مردم عادی برخاسته است. او به مدرسه نرفته و دبیرستان و دانشکده ندیده است. آن چه آموخته است خود آموخته است و فرشته الهام بخشش جز بینوایان قوم یهود که در ناحیه یهودی‌نشین روسیه یا بهتر بگویم اکرائین، با تیره‌روزی زندگی را به سر می‌بردند کسی دیگر نبوده است. این انسان‌های بینوا تنها به سبب پیروی

داشت و داستان معروفش «انگشتر نافروختنی» را درین دوره کتاب منتشر ساخت.

درین زمان یعنی دوره‌ای که امکان نداشت نویسنده‌ای در روسیه بتواند از حق‌التالیف امرار معاش کند، شولم علیخیم هر جا نویسنده‌ای یهودی و با ارزش سراغ می‌کرد به نزدش می‌شتافت و یا نامه به او می‌نوشت و آثارش را درین دوره کتاب منتشر می‌ساخت و پولی بسیار بیش از آن چه دیگر ناشران به نویسندگان می‌دادند به او می‌پرداخت. از سوی دیگر هر گونه یاری که از دستش برمی‌آمد در حق آنان روا می‌داشت. اما دیری نپایید که شالوم علیخیم سرمایه‌اش را به تمامی از کف داد و طلبکاران گردش را گرفتند و از بیم این که به زندانش بیندازند به اروپا گریخت.

در دوره «کتابخانه ملی قوم یهود» دو کتاب از کارهای جوانی شالوم علیخیم یعنی به «بوسله بلبل» و «استم پینو» به چاپ رسید. کتاب‌های کتابخانه ملی قوم یهود در پیشرفت ادبیات یهودیان اروپای شرقی نقش مؤثری داشته است. انتشار این کتاب‌ها تا زمان ورشکستگی شالوم علیخیم ادامه داشت و پس از آن تعطیل شد.

شالوم علیخیم در دوره کوتاه ثروتمندی‌اش توانست با عده‌ای از مال و منال‌داران یهودی آشنا شود و شخصیت و ضمیر آنان را بشناسد.

پس از ورشکستگی در ۱۸۹۴ «یاکنه هوس» را که قهرمانان آن ثروتمندان یهودی بودند منتشر ساخت. در این کتاب چنان آنان را به باد طنز و مسخره گرفته بود که نتوانستند تاب بیاورند و از او شکایت به حکومت بردند و کتاب توقیف و فروشش ممنوع شد. در همین زمان شاهکار شالوم علیخیم یعنی «مناخم مندل» که دو سال پیش از این شروع به نوشتن آن کرده بود انتشار یافت. چندی بعد اثر درخشان دیگرش یعنی «توبه شیر فروش» از چاپ خارج شد و او را به اوج شهرت رساند.

همچنان که شهرت روزافزون به شوقش می‌آورد و روحش را شادان می‌ساخت فقر و تنگدستی رنجش می‌داد و تنش را می‌کاست. تهی‌دستی زندگی را بر او سخت ساخته بود و از سوی دیگر کارهای ادبی مجال این را به او نمی‌داد که به قدرت کفایت در این راه بکوشد. ناشران کتاب‌هایش را به چاپ‌های متعدد می‌رساندند و سودها می‌بردند. اما چون

حق تالیفش را به بهای ناچیزی از او خریده بودند پشیزی به او نمی‌دادند.

در ۱۹۰۹ گروهی از روشنفکران یهودی جمع شدند و جشن بیست و پنج سالگی کوشش‌های هنری و ادبی او را به پا داشتند. گردانندگان این جشن تصمیم گرفتند که پولی گرد آورند و حق چاپ کتاب‌های او را از ناشران باز پس بخرند. در این زمان روشنفکران یهودی جهان همتی کردند و پول‌های بسیار به «کمیته» این جشن فرستادند. حق چاپ کتاب‌های شالوم علیخیم از ناشران خریداری شد و در همین زمان این نویسنده بزرگ دچار بیماری سل شده بود در شهر کوچک «نروی» ایتالیا روزگار می‌گذراند.

در سال ۱۹۰۴ شالوم علیخیم شخصا با گورکی آشنا شد و به توصیه او تصمیم گرفت مجموعه‌ای از آثار ادبی نویسندگان یهودی را به زبان روسی منتشر سازد. آماده ساختن این کتاب مدتی وقت او را گرفت، اما «یهودی کشی»‌ای که در همین زمان در شهر «کیشی نیف» روی داد که صدها قربانی بی‌گناه داشت، مانع انتشار کتاب گردید. بد نیست یادآور شوم که در این زمان علیخیم نامه‌هایی به تلستوی، گورکی و کارالنگو نوشت و از آنان خواست که برین جنایت اعتراض کنند، و آنان کتابی درین باب منتشر ساختند.

در اکتبر ۱۹۰۵ شالوم علیخیم به امریکا رفت ولی در ۱۹۰۶ احساس غربت و دوری از وطن او را وادار ساخت که به میهنش بازگردد. اما هنگام جنگ جهانی اول به ناچار دوباره به امریکا بازگشت و در سیزدهم مه ۱۹۱۶ در (نیویورک) زندگی را بدرود گفت. در وصیتنامه‌اش چنین نوشته بود:

- به هر کجا که مردم، در میان ثروتمندانم به خاکم نسپارید، مرا در آغوش زحمتکشان یهودی دفن کنید. اینان آن ملت واقعی هستند که عصری پاشان داشته‌ام. آرزومندم مجسمه‌ای که بر فراز گور من جای می‌گیرد همان زیبایی را که مردم یهودی به آثار بخشیده است به گور من ببخشند! (از مقدمه کتاب خیاط جادو شده)

قصه مرد فقیر و روتچیلد

از مشهورترین نوشته‌های شالوم علیخیم: «میان مردم شایع است که می‌گویند یکی از اهالی «کاسریلوکا» از فقر و گرسنگی این شهر به ستوه آمده و ترک «کاسریلوکا» گفت

و به دنبال بخت خویش در جهان بزرگ راه افتاد ... عاقبت به «پاریس» رسید. واضح است که خواست «روتچیلد» را ببیند آخر ممکن است یهودی‌ای به پاریس برود و به دیدن روتچیلد نرود؟ اما به منزل «روتچیلد» راهش ندادند.

- کتت پاره است.

یهودی گفت.

- احمق اگر کتی نو داشتم به پاریس به چکار می‌آمدم؟

به نظر می‌رسید که باید ناامید شده باشد. اما مردم «کاسریلوکا» به این سادگی‌ها از میدان در نمی‌روند. کمی فکر کرد و گفت.

- به اربابت بگو این از اون گداهای معمولی نیست که به در خانه‌ات می‌آیند.

تاجری یهودیست که برایت چیزی گرانها آورده است...

- «روتچیلد» این را شنید و کنجکاو شد و گفت: بازگان را به داخل خانه بیاورید...

- شولم علیخیم (سلام علیکم).

- علیخیم شولم (علیکم السلام).

- بنشین. اهل کجا هستی؟

- اهل «کاسریلوکا»

چه خبر خوشی برای من آورده‌ای؟

بله آقای روت چیلد...! آن طور که مردم شهر ما می‌گویند، شما آدم بدی نیستید. اگر نیمی از ثروت شما مال من شود، یا تنها یک سوم آن - آن چه باقی می‌ماند برای این که شما همچنان ثروتمند باشید کافی است - در ازای آن چیزی به شما می‌دهم که اکنون به آن دسترسی ندارید. می‌دانید چه، زندگی جاودان...!

روت چیلد، پس از شنیدن این سخن گفت. خوب، حاضرم، بیا معامله کنیم، قیمت آن چقدر است؟

در این جا مرد یهودی این پا و آن پا کرد. قیمت آن ... سیصد روبل.

روت چیلد گفت.

همین.

و سیصد روبل درآورد و شروع به شمردن کرد.

کاسریلوکانی‌ما، پول‌ها را در جیب گذاشت و به روت چیلد گفت.

اگر می‌خواهی همیشه زنده بمانی، نصیحت من به تو این است که این شهر

پر سر و صدا را ترک کنی و به کاسریلوکا بیایی. در آن جا هرگز نخواهی مُرد، چون

از آن وقت که کاسریلوکا به وجود آمده است تا کنون، یک مرد ثروتمند هم در آن

نمرده است...! ■



انتشارات صادق هدایت

دئون ژوان کرج

صادق هدایت را جوانان ما معمولاً با کتاب «بوف کور» و سایر آثار متأخر او می‌شناسند. اما ادبیات معاصر ایران در زمینه داستان‌نویسی و روایت‌گویی و شیوه نگارش، مدیون صادق هدایت و البته جمال‌زاده می‌باشد.

نثر هدایت در نوشته‌هایی چون «حاج آقا»، «دانش آکل» و همین داستان کوتاه «دئون ژوان کرج» هنوز هم الگوی بسیاری از نویسندگان داستان و رمان و روایت‌گویان در زبان فارسی است.

از آن جا که نویسندگان جوان همکیش ما با علاقه فراوان داستان‌نویسی کوتاه را پی‌گیری می‌کنند و نوشته‌های فراوانی در این زمینه به دست ما می‌رسد. این نوشته صادق هدایت را به عنوان یک نمونه برای نویسندگی جوانان انتخاب کرده‌ایم. فضا سازی زیبا و باورکردنی این داستان کوتاه و ترسیم جالب و زنده شخصیت‌های قصه می‌تواند راهنمای خوبی برای جوانان باشد.

نمی‌دانم چه طور است بعضی اشخاص به اولین برخورد، جان در یک قالب می‌شوند، به قول عوام جور و آخت می‌آیند و یک بار معرفی کافی است برای این که یک دیگر را هیچ‌وقت فراموش نکنند. در صورتی که برعکس بعضی دیگر با وجودی که مکرر به هم معرفی می‌شوند و در مراحل زندگی سر راه یک دیگر واقع می‌گردند، همیشه از هم گریزان هستند، میان آن‌ها هرگز حس همدردی و جوشش پیدا نمی‌شود و اگر در کوچه هم به هم بر بخورند، یک دیگر را ندیده می‌گیرند. دوستی بی‌جهت، دشمنی بی‌جهت؛ حالا این خاصیت را می‌خواهند اسمش را سمپاتی یا آنتی پاتی بگذارند و یا در اثر مغناطیس و روحیه‌ی اشخاص بدانند یا نه - آن‌هایی که معتقد به حلول ارواح هستند دورتر رفته می‌گویند که این اشخاص در زندگی سابق خودشان روی زمین دوست و یا دشمن بوده‌اند و به این جهت نسبت به هم متمایل

و یا از هم متنفرند ولی هیچ کدام ازین فرضیات نمی‌تواند به آسانی معمای بالا را حل بکند، این کشش و جوشش ناگهانی نه مربوط به خصایل روحی است و نه ربطی با محاسن جسمانی دارد.

باری، یکی ازین برخوردهای عجیب، چند شب پیش برایم اتفاق افتاد. شب عید نوروز بود، تصمیم گرفته بودم برای احتراز از شر دید و بازدیدهای ساختگی و خسته کننده، سه روزه تعطیل را بروم جای دنجی پیدا بکنم و برای خودم لم بدهم. هر چه فکر کردم دیدم مسافرت دور صلاح نیست. به علاوه وقت هم اجازه نمی‌داد از این رو قصد مسافرت کرج را کردم. بعد از تهیه جواز، سر شب بود، رفتم در کافه ی ژاله نشستم. سیگاری آتش زدم و در ضمن این که گیلان شیر و قهوه خودم را آهسته مزمه می‌کردم و به تماشای آمد و شد مردم مشغول بودم، دیدم آدم تنومندی از دور به من اظهار خصوصیت کرد و به طرفم آمد. دقت کردم، دیدم حسن شیکرد است. ده سال شاید بیشتر می‌گذشت که او را ندیده بودم، و غریب‌تر آن که هر دومان یک دیگر را شناختیم. بعضی صورت‌ها کم‌تر تغییر می‌کند، بعضی بیش‌تر عوض می‌شود، صورت حسن عوض نشده بود. همان صورت خنده رو و ساده بود، ولی نمی‌دانم چه در حرکات و لباسش بود که ساختگی و غیرطبیعی به نظر می‌آمد. مثل این که خودش را گرفته بود.

من تا آن شب اسم خانواده‌اش را نمی‌دانستم، او خودش به من گفت، در مدرسه فقط به او حسن خان می‌گفتند - در حیاط مدرسه موقع بازی و تفریح حسن خان چهره‌ی زردنبو، استخوان بندی درشت و حرکات شل و ول داشت و به لباس خودش هیچ اهمیتی نمی‌داد، همیشه یخماش باز و روی کفش‌هایش خاک نشسته بود و همان حالت لالایی به او بیش‌تر می‌آمد و رویش می‌افتاد. اما خیلی زود عصبانی می‌شد و خیلی زود هم خشمش فروکش می‌کرد. از این جهت بیش‌تر

طرف تفریح و آزار بچه‌های موذی واقع می‌شد. و نمی‌دانم چرا اسمش را «حمال» گذاشته بودند.

من همیشه از او دوری می‌کردم، مثل این که اختلاف مبهم و نامعلومی بین ما وجود داشت. ولی حالا با حالت مخصوص خودمانی که آمد سر میز من نشست آن اکراه دیرینه و بی‌دلیل را مرتفع کرد و یا گذشتن زمان این تباین مجهول را خود به خود از بین برده بود. اما فرقی که کرده بود حالا چاق، خوش‌حال و گردن کلفت شده بود، و از آن‌هایی بود که دور خودشان تولید شادی می‌کنند. به محض ورود، به پیشخدمت کافه، دستور داد برایش عرق آوردند. گیلان‌های عرق را پی در پی بالا می‌ریخت و در اثر استعمال عرق، یک جور خوش‌حالی موقتی به او دست داد. ولی به واسطه شهوترانی زیاد، بیش از سنش شکسته به نظر می‌آمد و خطی که گوشه‌ی لبش می‌افتاد، ناامیدی تلخی را آشکار می‌کرد. چیزی که غریب بود، به سر و وضع خود خیلی پرداخته بود، اما جار می‌زد که ساختگی است، همین توی ذوق می‌زد. هر دقیقه برمی‌گشت در آینه کراوات خودش را مرتب می‌کرد - هر چه بیش‌تر کلاهش گرم می‌شد، بیش‌تر صورتش بچه‌گانه و حالت لالایی قدیم را به خود می‌گرفت.

بالاخره، بدون مقدمه به من گفت که مدتی است عاشق زنی شده، یعنی یک نفر آرتیست شهر، که خیلی فرنگی ماب و دولت‌مند است و تکرار می‌کرد که: «یک سال بود اونو از دور دوستش داشتم ولی جرأت نمی‌کردم عشق خودم رو بهش اظهار بکنم، تا این که همین اواخر به طوری پیش آمد کرد که به هم رسیدیم!».

روز است در کرج مانده و خیال دارد امشب به تهران برگردد. قدری یواش تر گفت: «برای خاطر یک دختر ارمنی این جا آمده بودم، امروز صبح رفت!».

در این وقت، حسن و خانمش مثل طلوس مست از اطاق خارج شدند. من ناچار، دن ژوان را به آن‌ها معرفی کردم. بعد با هم رقتیم در اطاق دور میز نشستیم. حسن و خانمش ظاهراً از این مسافرت راضی و خشنود بودند. خانم روی دوش حسن می‌زد و می‌گفت: «ما اصلاً به جور سمپاتی به هم داریم. همچنین نیس؟ راسی برای شما نگفتم، به برادر دارم مثل سببی که با حسن نصب کرده باشن. اما از وختی که زن گرفت از چشم افتاد!».

نمی‌دونم چه آفتی رو گرفته؟ من بالاخره مجبور شدم خونه‌ام رو جدا بکنم. صمیمیت و اخلاق خوب رو من خیلی دوست دارم. قریون یک جو اخلاق خوب!».

گیلاس‌های خودمان را به سلامتی خانم بلند کردیم. دن ژوان پا شد رفت از اطاق خودش یک گرامافون با چند صفحه آورده و شروع کرد به صفحه زدن. بعد بدون مقدمه خانم را به رقص دعوت کرد، نه یک بار نه ده بار، من ملتفت نگاه‌های شرربار حسن بودم که دندان قروچه می‌رفت و ظاهراً به روی مبارکش نمی‌آورد.

بعد از ناهار، تصمیم گرفتیم که برویم قدری هواخوری بکنیم. از جاده‌ی چالوس، گردش‌کنان روانه شدیم. در راه، دن ژوان آهسته به من گفت: «امشب هم می‌مونم». بعد مثل این که سال‌هاست خانم را می‌شناسد، با او گرم صحبت شد! از همه چیز و از همه جا اطلاع داشت و حکایت‌های جملی هم برای خانم نقل می‌کرد، به طوری که فرصت نمی‌داد که ما دو نفر هم اظهار حیاتی بکنیم!

حسن مثل این که تصمیم فوری گرفت، رفت کنار خانم که چیزی بگوید. ولی خانم به او تشر زد و گفت: «سرت رو بالا بگیر، این لک روی لباست چیه؟» حسن هراسان خودش را کنار کشید. دن

ژوان پالتوی خودش را درآورد روی دوش خانم انداخت. من نزدیک به آن‌ها شدم. دن ژوان، رودخانه‌ی گل‌آلود کنار

شب‌نشینی آراسته بود. همین که خانم اتومبیل فرد کهنه را دید وحشت کرد و گفت: «من به خیالم اتومبیل شخصیس. من تا حالا با اتومبیل کرایه سفر نکرده بودم». بالاخره سوار شدیم و اتومبیل به طرف کرج روانه شد.

حق به جانب حسن بود، از او جواز نگرفتند. جلو مهمان‌خانه «عصر جدید» پیاده شدیم. هوا خنک بود و پالتو می‌چسبید. مهمان‌خانه ظاهراً عبارت بود از یک باغچه گر گرفته، با درخت‌های تبریزی دراز سفید و یک ایوان دراز که یک رج اطاق سفید کرده، متحدالشکل داشت، مثل این که از توی کارخانه‌ی فرد درآمده باشد. هر اطاقی سه تخت فتری با شمد و لحاف مشکوک داشت و یک آینه سر طاقچه گذاشته بودند پیدا بود که اطاق‌ها را برای مسافران موقتی ترتیب داده بودند. چون اگر کسی در یکی از آن‌ها خودش را محبوس می‌کرد به زودی حوصله‌اش سر می‌رفت. چشم‌انداز جلوی ایوان، یک رشته کوه کبود بود و گنجشک‌های تغلی جا افتاده که از سرمای زمستان جان به سلامت برده بودند، با چشم‌های کلاپسه شده و پره‌های کز کرده، مثل این که از نسیم بهاری مست شده بودند، بی‌اراده، روی شاخه‌های تبریزی جست می‌زدند، و یا از در و دیوار بالا می‌رفتند به طوری که سروصدای آن‌ها تولید سرگیجه می‌کرد. ولی همه‌ی این‌ها روی هم رفته یک حالت سردستی و ییلاقی به مهمان‌خانه می‌داد که بدون لطف و دل ربایی نبود.

همین که اطاق‌های‌مان معین شد و گرد و غبار اتومبیل را از خودمان گرفتیم، من رفتم در ایوان قدم می‌زدم و منتظر حسن و خانمش بودم. یک مرتبه ملتفت شدم، دیدم از ته ایوان، یک نفر به من اشاره می‌کند. نزدیک که آمد او را شناختم. - این همان جوانی بود که هر شب در کافه‌ی «پروانه» پلاس بود و در آن جا به او معرفی شده بودم. و زندان به طعنه اسمش را «دن ژوان» گذاشته بودند.

از این جوان‌های مکش مرگ‌ماهای معمولی و تازه به دوران رسیده اداری بود. لباسش خاکستری، شلوار چارلستون گشاد مد شش سال قبل پوشیده بود. سرش غرق بریانتین بود و یک انگشتر الماس بدلی به دستش که ناخن‌های مانیکیور شده داشت برق می‌زد. بعد از اظهار مرحمت گفت که: «سه

من پرسیدم: «عاشق موقتی یا خیال داری بگیریش؟»

«اگر حاضر بشه که با من زندگی بکنه البته که می‌گیرمش. چیزی که هس مخارجش زیاد می‌شه. هر شب که با هم به کافه می‌ریم ده پونزده تومن رو دسم می‌گذاره. اما من از زیر سنگم که شده پیدا می‌کنم. اگه شده هفت در رو بیه دیگ محتاج بکنم مخارجش رو در میارم. چیزی که هس، روی اصل عاشقی‌ش به شرط این که از همیه روابط سابق خودش دس بکشه - می‌دونی بردمش منزل‌مون به مادرم معرفی‌ش کردم. مادرم گفت: بیا تو خونیه ما بمون. او گفت: دشمنم می‌یاد این جا تو چار دیوار خودشو حبس بکنه. با این وضع ماهی دویست و پنجاه تومن خرج پانسیون، دویست و پنجاه تومن خرج هتل و دانسینگ رو دسم می‌گذاره. فردا شب بیا همین جا اونم با خودم می‌یارم ببین چه طوره».

«فردا شب من در کرج هستم».

«راس می‌گی؟ برای نوروز می‌ری کرج؟ خودت تنها هسی؟ چه طور، منم اونو ورمی‌دارم میام. راسش نمی‌دونم چه کار بکنم. ونگهی خرجش کم‌تر می‌شه. به علاوه تو مسافرت به اخلاق هم دیگه بهتر آشنا می‌شیم؟»

«مانعی نداره ولیکن جواز».

«جواز لازم نیس من صد مرتبه بی جواز کرج رفته‌ام. جواز نمی‌خواد. حالا فردا شب حرکت می‌کنی».

«صبح ساعت ۹ دم دروازه قزوین هستم، از اون جا راه می‌افتیم».

«منم میام - درست سر ساعت ۹ با هم می‌ریم. پس من می‌رم به ضعیفه خبر بدم که خودش رو آماده بکنه».

من از این اظهار صمیمیت ناگهانی و دروغ و دونگ‌هایی که برایم نقل کرد تعجب کردم. بالاخره از هم جدا شدیم و قرارمان برای صبح شد.

فردا صبح سر ساعت ۹ حسن با معشوقه‌اش آمدند - خانم مثل نازنین صنم توی کتاب بود: لاغر، کوتاه، مژه‌های سیاه کرده، لب و ناخن‌های سرخ داشت. لباسش از روی آخرین مد پاریس بود و یک انگشتر برلیان به دستش می‌درخشید. مثل این که خودش را برای مهمانی



سیلی آبخار به حسن زد و گفت: «برو گم شو! این چه ریختیه؟ عقم نشست. برو گم شو، عینیهو یک حمال!»

حسن با چشم‌های رک زده به او نگاه می‌کرد و بعضی بیخ گلویش را گرفته بود. بی‌اراده دستش را برد که کراوات خودش را درست بکند، ولی یخه‌اش باز بود. دون ژوان از بازی استعفا داد و دوباره با خانم شروع به رقص کرد. من زیر چشمی حسن را می‌پایندم: دیدم بلند شد، از اطاق بیرون رفت. دون ژوان یک صفحه‌ی تانگو گذاشت.

حسن وارد اطاق شد، نگاهی به اطراف انداخت، آمد دست مرا گرفت از اطاق بیرون کشید. حس کردم که دستش می‌لرزید: زیر چراغ گاز ایوان، رگ‌های روی شقیقه‌های بلند شده بود، چشم‌هایش باز و لب پائینش ول شده بود. درست به ریخت لاابالی زمانی که او را در مدرسه دیده بودم، درآمد بود. همین طور که دست مرا گرفته بود، بریده بریده گفت: «دیشب که تو به من گفتی، من به خیالم فقط با تو هستم، تقصیر تو شد که اونو به من معرفی کردی! خوب تو دیده و شناخته بودی، اما اون بی‌اجازه‌ی من با زنم می‌رقصه. این خلاف تمدن نیس؟ تو بهش حالی کن که این اداهای لوس بچه‌گانه رو از خودش درنیاره - انگشتر بدلی خودشو به رخ زن من می‌کشه، می‌گه ده هزار تمن برای معشوقه‌ی خودم خرج کرده‌ام! عاشق می‌شه، پای صفحه‌ی گرامافون گریه می‌کنه. به خیالش من خرم - و ختی که می‌رقصه چرا از من اجازه نمی‌خواد؟ همه این‌ها رو من می‌فهمم، من از او زرنگ‌ترم، منم خیلی از این عاشقی‌های کشکی دیدم. ببین تو اونو به من معرفی کردی - می‌دونی این زن زیاد آزاده، من می‌دونسم که نمی‌تونم زیاد باهاش زندگی بکنم، ولی همین الان می‌رم دیگه این جا بند نمی‌شم».

«ای بابا! یک شب هزار شب نمی‌شه. حالا برو یک مشت آب به سر و روت بزن، از خر شیطان پایین بیا. عرق خوردی پرت می‌گی. ونگهی شب اول ساله بدشکونی می‌شه».

ولی جواب من، اثر بدی کرد، مثل چیزی که حسن آتشی شد، به عجله رفت در اطاق خودش، از توی کیف خانم پول برداشت، به پیشخدمت مهمان‌خانه دستور داد که یک اتومبیل درست برای شهر حاضر بکند، چون خیال داشت فی‌الغور حرکت بکند. اتفاقاً در حیاط مهمان‌خانه یک

حاضر خدمت بود، با یک قلبه سنگ پاشنه‌ی کفش را درست کرد. در حالی که خانم با دستش به او تکیه کرده بود.

حسن به من ملحق شد و برخلاف آن چه در کافه به من اظهار کرده بود گفت: «این هم واسیه من زن نمی‌شه؟ باید ولش بکنم، من نمی‌تونم تنگه‌اش رو خوردم بکنم. خونه‌مون که بند نمی‌شه هیچ، می‌خواد آزادم باشه، خیلی آزاد!».

نزدیک غروب که وارد مهمان‌خانه شدیم، چند بطری عرق، گرامافون و مخلفات جور به جور روز میز را پر کرده بود.

دون ژوان گرامافون را به کار انداخت و پی در پی با خانم می‌رقصید. حسن پکر و عصبانی خون خوش را می‌خورد و به شوخی به او گوشه و کنایه می‌زد که خالی از بغض نبود، می‌گفت: «چون ما راسش رو بگو، عاشق معشوقه‌ی ما شدی؟ بگو دیگه، ما طلاقش می‌دیم».

دون ژوان یک صفحه ویلون احساساتی گذاشت، آمد روی تخت خواب نشست و گفت: «به! من خودم نومزد دارم، تو گمون می‌کنی!...» از کیف بغلش عکس دختر غمناکی را درآورد. می‌بوسید و به سر و رویش می‌مالید و در چشم‌هایش اشک حلقه زد - مثل این که گریه توی آستینش بود.

احساس رحم خانم به جوش آمد، بلند شد رفت پیش دون ژوان نشست. حسن برای این که از رقص دون ژوان با خانمش جلوگیری بکند از پیشخدمت ورق بازی خواست و دون ژوان را دعوت به بازی بلوت کرد. آن‌ها مشغول بلوت دو نفر شدند. ولی خانم که سرکیف بود و قر توی کمرش خشک شده بود، گویا برای لج‌بازی با حسن، رفت یک صفحه گذاشت و مرا دعوت به رقص کرد. در میان رقص حس کردم که خانم دست مرا فشار می‌داد و به من اظهار علاقه می‌کرد و دو سه بار صورتش را به صورت من چسبانید.

حسن فرصت را غنیمت دانسته بود، در بازی دق دلی و دل پری خودش را سر دون ژوان خالی می‌کرد. جر می‌زد، داد می‌کشید، عصبانی شده بود. همین که رقص تمام شد، خانم رفت و یک

جاده و درخت‌هایی که از دور مثل چوب جارو از زمین درآمده بود، نشان می‌داد و می‌گفت: «چه قد خوبه آدم بیاد این جور جاها زندگی بکنه! این هوا، این رودخونه، این درختا، که برای یه ماه دیگه جوته می‌زنه. شب مهتاب آدم بیاد کنار رودخونه به گرامافون هم داشته باشه ... حیف شد که دوربین عکاسیم رو جا گذاشتم!».

از آبادی‌های نزدیک، مردهای دهاتی که لباس و آجیده‌ی نو پوشیده بودند و بجه‌ها با لباس‌های رنگارنگ در آمد و شد بودند. خانم اظهار خستگی کرد. دون ژوان کنار رودخانه محلی را نشان داد. رفتیم روی سنگ‌ها نشستیم. آب گل‌آلود رودخانه باد کرده بود، زنجیروار موج می‌زد و گل‌ولای را با خودش می‌برد. جلو نظرمان را تپه‌های خاکی و یک رشته کوه سرمازده گرفته بود. هوا نسبتاً گرم شده بود. دن ژوان لباسش را درآورد و در تمام مدتی که آن جا نشسته بودیم، از معشوقه‌ی خودش و عطر کئی، عشق و ناموس و رقص قفقازی صحبت می‌کرد و خانم با دهن باز به حرف‌های صد تا یک غاز او گوش می‌داد - حرف‌های بوج احماقانه، مثلاً می‌گفت: «یه شلوار ازین بهتر داشتیم، هفته پیش رفتم با یکی از رفقا سوار هواپیما شدم. وختی که خواستم پایین پیام گرفت به سنگ زمین خوردم. سر زانوم پاره شد، این شلوارو خیاطی لوکس ۲۵ تمن برام دوخته بود. تمام پام مجروح شده بود. درشکه سوار شدم رفتم مریض خونه آمریکایی پیش ماکتاول. اون گفت: خدا بهت رحم کرده، اگه کنده‌ی زانوت ضرب دیده بود چلاق می‌شدی. سه روز خوابیدم، خوب شدم، اما ازون بالا شیروونی خونه‌ها آن قدر قشنگ پیدا بود! خونیه خودمونم ازون بالا دیدم. گنبد مسجد سپه سالار هم پیدا بود. ادما مورچه شده بودن. اما وختی که هواپیما پایین می‌یاد، دل آدم هوری تو می‌ریزه!...»

بالاخره، بعد از رفع خستگی، بلند شدیم و به طرف کرج برگشتیم. حسن و دون ژوان که سر دماغ و شنگول بودند، به رنگ قفقازی سوت می‌زدند. خانم آمد برقصد پاشنه‌ی کفشش و درآمد - خانم تکرار می‌کرد: «این کفشو دو هفته پیش از بانا خریده بودم!» دون ژوان که



بود که با محیط و طرز محیط او را وفق می‌داد. او حقیقتاً یک دون ژوان محیط خودش بود بی آن که خودش بداند.

صبح در اطاقم را زدند، در را باز کردم، خانم حسن چمدان به دست وارد شد و گفت:

«- الان، من می‌رم قزوین پیش خواهرم. هیچ می‌دونین که حسن شبونه رفت؟ من اومدم از شما خداحافظی بکنم.»

«- خیلی متأسفم! ولی صبر بکنین. با هم می‌ریم حسنو پیدا می‌کنیم.»

«- هرگز، من دیگه حاضر نیسم توی روی حسن نگاه بکنم. مرده‌شور ترکیش رو ببرن! می‌رم پیش خواهرم. اون منو گول زد، آورد این جا، بعد شبونه فرار می‌کنه!»

بی آن که منتظر جواب من بشود از اطاق بیرون رفت.

پنج دقیقه بعد، دون ژوان با چمدانی که گویا فقط محتوی یک گرامافون بود، برای خداحافظی آمد دم اطاقم. من گفتم: تو دیگه کجا می‌ری؟ «من کار دارم باید برم شهر، دیشب بی‌خود موندم.»

او هم خدا نگاه‌داری کرد و رفت. علی ماند و حوض!

ولی من تعجیلی به رفتن نداشتم. گنجشک‌ها با جار و جنجال، چشم‌های گلابی‌سبز بیدار شده بودند. گویا نسیم بهاری آن‌ها را مست کرده بود. من به فکر قضایای عجیب و غریب دیشب افتادم و فهمیدم که این قضایا هم مربوط به نسیم مست کننده‌ی بهاری بوده و رفقای من هم مثل گنجشک‌های مست شده بودند.

بعد از صرف ناشتایی به قصد گردش از مهمان‌خانه بیرون رفتم. دیدم یک اتومبیل لکنته، بدتر از اتومبیلی که ما را به کرج آورده بود، به زحمت و با سرو صدا، از جلو مهمان‌خانه رد می‌شد. ناگهان چشمم به مسافرن آن افتاد: از پشت شیشه

دون ژوان و خانم حسن را دیدم که پهلوی هم نشسته گرم صحبت بودند و اتومبیل آن‌ها به طرف جاده‌ی قزوین می‌رفت.



نمی‌دونستم تو آن قد احمقی. (رویش را به من کرد) نگاهش بکنین، عینهو یه حمال! آقا به اصرار من یه خورده سر و وضعتش رو تمیز کرد. ببینین یه چه ریختی افتاده! من نمی‌دونستم آن قد احمقه و گر نه هرگز نمی‌اومدم، افسوس، تو مسافرت اخلاق خوب معلوم می‌شه! ببینین چه طور افتاده رو تخت خواب؟ این حالت طبیعی‌شه. اگه چون به جوشش بکنن حماله چه اشتباهی کردم! خوب شد زودتر فهمیدم، من هرگز نمی‌تونم با این زندگی بکنم!»

با دستش حرکت تحقیرآمیزی کرد که مفهومش «خاک تو سرت» بود. حسن حق و حق گریه می‌کرد، همین که من دیدم کار به جای نازک کشیده از اطاق بیرون آمدم و آن‌ها را تنها گذاشتم. رفتم در اطاق دون ژوان، دیدم همه چیزها ریخته و پاشیده، سوزن به ته صفحه رسیده تق و تق صدا می‌کنه.

دون ژوان با رنگ پریده، سیاه مست، روی تخت افتاده بود. من تکانش دادم. او گفت: «چه خبره؟ دعواشون شده؟ تقصیر من چیه؟ خودش به من اظهار علاقه کرد گفت: ترو دوس دارم، نه، گفت: به تو سمپاتی دارم. این حسن مته حملاس. دس منو تو رقص فشار می‌داد و دو بارم ماچم کرد. من هیچ خیالی براش نداشتم. یه موی نومزدمو نمی‌دم هزار تا از این زنا بگیرم. ندیدی پیش از این که بلوت بازی بکنم رفتم بیرون؟ برای این بود که جای سرخاب خانمو از رو صورتم پاک بکنم.»

«- نه، به این سادگی هم نیس، آخر من می‌دیدم»، «لوه آش دهن سوزی نیس که حکایتش مته حکایت همیه زن‌های عقیقیس که اول فرشته‌ی ناکام، پرنده‌ی بی‌گناه، مجسمه‌ی عصمت و پاک‌دامنی هستن. آن وخت یه جوون سنگ دل شقی پیدا میشه. اونا رو گول می‌زنه! من نمی‌دونم! چرا آن قد دخترای ناکام گول جوون‌های سنگ دل رو می‌خورن و برای دخترای دیگه عبرت نمی‌شه. اما همین خانوم هفتا جوون جنایتکارو دم چشمه می‌بره و تشنه بر می‌گردونه.»

دون ژوان نسبت به قضایایی که مربوط به او می‌شد ککش نمی‌گزد و کاملاً برایش طبیعی بود. من فهمیدم که حرف‌های بی‌سروته، اداهای تازه به دوران رسیده، اطوارش، دروغ‌های لوس و تملق‌های بی‌جائی که می‌گفت، قرت انداختن و خود آرائیش کاملاً بی‌اراده و از روی قوه‌ی کوری

اتومبیل ایستاده بود. دیوانه‌وار دور خودش را نگاه کرد رفت بالای سر شوfer خواب‌آلود او را بیدار کرد و گفت: «همین الان باید برم شهر، هر چی می‌خواهی می‌دم. زود باش!»

حسن یخه‌ی پالتویش را بالا کشید. رفت توی اتومبیل فرد نشست.

شوfer چشم‌هایش را می‌مالید و به طرف اتومبیل می‌رفت. من به شوfer گفتم: «بی‌خود می‌که، مست کرده برو بخواب.»

شوfer هم از خدا خواست و برگشت که بخوابد. یک مرتبه خانم حسن متغیر، اخم‌هایش را در هم کشیده، آمد دم اتومبیل رو کرد به حسن و گفت: «خاک تو سرت! تو اصلاً آدم نیسی، مرده‌شور ریخت حمالت رو ببرن!» (رویش را به من کرد). «از اولم من براش احساس ترحم داشتم نه عشق، این لایق زنی مته زن برادرم بود. (دوباره به حسن) پاشو، پاشو بیا این جا تو اطاق، باید حرف مو با تو تموم بکنم. می‌خواهی منو این جا سر صحرا بگذاری؟ خاک تو سرت بکن!»

حسن به حال شوریده بلند شد، رفت در اطاقش، روی تخت خواب افتاد، دست‌ها را جلو صورتش گرفت. حق و حق گریه می‌کرد و می‌گفت: «نه، نه زندگی من بی‌خود شده ... من می‌رم شهر ... من زندگیم تموم شده ... منو دیوونه کردی ... - باید برم، دیگه بسه ! ... تا حالا گمون می‌کردم زندگی من مال خودم نبوده، مال تو هم هست. نه ... سر راه پیاده می‌شم، خودمو از بالای دره پرت می‌کنم ... دیگه بسه!»

حسن نه تنها جملات معمولی رمان‌های پست عشق‌آلود را تکرار می‌کرد، بلکه بازی‌گر آن‌ها شده بود. - این آدم ظاهراً کله‌شق که از من رودربایستی داشت و سعی می‌کرد خودش را سیر و کهنه کار و غد جلوه بدهد، یک مرتبه کنترل خود را گم کرد. موجود خوار و بی‌چاره‌ای شده بود که عشق و ترحم از معشوقه‌اش گدایی می‌کرد. این همه توده‌ی گوشت مچاله شده، شکنجه شده که مثل کوه روی تخت غلتیده بود، درد می‌کشید! - یک نوع درد خودپستندی بود و در عین حال جنبه‌ی مضحک و خنده‌آور داشت. در صورتی که خانم به برتری خودش مطمئن بود، فتح خود را به آواز بلند می‌خواند. به حال تحقیرآمیز دستش را به کمرش زده بود و می‌گفت: «برو گم شو، احمق!»



«یهودیت قشری» و «یهودیت نبوی»

نفرت و نابسامانی یا عشق و آبادانی؟

دکتر میترا مقبوله

○ یهودیت قشری داستان‌های تورات را به طور تحت‌اللفظی و خرافاتی تعبیر می‌کند، اما یهودیت نبوی و عرفانی درون‌نگر است و به معانی عمیق درونی و سمبولیک افسانه‌های زیبای تورات توجه دارد و به همین جهت با مفاهیم درونی افسانه‌های ادیان دیگر در انطباق و هماهنگی است. در اسپانیای قرن دوازدهم شالوده برخی از عظیم‌ترین پیشرفت‌های علمی و فلسفی و ادبی بشریت از طریق همکاری میان عرفای یهود و عارفان مسیحی و صوفیان مسلمان ریخته شد.

○ یهودیت قشری شدیداً دچار خودشیفتگی است، یعنی این که یهودی قشری کتاب مقدس خود را، قوم خود را، و افسانه‌های دینی خود را برترین و مخصوص به خود می‌پندارد، اما آن چه را که متعلق به غیریهودیان است نمی‌داند و نمی‌شناسد. در مقابل، یهودیت راستین از هر نوع خودشیفتگی و خودپسندی رویگردان است، به کلیه ادیان احترام می‌گذارد و به انسان می‌آموزد که میان یهودی و مسلمان و حبشه‌ای و هندی و غیره هیچ تفاوتی از نظر ارزشمندی در دیدگاه خداوند موجود نمی‌باشد.

نیست دین غیر محبت به بنی نوع بشر

مهربانیست که سرلوح همه ادیانست

گر فقط مذهب و دین مظهر انسان شدنست

قوم موسی و محمد زچه سرگردانست؟
امید است که شما نیز مانند همه آزاداندیشان و انسان‌دوستان تاریخ بشری به جای «مذهب قشری» و نفرت و نابسامانی، «مذهب راستین» و عشق و آبادانی را انتخاب کنید. سرنوشت یهودیت و آینده بشریت به این انتخاب شما وابسته است.

شهر خالی است زعشاقی، بود کز طرفی

مردی (یا زنی) از خوش برون آید و کُری بکند؟
بنیاد «هما» (همزیستی میان ادیان) با همکاری دکتر باروخ بروخیم، دکتر میترا مقبوله، دکتر هوشنگ مشکین‌پور و به یاری سایر پایه‌گذاران فداکار و آزادمنش از شما دعوت می‌کند که با پیوستن به این بنیاد قشری‌گرایان را عاشقانه دوست بنارید اما شجاعانه با قدرت طلبی‌ها و عقاید ویران‌گر آنان مبارزه کنید. ■

گشته‌اند. وقت آن رسیده که ما نیز بیدار شویم و گنجینه گرانبهای «یهودیت نبوی و عرفانی» را از توهمات «یهودیت قشری» بازشناسیم:

○ یهودیت قشری شدیداً دچار قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری است و به خود اجازه می‌دهد که عقاید مذهبی خود را به سایرین تحمیل کنند، و به توده مردم می‌آموزد که کورکورانه از آنها پیروی کنند. در مقایسه، یهودیت نبوی در حالی که احترام به پدر و مادر و ربای و مربی و اجرای میتصواهای، فرامین تورات را به فرد توصیه می‌کند، اما از تحمیل اراده در مورد مسائل مذهبی، و از تقلید و پیروی کورکورانه از اقتدارطلبی مذهبی رویگردان است. و به فرد می‌آموزد که کلیه تلقینات و اعتقادات مذهبی را بیاموزد، و آن چه را که مانع تعالی روحی بالاتر و تجلی عشق بیشتر در وجود اوست به دور بیافکند.

○ یهودیت قشری از قوانین جنبی مذهبی مانند کثروت (رعایت اصول شرعی در تهیه مواد غذایی) و «گوشتین ماستین» پت می‌سازد و معنویت راستین و خلاقیت و سازندگی انسان‌ها را به پای این بت‌ها قربانی می‌کند. اما یهودیت عرفانی به قلب و روح کاشر (سلامت مذهبی) بسیار بیشتر اهمیت می‌دهد و مهمترین آموزش تورات را در یک قانون یعنی «همنعوت را مانند خودت دوست بدار» خلاصه می‌کند.

○ یهودیت قشری با آزاداندیشی و با علم و دانش سر ستیز دارد و می‌کوشد که از طریق اعمال زور، سانسور و تکفیر، و حتی با توسل به ارباب و تهدیدهای جانی آزاداندیشان را ساکت کند. اما یهودیت راستین به آزادی اراده، آزادی اندیشه، و آزادی بیان انسان‌ها احترام کامل می‌گذارد و در کشف حقایق هستی با دانشمندان همکاری می‌کند.

○ یهودیت قشری سخت در بند جداسازی و نفاق و کشمکش میان مرد و زن، اولیا و فرزندان، خویش و بیگانه می‌باشد، اما یهودیت راستین میان همه اضداد هماهنگی و صلح نهایی متصور است و عشق و محبت نسبت به همه ابناى بشر را توصیه می‌کند.

گروهی از دوستان ایرانی ما در لوس‌آنجلس نهادی به نام (همزیستی میان ادیان) با نقطه‌نظرهای خاص تشکیل داده‌اند که مقاله حاضر بیان‌گر بینش آنها نسبت مسائل یهودیت است، درج این مقاله دلیل موافقت ما با همه نقطه‌نظرات دوستان نمی‌باشد. (نشریه افریقینا)

در یکی از حکایت‌های عرفانی آمده است که روزی دو دیوانه شدیداً با هم گلاویز شده و با مشت و کتک و بدویراه به جان هم افتاده بودند. دیوانه سومی به آنها نزدیک شد و علت دعوا را از آنها جویا شد. اولی با قیافه‌ای حق به جانب چنین ادعا کرد: «خداوند دیشب بر من ظاهر شد و به من اعلام نمود که من تنها پیامبر برگزیده او هستم!» دیوانه دوم سخن اولی را با خشونت قطع کرد و گفت: «این مردک مزخرف می‌گوید! حق تعالی امکان ندارد چنین انتخابی بکند! همین دیشب خداوند بر من آشکار شد و به من اعلام نمود که من پیامبر برگزیده او هستم!» دیوانه سومی سری جنبانید و با کمال اطمینان خاطر خطاب به آنها گفت: «هر دوی شما مزخرف می‌گویید! بنده دیشب به سراغ هیچکدام از شما نیامدم و هیچیک از شما را به پیامبری انتخاب نکردم!»

خودشیفتگی جنون‌آمیز قشریون مذهبی و طرز برداشت سطحی و تفرقه‌انگیزی که از دین و مذهب و از مندرجات کتب مقدس دارند بی‌شباهت به توهمات و هذیان‌گویی سه دیوانه داستان فوق نیست. قشری‌گری مذهبی بدون شک ویران‌گرترین و کشنده‌ترین عامل بدبختی و جنگ و فلاکت در تاریخ بشریت می‌باشد.

مانند سایر اقوام جهان، بسیاری از ما یهودیان نیز شدیداً تحت تأثیر افکار قشریون یهود قرار داریم، و به ما چنین تلقین شده است که مجبوریم میان «یهودیت تعصب‌گرای قشری» و «بی‌دینی و لامذهبی» یکی را انتخاب کنیم. اما حقیقت این است که میراث زیبای یهودیت نبوی نیز از آن ماست و برای آن دسته از ما که به معنویت عقل و خرد عشق و عدالت، و آزادی و روحانیت راستین علاقمند می‌باشیم، شاید بهترین انتخاب باشد. بسیاری از فلاسفه، دانشمندان، هنرمندان نابغه و پایه‌گذاران ادیان و ملتها در راه هدف‌های سازنده خود از گنجینه معرفت یا عرفان یهود بهره‌مند



بانوی مهر و ماه، قمرالملوک وزیری

و مرتضی خان نی داود

فیروزه مظفری

را مردم معرفی کرد. پس از پایان کنسرت همه از قمر می‌گفتند و می‌پرسیدند. ترانه‌هایش را حفظ می‌کردند و زیر لب زمزمه می‌کردند. کنسرت بعدی در سینما پالاس که بزرگ‌تر بود، برگزار شد. مردم استقبال پرشوری کردند، از چهارراه استانبول تا چهارراه لاله‌زار جمعیت ایستاده بودند. گنجایش سالن تکمیل شده بود اما مردم همچنان پشت درهای بسته در انتظار بودند. ترانه‌ای که قمر اجرا کرد بر دل مردم نشست. از همان شب قمر با مردم یکی شد و تا آخرین لحظات زندگی از مردم فاصله نگرفت و آن چه را به خاطر صدای بی‌نظیرش به دست می‌آورد بی‌دریغ در بین مردم تقسیم می‌کرد. قمر با اجازه استادش کلنل علی‌نقی وزیری نام فامیل وزیری را برای خود انتخاب کرد. قمرالملوک وزیری صفحات متعددی را با صدای خود ضبط کرد. ■

شرق ۸۴/۵/۲۱

نی‌داوود مجلس را گرم و پرشور می‌سازد. آشنایی قمر و نی‌داوود در آن مجلس نقش سرنوشت‌سازی در زندگی قمر ۱۶ ساله بازی می‌کند. ۲ ماه بعد قمر به سراغ استاد نی‌داوود می‌رود با این کلام که: «آمده‌ام موسیقی را یاد بگیرم». از این تاریخ همکاری هنری این دو هنرمند بزرگ آغاز می‌شود. یکی از اولین و به یادماندنی‌ترین کنسرت‌های قمر به همراه ابراهیم خان منصوری و مصطفی نوریابی (ویولن) شکرالله قهرمانی و مرتضی خان نی‌داوود (تار) حسین خان اسماعیل‌زاده (کمانچه) و ضیاء مختاری (پیانو) در گراند هتل تهران برگزار شد. در این کنسرت قمر برای اولین بار تصنیف جاودانه مرغ سحر را با آهنگ‌سازی نی‌داوود و شعر ملک‌الشعرای بهار اجرا کرد. مرتضی خان نی‌داوود در این باره می‌گوید: «همین کنسرت قمر

مرتضی خان نی‌داوود استاد تار روایت می‌کند که اولین بار قمر و صدای او را در یک مجلس عروسی کشف کرد. به تشویق میهمانان قمر جوان متنی را اجرا می‌کند و نی‌داوود را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. نی‌داوود به سراغ او رفته و اسمش را می‌پرسد و به قمر می‌گوید: صدای خوبی داری و باید روی دستگاه‌های موسیقی به درستی کار کنی. مرتضی خان نی‌داوود تار را از دست نوازنده مجلس می‌گیرد و خود به همراه آوای قمر شروع به نواختن می‌کند. صدای گرم و رسای قمر به همراه تار دل‌نواز مرتضی





موسیقی درمانی:

تلفیقی از علم و هنر

مریم حنا سبزه‌زاده

تأثیرات موسیقی بر بهداشت جسمانی و روانی

۱- تأثیرات طبی و روان پزشکی
در بررسی‌ها مشخص شده است که شنیدن موسیقی با تغییرات ضربان قلب، نبض و فشار خون همراه می‌گردد، به طوری که ضربان قلب انسان با اصوات موسیقایی هماهنگ گشته در مقابل فرکانس، ضرب و شدت صدا واکنش نشان داده، دچار افزایش یا کاهش می‌گردد. به عنوان مثال شنیدن یک موسیقی آرام منجر به کاهش ضربان قلب شده و از تنش و فشار روانی می‌کاهد. در این زمینه یکی از موسیقی درمان‌گران به نام نیو هام معتقد است «موسیقی یک دستگاه، تنظیم ضربان قلب بوده و منجر به تقویت عضلات قلب و انبساط ریه‌ها می‌گردد.

همچنین موسیقی قادر است فشار خون را تغییر دهد. در این زمینه همان طوری که سر و صدای زیاد ممکن است باعث افزایش فشار خون تا ۱۰٪ شود «مکانیسم احتمالی ترشح آدرنالین و نورآدرنالین می‌باشد» آزمایشات نشان داده‌اند که فشار خون دیاستولیک Diastolic و سیستولیک می‌تواند در جلسات موسیقی درمانی به تدریج کاهش یابند.

یک نکته جالب درخصوص تأثیرات موسیقی بر وضعیت جسمانی، ترشح آندرفین در پاسخ به شنیدن موسیقی خصوصاً هنگامی که اجرا به شکل زنده و توأم با شعر و آواز است، می‌باشد. آندرفین نوعی داروی مخدر در مغز است که باعث کاهش شدت درد شده و با احساس لذت و نشنگی همراه است. تحقیقات جدید موبد این نظریه است

اغلب ما از شنیدن موسیقی غرق لذت می‌شویم، بدون آن که متوجه تغییرات جسمی، ذهنی و روانی ناشی از آن باشیم. ولی حقیقت امر این است که در سال‌های اخیر مشخص شده، موسیقی موجب ایجاد تغییرات ذهنی و جسمی قابل ملاحظه‌ای در افراد می‌گردد و بر همین مبنا امروزه در سطح دنیا با مفهوم جدیدی در حیطه روش‌های روان درمانی به نام «موسیقی درمانی» مواجه‌ایم که بر مبنای آن تحقیقات علمی گسترده‌ای بر اثر بخشی درمان با موسیقی بر افراد دچار مشکلات جسمی و ناراحتی‌های روانی صورت پذیرفته است.

پیش گفتار:

تأثیر موسیقی بر رفتار و حالات انسان از هزاران سال پیش مطرح بوده است و بررسی آثار تاریخی به جا مانده از نقاط گوناگون جهان بر این واقعیت تأکید دارد که موسیقی ریشه در اعماق تاریخ دارد. به عنوان مثال بنا به روایات باستانی عبرانیان دارای موسیقی خاص خود بوده‌اند به طوری که در تورات نیز از نیل و هینور که دو آلت موسیقی رسمی بوده‌اند یاد شده است و در چین کهن از موسیقی به عنوان جوهر نظام جهان و عنصر متعادل کننده بین زمین و سماوات نام برده شده است. همچنین مصریان قدیم معتقد بودند که خدا دنیا را با علامت دست خلق کرده که این علامات شامل یک فاصله موسیقی با ترکیب صوتی است.

به علاوه بازنگری تاریخی نشان می‌دهد که هر فرهنگی دارای موسیقی خاص خود بوده و در هر برهه‌ای از زمان با موسیقی خاص خود جهت درمان بیماری‌های جسمی و ناراحتی‌های روانی سود جسته است.

که افزایش ترشح آندرفین با افزایش میزان سلول‌های T و لیمفوسیت‌ها که Lymphocytes جنگجوی بدن در مقابل بیماری‌اند می‌باشد. در چنین وضعیتی قدرت سیستم دفاعی بدن افزایش یافته و مقاومت انسان در برابر بیماری‌ها بیشتر می‌گردد.

از سوی دیگر موسیقی روی دستگاه تنفسی اثرات مطلوب دارد، تنفس دارای ریتم است، به علاوه تنفس آرام و عمیق باعث آرامش و کنترل عواطف فرد می‌گردد و نیز با سوخت و ساز بهتر بدن مربوط است بنابراین یک موسیقی خوشایند می‌تواند از طریق لذت‌بخشی و تغییرات تنفسی، تأثیرات مثبت قابل ملاحظه‌ای بر جسم فرد داشته باشد. به علاوه موسیقی منجر به تغییراتی در بدن می‌گردد که به هضم غذا کمک می‌کند. در این زمینه پژوهشگران دانشگاه جان هاپکینگ John Hopking از موسیقی درمانی به عنوان درمان جانشین در مشکلات سؤهاضمه بهره جسته‌اند.

مغرب موسیقی درمان‌گر و برای مقاصد درمانی سازمان داده شود.

بحث و نتیجه گیری

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت موسیقی نوعی محرک احساسی قوی و تجربه چند حسی است و استفاده از آن حق ذاتی ماست. تمامی ما موسیقایی زاینده می‌شویم و بهره‌گیری از این ارمان طبیعت، انتخاب خود ما بوده و براساس این که تا چه میزان به یک کیفیت زندگی بهتر آگاهیم و در پی اکتساب آن هستیم می‌توانیم موسیقی را به خدمت خود گیریم یا دست رد به سینه‌اش بزنیم.

ما طولانی‌تر از سال‌های قبل زندگی می‌کنیم، ولی آیا از زندگی بهتری نیز برخورداریم؟ امروزه علم راه‌های جدید و مؤثری را برای طولانی زیستن به ما ارزانی کرده و ما را قادر به تغییرات بسیاری نموده است. امروز می‌توانیم چشم‌های خود را با لنز، گوش‌های خود را با سمک، موهای خود را با موی مصنوعی و اعضای بدن خود را با انواع اعمال جراحی تغییر دهیم. اکنون پیوند اعضا از شخصی به شخص دیگر قدیمی شده و یا با مسأله‌ای به نام «شبه‌سازی» مواجه‌ایم. به زودی با پیشرفت‌های رو به افزایش علم، مضحک به نظر نخواهد رسید که تجسم کنیم در آینده نزدیک در فروشگاه‌های بزرگ در کنار عرضه پوشاک و غذا، چشم، گوش، بینی و نیز به فروش برسد و ما برای داشتن یک احساس بهتر به سراغ تهیه آنها برویم! ولی آیا تمام این پیشرفت‌ها یک احساس واقعی بهتر را در ما به وجود آورده است؟ عاقلانه‌تر بیندیشیم: چنین احساسی همین جا در دو قدمی ماست فقط دو قدم کوچک!

۱- احساسات خود را بشناسیم.
۲- توسط روش‌های مختلف از جمله گوش سپردن به موسیقی، نواختن آلات موسیقی یا آوازخوانی آن را بیان نماییم.

فراموش نکنیم مرکز موسیقی وابسته به انجمن کلیمیان در محل ساختمان سرابندی پذیرای ما در رسیدن به چنین مقصودی است.

مرتبط با این امر موسیقی را «بیان یکپارچه احساسات» تعریف نموده‌اند و گفته شده موسیقی زبان هیجان است و به همین دلیل می‌تواند هیجانات نامطلوب را با رهاسازی آنها تخفیف دهد. یک نکته قابل ملاحظه این که در یک سری تحقیقات روشن شد اثر آرام بخشی موسیقی در حد استفاده از داروهای آرام بخش قابل مقایسه است!

موسیقی درمانی چیست؟

موسیقی درمانی ترکیب علم روان‌شناسی و هنر موسیقی و شامل شیوه حسی از طریق صدا برای مقاصد درمانی است که در مورد مشکلات جسمانی (نظیر آسم، مشکلات گوارشی، انواع دردهای خفیف تا متوسط، آلرژی‌ها، کنترل ضربان قلب و تنفس و ...) و مشکلات روان شناختی (انواع اضطراب‌ها، افسردگی، مشکلات هیجانی و عاطفی و ...) به کار می‌رود.

با آن که تلفیق موسیقی و روان‌شناسی از ابتکارات دانشمندان جدید است، چنین ایده‌ای از دیرباز در تمدن‌های بشری وجود داشته است. نکته جالب توجه این که اولین مدارک مربوط به استفاده از موسیقی در درمان مشکلات روحی به استفاده حضرت داود برای درمان شائول (اولین پادشاه اسرائیل) برمی‌گردد، که بنا به مستندات تاریخی حضرت داود با استفاده از نواختن چنگ و آواز قادر به کاهش یا درمان غمگینی، نومیدی و افسردگی شائول گردیده است.

سه مورد اساسی در موسیقی درمانی حایز اهمیت است:

- ۱- عنصر کلیدی موسیقی درمانی کمک به شخص است و مسأله زیبایی شناختی آن مطرح نیست.
- ۲- موسیقی درمانی خاص افراد بیمار نبوده و با استفاده از آن می‌توان روابط بین فردی، عزت نفس، مهارت‌های ذهنی و بسیاری از توانایی‌های دیگر فرد سالم را نیز بهبود بخشید.
- ۳- موسیقی به خودی خود جنبه درمانی ندارد و وقتی درمان محسوب می‌گردد که با استفاده از روش‌های خاص، توسط فرد

شنیدن موسیقی در برابر نواختن یک آلت موسیقایی

ماحصل مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته بر تأثیرات موسیقی بدین نتیجه راهبر شده است که نواختن موسیقی دارای مزایای فراتر از شنیدن صرف موسیقی است. در این زمینه گفته شده است اگر شنیدن موسیقی ۱۰ خاصیت برای فرد در بردارد نواختن آن ۱۱۰ خاصیت را به همراه می‌آورد.

برخی از مهارت‌هایی که در اثر نواختن آلات موسیقی به وجود می‌آیند یا رشد و پرورش می‌یابند

- ۱- دقت و کنترل (شامل هماهنگ شدن عضلات بدن)
- ۲- زمان واکنش (سرعت واکنش به یک محرک)
- ۳- چالاکی دست
- ۴- هدف گیری
- ۵- افزایش قدرت حافظه و یادگیری
- ۶- افزایش توانایی‌های دیداری - فضایی

آواز = موسیقی کلامی

آواز به عنوان یکی از اثرگذارترین عناصر موسیقایی و شنیداری از قدیمی‌ترین سازهای بشری است که از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین ابزارها جهت بیان مفهوم و احساسات به مخاطب است. روانشناسان به آواز به عنوان بیان احساسات ناخودآگاه نگاه می‌کنند یعنی همان مفهومی که در روان درمانی حرف اول را می‌زند: شخص معمولاً برای این مراجعه می‌کند که در وجود من چیزی هست که مرا رنج می‌دهد، من از آن چیزی نمی‌فهمم، نمی‌توانم در موردش کاری کنم و در یک کلام بیمار از ناخودآگاهش شکایت دارد. اما چرا درمان فرایند پیچیده‌ای است؟ چون در عین حال که ناخودآگاه، شخص را آزار می‌دهد فرد معمولاً چیزی از آن نمی‌داند و یا نمی‌خواهد بداند. در این زمینه آواز می‌تواند با بیان احساسات خاص و ناخودآگاه فرد (هر چند به شکل غیرمستقیم) فرد را از بند اسارت در چنین احساساتی رها سازد.



نقش پدر در خانواده و مدرسه

رابطه پدر و فرزندان، آینده‌ساز نسل جوان است

لیورا سعید

می‌نشینند یا
پدرانی که
جهت بهبود
وضعیت

خانواده‌شان یا در صورت بروز مشکلی رفتاری در نوجوانشان مشورت تخصصی می‌گیرند، اما روی سخن ما، اکثر پدران می‌باشد. پدرانی که بنابر یک آمار غیر رسمی، ۹۵ درصدشان از این که فرزندان در چه کلاسی درس می‌خوانند یا در کدام رشته دانشگاهی تحصیل می‌کنند، و یا وضع تحصیلی او چگونه است، بی‌اطلاعند! این پدران غافلند و نمی‌دانند که اگر شب‌ها قبل از خواب برای کودک خردسال خود قصه بگویند یا اوقاتی هر چند ناچیز را صرف بازی با کودک خود کنند، چه تأثیرات روانی خوبی بر او می‌گذارند. غافلند از این که اگر به فرزند خود دیکته بگویند یا در مورد روزی که در مدرسه گذرانده است، پرس و جو کنند، چقدر به اعتماد به نفس او کمک می‌کنند و یا اگر در یک سال تحصیلی به مدرسه فرزندان سر بزنند و در جریان اوضاع و احوال آنجا قرار بگیرند، چه احساس غروری را به فرزند خود هدیه می‌کنند.

آری، در روزگاری که کودکان خلاق ما با اینترنت و بازی‌های کامپیوتری عجین شده و شاید بیشتر از ما بدانند و بفهمند و در زمانه‌ای که نوجوانان ما رمان‌ها و کتاب‌های گوناگونی می‌خوانند و توسط سایت‌های گوناگون علمی و غیرعلمی از دنیای اطراف خود اطلاعات بسیاری کسب می‌کنند، جای تعجب نیست اگر کارهای عجیب و رفتارهای غریب‌شان، ما را عصبی و سردرگم کند و سبب مشاجره‌های لفظی و فیزیکی زیادی بین ما گردد! و همچنین شرایط پدران را به توجه بیشتر و ارتباط نزدیک عقلی و عاطفی با فرزندان‌شان موظف‌تر از معمول می‌کند.

دیگر این که در موقع بروز مشکل باید این را بدانیم که کمک گرفتن از متخصص و کارشناس، دیوانگی نیست و با تغییر تفکر و اصلاح باورهای خود می‌توان ریشه‌های بروز مشکلات بسیاری را از درون خود، خانواده و فرهنگ‌مان بیرون کشیده و قطع کرد، دنیای بهتر برای خود به وجود آورد و فرهنگ تازه‌ای را برای نسل خود و آیندگان‌مان ساخته‌ایم. ■

آگاهی خود که توسط مدارس، مهدها، سازمان‌ها و مراکز تشکیل می‌شود، شرکت نکنند! ... بیماری بدی است نه؟

در تمامی گردهمایی‌هایی که در مدارس یا مهدها برگزار شده و می‌شود، ما شاهدیم که زنان و مادران، با چه شوق و احساس مسئولیتی حاضر شده و برای اطلاع از وضعیت فرزندان خود یا جهت برقراری ارتباط بهتر با آنان، فعالانه شرکت جسته و برای تداوم این جلسات بی‌قراری می‌کنند.

جای تحسین دارد که زنی پس از چند سال همسرداری و تربیت فرزند، برای ارتباطی سالم‌تر با همسر خود، رفع مشکلات رفتاری و اخلاقی نوجوان خود و کسب اطلاعات بیشتر در این رابطه، پای صحبت‌های کارشناسان می‌نشیند و از مشورت با آنان بهره می‌گیرد اما اگر از همسر خود در خصوص مسأله پیش آمده همکاری بخواهد، یا «دیوانه» خطاب می‌شود یا اگر کمی سطح بالا باشد «روانی»!

بله این‌ها واقعیاتی است که هر روز و همیشه در جامعه بزرگ خود شاهدیم اما در جامعه کوچکمان (جامعه کلیمیان ایران) بیشتر به چشم خورده و شنیده می‌شود، جامعه‌ای که هنوز زنان به تنهایی مسئولیت‌های آموزشی بچه‌هایشان را به دوش می‌کشند و بعد از معلمان و مربیان، به وضعیت تحصیلی آنان رسیدگی می‌کنند. اما جای تأسف است که با وجود این همه پیشرفت در دانش بشری، نگارش کتاب‌هایی در تمام زمینه‌ها، بالا رفتن سطح فکر آدمی و ... هنوز هم زنان هستند که مشتریان پروپاقرص برنامه‌های علمی تلویزیونی، مجلات و کتب روانشناسی و مباحث رادیویی می‌باشند و دریغ از مطالعه یک خط کتاب توسط پدران!

البته مقصود و منظور، همه پدران و افراد مردان نیست، چرا که پدرانی وجود دارند که برای پرورش و تربیت و به بار آوردن هر چه بهتر کودکان یا نوجوانان خود مطالعه کرده، با آنان گفتگو می‌کنند و پای دزدلشان

وجود پدر و حضور او برای رشد عاطفی کودکان اهمیت دارد. به گفته روان‌شناسان در رابطه بین پدر و فرزند، کیفیت رابطه بسیار مهم‌تر از میزان کمی آن می‌باشد. همچنین تحقیقات نشان می‌دهند که نبود رابطه موزون بین پدر و فرزندان بر نتایج تحصیلی و آزمون‌های هوشی فرزندان به خصوص پسران اثرات منفی دارد و این که حضور پدر و کیفیت رابطه او با کودک، برای تشکیل خود پنداره، عملکرد شخصیت و رضایت کلی کودک از زندگی کمک بزرگی می‌باشد. به گفته دو تن از محققان، فیسر و لازرسون (۱۹۸۴)، پدری کردن می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر رشد شخصیت از جمله اعتماد به نفس، پیشرفت تحصیلی و حتی افزایش ضریب هوشی فرزندان داشته باشد.

اما به راستی چرا حضور پدران به خصوص پدران کلیمی در مدرسه فرزندان و شرکت آنان در جلسات گوناگون به رویا تبدیل شده است؟ چرا نشست‌های آموزش خانواده و جلسات اولیا و مربیان خاص مادران شده و اگر پدری در این گونه گفتگوها و همایش‌ها حضور پیدا کند، فکر می‌کنیم یا بیکار است یا مشکل دارد؟! اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم حضور مردان و پدران در جامعه کلیمی به خصوص مهدکودک‌ها و مدارس به رویا شباهت دارد و اگر پای درددل زنان و فرزندان آنها بنشینید به حقایقی که در این جا می‌آید، پی می‌برید! و انگار این موضوع طوری همه‌گیر شده و به تمام مردان چه مجرد و چه متأهل، با فرزند یا بدون فرزند، چه شاغل باشند یا اصلاً بیکار خانه‌نشین، و تحصیل کرده یا کم‌سواد سرایت نموده است که هیچ‌وقت در هیچ‌یک از جلسات آموزشی و گفتگوهای جمعی که برای ارتقاء و بهبود زندگی خود و خانواده‌هاشان و یا افزایش



جوانان سرمایه‌های آینده جامعه

وظیفه مدیران جامعه کلیمی توجه جدی به مسائل جوانان است

سارا حی

بر همه، من جمله نوجوانان که تازه خود را درگیر دنیای پردردسر بزرگسالان کرده‌اند، تأثیر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد آزاد گذاشتن نوجوانان برای تجربه کردن هر آن چه که می‌بینند، متداول شده است. در جامعه کلیمی، همچون سایر جوامع اقلیت، به علت آشنایی و نسبت‌های نزدیک خانوادگی، آزادی‌های بیشتری در اختیار قشر جوان قرار می‌گیرد اما همین آزاد گذاشتن‌های خانواده‌ها، باعث شده برخی نوجوانان از مقوله «تربیت» فاصله بگیرند و در حالی که کاملاً نشانه‌های بلوغ و درک در آنها دیده می‌شود، از مسائل ساده‌ای همچون آداب معاشرت، حفظ احترام و حقوق دیگران، احترام به بزرگ‌ترها و ... کاملاً بی‌اطلاع باشند.

به چه کسی می‌توان اعتراض کرد؟ به آنهایی که هزاران صدا و تصویر را در اختیار نوجوان‌ها قرار می‌دهند؟ به معلمان مدارس و مهدکودک‌ها و ...؟ به مربیان دینی؟ به انجمن کلیمیان تهران یا؟

علاقه بیش از حد به خوش‌گذرانی، گردش و تفریح و مهمانی و جشن شاد، از جامعه کلیمی مردان و زنانی می‌سازد که فردا نه تنها نمی‌توانند بار فرهنگی جامعه را به دوش بکشند، بلکه حتی از اداره یک مغازه به جای پدرانشان و یا اداره یک خانه به جای مادرانشان، عاجز هستند. راحت‌طلبی و ولنگاری نوجوانان خصوصاً در جوامع اقلیت یک زنگ خطر است برای آینده.

وظیفه مدیران جامعه کلیمی ایران توجه جدی به مسئله جوانان و ایجاد امکانات برای رشد و تعلیم و تربیت آنها است. ■

خود، راه ورود این صداها و تصویرها را بر این قشر بستند.

شاید این هم یک شعار باشد که مدرسه یکی از مهم‌ترین محیط‌های آموزشی برای دانش‌آموزان است. تداوم ارتباط با هم‌سن و سال‌ها، صحبت کردن و برقراری ارتباط دوستانه با آنها، دانش‌آموزان را در معرض یک نوع آموزش غیرمستقیم اما بسیار مهم قرار می‌دهد. در این میان، معلم نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند. معلم در واقع یک الگوی کامل برای دانش‌آموز است که با تک تک رفتارها و جملات خود در حال آموزش دادن به دانش‌آموزان است. حال اگر وضع اقتصادی کشوری در حدی نباشد که معلم با رضایت کامل از درآمد خود به تدریس بپردازد یا سیستم اشتغال آن کشور طوری باشد که هر تحصیل‌کرده‌ای که نتوانست برای خود جایی پیدا کند وارد حرفه تدریس شود اوضاع به این ترتیب نابسامان می‌شود و معلمی کم تجربه و بی‌اطلاع بر سر کلاس حاضر می‌شود که با هزار روش سستی و منسوخ شده ضرب و جمع و شعر سعدی و حافظ را در ذهن دانش‌آموز می‌کند.

جوامع اقلیت، علاوه بر درگیر بودن با مسائل و مشکلات رایج در جامعه، گاهی از مشکلاتی مضاعف رنج می‌برد، هر چند که گاهی نیز از برخی مشکلات فارغ هستند.

مهاجرت مستمر در جوامع اقلیت، باعث آسیب‌دیدگی برخی اقشار جامعه شده است. تفاوت دیدگاه‌ها، افراد را ناخواسته به موضوعاتی متفاوت‌تر از گذشته سوق می‌دهد. با زیاد شدن میزان مهاجرت، نگرانی خانواده‌ها از تنهایی افزایش می‌یابد، ترس از عدم ازدواج موفق فرزندان بیشتر می‌شود و ... و همه این ترس‌ها و نگرانی‌ها

بعضی پدیده‌ها واقعاً مهم و حیاتی هستند و به همین خاطر است که به شکل شعار درمی‌آیند. اما شاید همین پدیده شعارسازی است که ارزشمندی را از این پدیده‌های واقعاً ارزشمند اما شعار شده می‌گیرد و باعث کلیشه‌ای و تکراری شدن آنها می‌شود. «آینده هر جامعه به دست نوجوانان و جوانان آن کشور است.» «نیروی جوان، سرمایه بی‌نظیر هر جامعه‌ای است» و ... کافی است پیچ تلویزیون را بچرخانید...! البته ببخشید دکمه کنترل تلویزیون را فشار دهید، تا صداها جمله از این نوع را از زبان مجری، گزارش‌گر، وکیل و وزیر، کاندیدای ریاست‌جمهوری، جامعه‌شناس، روان‌شناس و ... بشنوید و با دلزدگی و خستگی برای فرار از دوباره و چندباره شنیدن این جملات ... از تماشای برنامه صرف‌نظر کنید.

عصر کامپیوتر برای در اختیار قرار دادن اطلاعات به افراد، هیچ مرزی نمی‌شناسد، در عصر صفر و یک، هر فردی با هر سن و سال و رنگ و نژادی می‌تواند دوباره هر موضوعی، از علمی‌ترین گرفته تا مستهجن‌ترین موضوعات، در اینترنت و منابع مختلف به کسب اطلاعات بپردازد.

همین شکسته شدن مرز ورود اطلاعات بسیاری از دولت‌ها و مسئولان را نگران ساخته، چرا که به این ترتیب جوانان و نوجوانان به راحتی در معرض شنیده‌ها و دیده‌های نادرست اجتماعی، سیاسی و آموزشی قرار می‌گیرند. کشورهای مختلف روش‌های متفاوتی در پیش گرفتند. عده‌ای با انتشار صحیح اطلاعات برای قشر جوان و سعی در دور کردن این قشر از اطلاعات نادرست، (بنابر تعریف هر دولت و مسئولان آن)، 'کردند و برخی نیز از روش‌های قانونی و فیلترینگ و ... به خیال

آفرینندگان فارسیهود פארסי'הוד

میراث گرانبهای ادبیات یهودیان ایران

منیژه ربیعی

قوم یهود که تقریباً از سه هزار سال پیش تاکنون در بسیاری از مناطق ایران اقامت داشته‌اند از زبان و ادبیات مردم ایران تأثیر پذیرفته‌اند و از این جنبه تفاوت‌هایی با هم‌کیشان‌شان در دیگر نقاط جهان دارند. تأثیر متقابل ملت ایران و قوم یهود تا جایی پیش رفته بود که در کتاب مقدس نام شاهان ایرانی چون کورش، داریوش، خشایارشا، اردشیر و نیز القابی چون احشدرپان (فرماندار) אחשדרפן، احشتران (فرستاده شاه) אחשתרן، پریم (لقب اشراقی)، ترشانا (لقب خاص) و کلماتی چون آیدن (کاخ)، پشگن (فرمان) פושגן، پیتگام (پیغام) פתגם، پردس (فردوس) خقسط، دات (قانون) דת، گیزبار (گنجور) גזבר، گنیزک (گنج‌خانه) גנזך و بسیاری دیگر آمده است. به اشتراکات ایرانیان و یهودیان در کتاب‌های دینی زرتشتی چون دینکرت شکند گمانیک و کتاب‌های دینی یهودیان چون تلمود اشاره شده است که یکی از مهمترین آنها زبان و ادبیات بوده است. زبان اولیه یهودیان عبری بود. اما پس از دوره داود نبی (ع)، زبان آرامی جای آن را گرفت زیرا این زبان بسیار به زبان عبری نزدیک بود (جیمز هاکس، ص ۳۱) تا آن که راب یوسی (درگذشته ۳۲۳ م) رهبر یهودیان بابل از یهودیان این منطقه خواست تا به زبان فارسی سخن گویند و زبان آرامی را کنار نهند. خط یهودیان ایرانی را از زبان گویشی آنها باید جدا کرد، زیرا آثار نوشتاری یهودیان ایران به خط عبری و گویش آنان به فارسی بوده است. گویش یهودیان اصفهان، همدان، کاشان، شیراز و پاره‌ای نقاط دیگر ایران به زبان‌های فارسی میانه بوده است. از این رو آثار آنان به زبان «فارسیهود» نوشته می‌شد و به این نام مشهور بوده‌اند.

در فارسیهود در برابر سی و دو حرف فارسی بیست و دو حرف عبری قرار دارد و این کمبود حروف، خواندن و نوشتن آثار کتبی فارسیهود را مشکل کرده است که با قرار دادن علامت و نقطه‌گذاری سعی در رفع این کمبودها شده است. (امنون تنصر، پادیاونده، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۹-۴۶). ادبیات یهودیان ایران، شاخه‌ای از ادبیات فارسی است که شعر بخش مهم ادبیات فارسیهود را تشکیل می‌دهد. اشعار فارسیهود بیشتر در قالب مثنوی هستند، اما سایر شکل‌های شعر فارسی نیز در آن وجود دارد. اشعار فارسیهود درباری نبودند و تنها شعری که در ستایش از سلطان نوشته شده است از آن شاهین (۷۳۷-۷۳۶ ه.ق) است که در

مدح سلطان ابوسعید ایلخان مغول آن را سرود. نثر فارسیهود بیشتر ترجمه و تفسیر کتب مقدس، حکایت‌ها، پندنامه‌های مذهبی بوده است. از شاعران مشهور فارسیهود ایران از مولانا شاهین می‌توان نام برد که «اردشیر نامه» را در قالب حماسی سروده است. اردشیر نامه در ده هزار بیت است و داستان اردشیر (بهمن) و ملکه استر را با اقتباس از کتاب مقدس سروده است. کتاب دیگر او «موسی‌نامه» است که در ۷۲۸ ه.ق، چهار سفر از (اسفار تورات) را به شعر درآورده است. کتاب دیگر او «عزرائه» است که از کتاب عزرائی نبی اقتباس شده است و نیز «برشیت‌نامه» (آفرینش‌نامه) که آخرین اثر مولانا شاهین است که قصه آفرینش را براساس کتاب مقدس به شعر درآورده است. مولانا شاهین به داستان «یوسف و زلیخا» نیز پرداخته و آن را احسن القصص نامیده است. از زندگی شاهین که از بزرگترین شاعران فارسیهود است اطلاع اندکی داریم زیرا در تذکره‌های فارسی نامی از او نیست، تنها در کتاب آنوسی از او و شاعر دیگر یهودی یعنی عمرانی نامی آمده است و اشاره شده است که آرامگاه ایشان در شیراز است. (همانجا) عمرانی شاعر دیگر یهودی است که به فارسیهود شعر می‌سرود. اثر او ادامه کار شاهین در به نظم درآوردن کتاب مقدس بود. «فتح‌نامه» یکی از آثار اوست در ده هزار بیت و تا اواسط سلطنت داود نبی (ع) را به نظم درآورده است. «حنوک‌نامه» חנוכה נאמה کتاب دیگر اوست در دو هزار بیت که به سال ۹۲۰ آن را سرود و درباره مبارزات یهودیان است. «ساقی‌نامه» اثر عرفانی اوست. «عقیدت یصحق» (قربانی کردن اسحق) עקדת יצחק به نثر و «گنج‌نامه» גנז נאמה به شعر از کتاب‌های او هستند (همانجا) خواجه بخارایی شاعر دیگر ایرانی یهودی است که کتاب «دانیال نامه» דניאל נאמה او درباره حمله بخت‌النصر به یهودیان و حمایت کوروش از آنان است که در ۱۰۱۵ نوشته شده است. بابایی بن‌لطف و بابایی بن‌فرهاد دو تن از شاعران فارسیهود ایرانند که بابایی بن‌فرهاد نوه بابایی بن‌لطف است. کتاب «آنوسی» אנוסי بابایی بن‌لطف سرگذشت یهودیان اصفهان و کاشان است که در زمان سلطنت شاه عباس دوم نوشته شد و بابایی بن‌فرهاد کار نیای خود را ادامه داد و سرنوشت یهودیان تا پایان سلسله صفویه و آمدن افغان‌ها را نوشته است. (امنون تنصر، همانجا، ج ۱، ص ۸۲-۵۲)

بخش دیگر از ادبیات فارسیهود داستان‌های منظوم است. کتاب «بهرام و گلندام» در سه هزار بیت به وسیله محمد ترشیزی در ۸۵۳ ه.ق سروده شده است. «حیدر بیگ و صنجر» از عبدالمهدی متخلص به بلاکش در ۱۰۷۷ نوشته شده است. عبدالمهدی با دربار شاه‌عباس دوم رابطه داشت. کتاب‌های دیگر از این دست «سرو و گل»، «گل و سرو»، «فلکناز و خورشید» از شاعری متخلص به تسکین (۱۱۷۶ ه.ق) است. شاعری به نام اسرائیل بخارا (۱۰۲۸-۹۶۳ ه.ق) در میان یهودیان ایران محبوبیت بسیار داشت و اشعار عبری او با آهنگ موسیقی ایرانی در دستگاه‌های دشتی، بیات اصفهان، همایون، سه‌گاه و ماهور خوانده می‌شد. (همانجا) شعرهای بسیاری از شعری فارسی‌گوی ایران را یهودیان به عبری ترجمه کرده‌اند. زیرا شاعران ایران در میان یهودیان از محبوبیت بسیار برخوردار بوده‌اند از جمله آنها می‌توان از جامی (یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون)، حافظ (غزلیات)، خیام (رباعیات)، خاقانی، سعدی (گلستان)، سلمان ساوجی (جمشید و خورشید)، صائب تبریزی (دیوان)، عطار (منطق‌الطیر)، فردوسی (رستم و سهراب)، نظامی (هفت پیکر و خسرو و شیرین)، مولوی (فیہ مافیہ) و بسیاری دیگر را نام برد (امنون تنصر، ج ۱، ص ۹۸-۸۵) در میان یهودیان عرفان و تصوف نیز ریشه کهنی دارد که اساس آن به دیدار الهی و تجلی نور الهی در کوه طور باز می‌گردد. از این رو عرفان و تصوف در میان عالمان دینی یهود استوار شد که به پیدایش حلقه‌های عرفانی «قبالا» و «حسیدیم» منجر شد. سفر بصیرا (آفرینش نامه) ספרי בשרא و سفر باهیرا ספרי בהיר (روشنایی‌نامه) در شکل‌گیری قبلا קבלה اثر بسیار داشت. قبلا در جنوب اسپانیا شکل گرفت و در فلسطین رشد کرد. اما نفوذ افکار نوافلاطونی و تصوف اسلامی در تار و پود تصوف یهود در خاورمیانه بسیار عمیق و قابل دیدن است و علاقه به اشعار عرفانی ایران چون عطار و مولوی موجد این امر است. سرمد کاشانی صوفی و ایرانی یهودی است. او در خانواده‌ای متدین به شریعت یهود در کاشان در عصر صفویه متولد شد و بالید افکار و اندیشه‌های صوفیانه ایرانی بر او تأثیر بسیار نهاد. وی به هند رفت (۱۶۵۴) و به فرقه دراویش درآمد و به دربار مغولان هند راه یافت، از او اشعاری به جا مانده است. دیگر از شاعران صوفیه یهود ایران عمرانی، راغب، یوسف یهودی سیمانطوب ملحد هستند (امنون تنصر، همانجا) ■



ازدواج جوانان،

یک راه پر امید، یک چراغ روشن

شرکان انورزاده

کار کند؟ اگر دختر باشد، که در اجتماع تکلیفش معلوم است. باید، انتخاب شود. اگر پسر باشد، تازه باید فکر کند که با چه معیاری

تصمیم‌گیری کند. دنبال زیبایی برود؟ دنبال نجابت و اصالت باشد؟ اصلاً آدم اصیل را چگونه پیدا کند و اصولاً جوانان، کجا همدیگر را ملاقات کنند؟ آیا به ازدواج سستی و انتخاب‌های نزدیکان روی بیاورد؟ و خود فقط از دور، نظاره‌گر تکاپوهای دیگران، برای ازدواج باشد و یا این که مثلاً برود، در محیطی مثل کنسرواتوار یا کمی حجب و حیا، اطرافیان را مجبور به گرفتن شماره تلفن، از دختر مورد نظرش بکند، دختری که اغلب او را نمی‌شناسد، هیچ شناختی از او و خانواده‌اش ندارد و صرفاً از روی ظاهر قضاوت کرده است. اما آیا به راستی ظاهر تا چه حد اهمیت دارد؟ تا چه حد می‌تواند دلیل تصمیم‌گیری برای ازدواج باشد؟ البته از حق نباید گذشت، که سازمان‌ها و نهادهای ویژه جوانانمان، محیطی بسیار خوب و مناسب برای آشنایی جوانان، و تبادل اندیشه و شناخت آن‌ها از یکدیگر است. اما بسیاری از جوانان ما به این سازمان‌ها سری نمی‌زنند. شاید مشغله شغلی اجازه نمی‌دهد و فرصتی ندارند. شاید دلایل خاص خود را دارند. اما با همه اینها درصد ازدواج از طریق آشنایی در سازمان‌ها پایین است. ازدواجی که شاید یکی از بهترین نوع ازدواج‌ها باشد، که جوانان، خودشان با دید باز، آشنا شوند و بدون نشان دادن در باغ سبز، از طرف مقابل، همدیگر را بشناسند و زندگی آینده خودشان را خود، و البته با مشورت خانواده‌ها رقم بزنند.

مدتی بود به این فکر می‌کردم که در ارتباط با مسئله‌ای به نام «جوان» و «جوانی» و یا مشکلات جوانان، چه بنویسم. از کجا شروع کنم و از چه زاویه‌ای به موضوع نگاه کنم. که رشته افکارم را صدای ممتد بوق اتومبیل ماشین‌های همراه عروس، که از خیابان شنیده می‌شد، قطع کرد. ناخودآگاه ذهنم به سمت شیرین‌ترین قسمت زندگی هر جوان، یعنی ازدواج کشیده شد. اما آیا به راستی، ازدواج شیرین‌ترین قسمت زندگی هر جوان است؟ و یا این که آیا با شرایط فعلی، و مشکلات مالی و غیره اصلاً ازدواج به راحتی هم صورت می‌گیرد؟ و آیا چشم و هم‌چشمی‌ها و ظواهر و زرق و برق‌های بی‌جا، محلی هم برای اندیشیدن، به مفهوم واقعی ازدواج باقی می‌گذارد؟

اصولاً بشر کمال‌گراست و هر چیزی را در حد مطلوب می‌پسندد. و صد البته که یک جوان هم در هر مورد و در افکار دور و دراز خود، بهترین‌ها را برای خود گلچین می‌کند.

بهترین میزان تحصیلات، بهترین حرفه، بهترین همسر، بهترین زندگی و برای رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کند. درس می‌خواند. چرا؟ چون از کودکی و نوجوانی به او گفته‌اند: «درس بخوان، ضرر نمی‌کشی» اما نوجوان و یا حتی جوان، گاهی شاهراه رسیدن به مقصود را گم می‌کند و نمی‌فهمد چرا باید خوب درس بخواند؟ وقتی که می‌بیند، خیلی‌ها پس از اخذ مدرک از دانشگاه یا بیکارند یا درآمد مکفی برای اداره زندگی ندارند، خود به خود از درس خواندن، دل‌سرد می‌شود.

به هر حال، جوان ما وارد بازار کار (البته اگر گیرش بیاید) می‌شود و به سن ازدواج می‌رسد و حالا نمی‌داند که باید چه

اما حالا فرض می‌کنیم دو جوان، از یکدیگر خوششان آمد. از این پس، متأسفانه با سد دیگری به نام چشم و هم‌چشمی برخورد می‌کنند و اغلب خانواده‌ها، بالاجبار انجام مراسم و شروع زندگی را سنگین و سنگین‌تر برگزار می‌کنند. به طوری که گاهی اصل مطلب، که رسیدن قلب دو جوان، و پیوند عاطفی میان زندگی آن‌هاست، فراموش می‌شود. ازدواج، که یک امر معنوی و عاطفی است، تبدیل به یک امر غیراحساسی می‌شود و متأسفانه دو جوان بیش از همه صدمه می‌بینند.

البته همیشه گفته‌اند، هر چیز در حد اعتدال خویشت و یا این که: «اندازه نگه‌دار، که اندازه نکوست». ازدواج و مراسم مربوط به آن نیز از این امر مستثنی نیست و البته باید هم ازدواج و آغاز زندگی دوجوان، با جشن و شادی و سرور همراه باشد. اما ای کاش جوانان ما بدانند که زندگی زناشویی و چگونگی ادامه آن، فقط بسته به یک شب جشن نامزدی یا عروسی نیست، که چگونه برگزار شود، بلکه اصل، ادامه راهی است که دو جوان برای با هم بودن و حامی همدیگر بودن، در این راه، هم قسم شده‌اند. راهی که هر جوانی با عشق و علاقه، امید به رسیدن به آن را دارد و راهی که، تمامی آرزوهای طلایی خویش را در آن می‌بیند.

با این امید، که در انتهای این راه، نظاره‌گر خانه‌هایی باشیم، با چراغ‌هایی روشن و گرم، به روشنائی دیدگان جوانان، و گرمی دل‌های آن‌ها. ■



میزگرد

با بچه‌های مدرسه اتفاق

(مجمع آموزشی: دبستان، راهنمایی و دبیرستان دخترانه اتفاق)

فیزیک و سرکار خانم شیرازی دبیر اجتماعی دبیرستان بودند.

مدرسه‌ای که دوستش داریم

* بچه‌ها، اول یک مقدار درباره محله مدرسه‌تون صحبت کنین. نظرتون درباره این محله چیه؟

میترا: چون خونه ما تو همین خیابون انقلاب است من خیلی خوب این محله رو می‌شناسم.

نغمه: به نظر من هم جای خوبیه بیشتر به خاطر این که نزدیک کتابفروشی‌هاست خیلی خوبه.

گلرخ: من هم چون تو همین محل زندگی می‌کنم فکر می‌کنم جای خوبیه. فقط از لحاظ آدم‌هایی که تو خیابون هستند یک کم مشکل داریم.

تانیا: من رفت و آمد زیادی به اینجا ندارم. چون محل زندگی من نیست. فقط مدرسه و اداره که می‌رم از اینجا عبور می‌کنم. زیاد هم با مشکل مواجه نشده‌ام. * اداره چی؟

تانیا: من جو عضو شورای دانش‌آموزی هستم و عضو مشاوران جوان منطقه ۶ جلسه‌هایی داریم که در اداره آموزش و پرورش در خیابان پروین اعتصامی تشکیل می‌شه.

* کار این مشاوران جوان منطقه چی هست؟

تانیا: کار ما اینه که هر چند وقت یک بار با معاون آموزش و پرورش منطقه ۶ جلساتی داریم و مشکلات بچه‌های منطقه

مجمع آموزشی دخترانه اتفاق بزرگ‌ترین واحد آموزشی کلیمیان ایران است. این مجمع آموزشی که در جنب یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین کنیسا‌های تهران به وسیله انجمن خیریه تعاون وابسته به انجمن کلیمیان تهران در سال ۱۳۳۴ تأسیس شده در خیابان انقلاب، خیابان قدس قرار دارد، توسط وزارت آموزش و پرورش و همیاری اولیای دانش‌آموزان و انجمن کلیمیان تهران اداره می‌شود. این مجمع شامل دبستان، راهنمایی و دبیرستان است که با پانزده کلاس، دو آزمایشگاه یکی برای بچه‌های دبستانی و راهنمایی و یکی برای بچه‌های دبیرستانی، اتاق فیلم، اتاق ورزش با وسایلی کامل، دو اتاق مشاوره و دو حیاط، پذیرای ۱۸۰ دانش‌آموز کلیمی است که در این مدرسه درس می‌خوانند. خانم رحمانی مدیر مدرسه آن‌قدر با بچه‌ها، صمیمی و دوستانه حرف می‌زند که گاهی نمی‌توانی باور کنی آن که پشت میز او ایستاده دخترش نیست و تنها یکی از دانش‌آموزان این مدرسه است. میزگرد این هفته را با بچه‌های دبیرستانی این مدرسه برگزار کردیم. با میترا مرادیان (کلاس دوم)، گلرخ فارسی (کلاس اول)، نغمه کدخدا (کلاس سوم) و تانیا میرزاده (کلاس دوم).

معلمان خوبی هم که وقتشان را در اختیار ما گذاشتند و در میزگرد معلمان شرکت کردند، سرکار خانم تکی دبیر

رو مطرح می‌کنیم. ما درواقع نماینده بچه‌های منطقه ۶ هستیم.

* خب، برگردیم به مدرسه. درباره مدرسه‌تون صحبت کنید؟

میترا: مدرسه خوبیه. برنامه‌های مختلفی داریم، مثل مراسم بیست و دوم بهمن یا روز معلم.

* این که مدرسه‌تون یک مجمع هست که دبستان و راهنمایی و دبیرستان توش هست براتون مشکلی به وجود نیآورده؟

گلرخ: نه، تعداد دانش‌آموزان کلاس‌ها کمه و مدرسه زیاد شلوغ نیست.

* با بچه‌های دبستان و راهنمایی دوست هستید؟

گلرخ: با همه‌شون نه ولی با خیلی‌هاشون دوستم.

تانیا: ولی من تقریباً با تمام بچه‌های دبستان دوستم، اصلاً با اونها بیشتر ارتباط برقرار می‌کنم تا بچه‌های کلاس خودمون.

* به خاطر این که تو شورا هستی با بچه‌ها ارتباط داری؟

تانیا: نه، اصلاً ربطی نداره، دوستشون دارم.

* تو شورای دانش‌آموزی چه کارهایی انجام می‌دین؟

تانیا: همه کارها و برنامه‌های مدرسه رو ما انجام می‌دیم، تقریباً مثل انجمن اولیاء و مربیان هر چیزی که بچه‌ها به ما



صورتی که چنین جایی باید کاملاً آرامش‌بخش باشد. از نظر رنگ و طراحی فضا هم مدرسه باید از این خیلی شاداب‌تر باشد.
* شما تا چه اندازه‌ای روی بچه‌ها شناخت دارید؟ البته غیر از جنبه درسی؟

خانم نکشی: مرور زمان به ما کمک می‌کند که ما بچه‌ها را از لحاظ روحی بشناسیم، اول سال همان‌قدر که من برای بچه‌ها جدید هستم. آنها هم برای من جدید هستند. به مرور زمان در موقعیت‌های مختلف و با صحبت‌هایی که با بچه‌ها داریم به روحیاتشان تقریباً پی می‌بریم. خودم هم یک رویه خاص دارم که ابتدای سال تحصیلی یک فرمی را که خود تنظیم کرده‌ام به بچه‌ها می‌دهم و با جواب‌هایی که آنها به سؤالات می‌دهند خصوصیاتشان تا حد زیادی برایم مشخص می‌شود.

خانم شیرازی: من با توجه به درسی که تدریس می‌کنم باید با بچه‌ها دوست باشم و آنها با من احساس نزدیکی بکنند. این برایم مهم است که خود بچه‌ها به جز چیزهایی که در کتاب درسی هست دوست دارند چه چیزی را یاد بگیرند. سعی می‌کنم چیزهایی یاد بدهم که وقتی دانش‌آموز وارد اجتماع شد به کارش بیاید.

* محله‌ای که مدرسه در آن است چگونه است؟

خانم نکشی: خیلی منطقه پرترددی است. در حقیقت مشکل اصلی که داریم سروصدایی است که از خیابان به کلاس‌ها می‌آید. هم سروصدا و هم دود. چون در طرح ترافیک هم هست برای رفت و آمد هم مشکل وجود دارد. در ضمن فضای سبز کمی هم دارد. ■

خانم نکشی: ما در کتابخانه مدرسه کتاب‌های کمک آموزشی داریم ولی تعدادشان زیاد نیست و به همین دلیل جوابگوی بچه‌ها نیست. از نظر امکانات آزمایشگاهی هم یک کلاس بزرگ که برای آزمایشگاه طراحی شده داریم ولی وسائل اکثراً شکسته و خراب و غیرقابل استفاده هستند. برای همین، یا خود من مجبور هستم وسایل را خودم بیاورم یا از بچه‌ها می‌خواهم این کار را بکنند. اگر این مشکلات مدرسه حل شود، شرایط آموزشی مدرسه بسیار خوب خواهد شد.
* نظر شما درباره این مدرسه چیست؟

خانم شیرازی: من چهار سال است که در این مدرسه تدریس می‌کنم. در این مدت به نظرم خیلی مدرسه خوبی است. سعی شده فضای خوبی از نظر امنیت و اطمینان بچه‌ها به وجود بیاید.

خانم نکشی: فضای کلاس‌ها بزرگ است و برای درس دادن خیلی مناسب است. ولی نظر حیاط و فضاهای تفریحی زیاد خوب نیست. چون هم خیلی جای شلوغی است به دلیل این که هم دبیرستان و هم راهنمایی و دبستان یک‌جا هستند و هم این که فضای سبز اصلاً وجود ندارد. دو تا حیاط هم کوچک هستند. مسئله بعدی هم سالن امتحانات بچه‌هاست که خیلی قدیمی و دست‌نخورده است در

بگن یا از معلم‌ها بخوان ما به اونها انتقال می‌دیم.

* نظر بقیه تون درباره عملکرد شورای دانش‌آموزی چیه؟
گلرخ: برنامه‌هایی که می‌گذارن خیلی خوبه، ما راضی هستیم.
* یک مقدار درباره درس‌هاتون صحبت کنیم. با توجه به این که در مقطعی هستین که می‌خواهید وارد دانشگاه بشین از این نظر بهتون رسیدگی می‌شه؟

گلرخ: بله نکته‌های خارج از کتاب هم به ما می‌گن، یا در بین درس، جاهایی تأکید می‌کنن که این سؤال در کنکور ممکنه مطرح بشه.

* کلاس‌های فوق برنامه هم تو مدرسه دارین؟

تانیا: بله، کلاس ریاضی، فیزیک، کلاس هلال احمر هم داشتیم.
* امکانات کمک آموزشی مدرسه تون چی هست؟

میترا: اتاق فیلم داریم، کلاس کامپیوتر داریم، آزمایشگاه بزرگی داریم، وسائل ورزشی مون هم امسال کامل‌تر از همیشه بود.

* با وجود اینها چیزی هست که بخواین بهتر رسیدگی بشه؟

گلرخ: وضعیت میز و نیمکت‌هامون، بعضی‌هاشون خیلی برامون تنگ هستن، بعضی‌هاشونم خراب و کهنه‌اند.

تانیا: البته یک مقدارش هم تقصیر خودمونه که مراقب میز و نیمکت‌ها نیستیم و خط خطی‌شون می‌کنیم کاری می‌کنیم زودتر خراب بشن!

با معلمان مدرسه اتفاق

* به عنوان معلم فیزیک چه پیشنهاداتی برای بهتر شدن شرایط آموزشی مدرسه دارید؟

گفتگویی با آقای مختاری

مدیر مجتمع آموزشی

(راهنمایی، دبیرستان، پیش دانشگاهی) موسی بن عمران



مدیریت ۵ ساله است که اهدافی ۵ ساله را نیز نیازمند است.

* اهداف آموزشی و پرورشی:

- کادر علمی یک دست و دانش آموز درس خوان و البته توجه به تمامی ابعاد شخصیتی دانش آموز و ایجاد رفاقت با دانش آموز،

که امسال شروع کار ما برای رسیدن به این اهداف بود.

* انتظارات از خانواده دانش آموزان:

- خانواده های خوب و علاقه مند و فرهنگ دوستی داریم و از همکاری آنها با مدرسه رضایت کامل را داریم.

* سهم مدیریت در موفقیت:

- همه چیز در دست مدیریت نیست و در عوامل موفقیت مدرسه اداره آموزش و پرورش و انجمن اولیاء و مربیان نیز مؤثرند.

* کلاس های فوق برنامه:

- تا حدی که نیاز بوده و بدون تبلیغات کلاس ها از اول سال تحصیلی اعلام می شود و در برگزاری آنها مضایقه ای نیست ولی آن چه بیش از نیاز باشد وقت دانش آموز را می گیرد.

* انتظارات از انجمن اولیاء و مربیان:

- انجمن اولیاء و مربیان نیز همکاری خوبی داشته و فوق العاده راضی هستیم و بر اولیاست که مسئولیت های خود را به انجمن واگذار نکنند.

* تبلیغات:

- مراجعین زیادی داریم، کیفیت آموزشی تبلیغات نیاز ندارد، اگر اولیاء به این باور درباره کیفیت آموزش برسند.

- تبلیغات ما بهتر بودن خدمات آموزشی، اطلاع رسانی خوب و خود اولیاء است. ■

* سوابق و تحصیلات:

- لیسانس مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، ۲۹ سال سابقه آموزش، ۲۰ سال سابقه مدیریت در سه مقطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان.

* تفاوت ها، معایب و محاسن مدرسه اقلیت:

- به جهت اقلیت بودن مدرسه معایب و محاسنی دارد، از جمله معایب محدودیت در جذب دانش آموز و از محاسن راحتی کار آموزش است و این که مجموعه مانند دبیرستان نیمه خصوصی است.
- تفاوت چندانی نیست ذهنیت ها استفاده از تمامی امکانات مدارس اکثریت است.

* امکانات رفاهی دبیرستان:

- تجهیزات مدرسه از آن چه هست با آن چه باید باشد فاصله دارد. (میزها، نیمکت، صندلی، رنگ، پرده ها و)

* ملاک انتخاب کادر آموزشی:

- ملاک انتخاب از لحاظ علمی، برقراری ارتباط با دانش آموز و خانواده دانش آموز، سوز معلمی، دلسوزی معلمی، داشتن و احساس مسئولیت.

* ارزیابی سال گذشته:

- فرصت کافی برای جذب متخصص نبوده و این تمام توان ما نیست، انشاء الله در سال آینده به ۸۰ تا ۹۰ درصد از توان خود می رسیم.

- امسال سال ارزیابی نیست این اولین تجربه کار در مدرسه اقلیت است.

- علی رغم تلاشی که داشته ایم بهره وری کامل را نداشته ایم که یا توقع ما زیاد است یا واقعیت این است که کیفیت با حد انتظارات ما فاصله دارد و البته حد انتظار ما هم بالاست زیرا با تعداد کم دانش آموز که از اول راهنمایی تا مقطع پیش دانشگاهی در دست ماست می توانیم دانش آموزانی خوب و یک دست داشته باشیم و همه امکانات هم فراهم است و البته سیر بازدهی

معرفی یکی از جوانان هنرمند جامعه کلیمی

هنرمند نیازمند حمایت است.



اشاره:

همواره افتخار هر جامعه‌ای داشتن افراد برجسته، روشنفکر، موفق و تلاش‌گر است. حال اگر این جامعه، جامعه کوچکی همچون کلیمیان ایران

باشد که در زمان‌های مختلف و به صورت‌های گوناگون، مورد توجه بوده است، این افتخار نقشی پررنگ‌تر در آینده آن جامعه خواهد داشت. از این روست که نشریه افق بینا، ارگان انجمن کلیمیان تهران، سعی دارد در هر شماره، به معرفی تعدادی از افراد موفق جامعه، خصوصاً جوانان شایسته بپردازد. لذا دوستانی که در زمینه‌های گوناگون علمی، هنری و فرهنگی توانسته‌اند به موفقیت دست یابند، می‌توانند از طریق این نشریه، سایر همکشیان خود را از این افتخارات مطلع سازند.

حمایت جامعه کلیمی از هنرمند کم است.

ایگال ساسون، از جوانان کلیمی اصفهان، هنرمند و نوازنده (متولد ۱۳۵۸)

دف، یکی از این افتخارات است. وی در دانشگاه در رشته کامپیوتر تحصیل کرده اما به آموزش این ساز و نوازندگی می‌پردازد. او درباره این موضوع می‌گوید: «از بچگی به موسیقی خیلی علاقمند بودم. یادم است در دوران کودکی، ما یک گیتار در خانه داشتیم که من آن را هی دست می‌گرفتم و با آن آواز می‌خواندم».

ایگال موسیقی را با نواختن سنتور آغاز کرده و پس از آن به دف روی آورده. او درباره دف می‌گوید: «هر چند که دف یک ساز کوبه‌ای است و در مقایسه با ساز ملودیک محدودیت دارد، اما این نکته که من چه طور بتوانم احساسات و عواطفم را با این ساز نشان دهم اهمیت دارد. ساز کوبه‌ای جنبه هنری عمیق‌تری دارد».

ایگال، هنرمندان و موسیقی‌دانان کلیمی را یکی از عوامل مؤثر حفظ و پیشرفت موسیقی سنتی ایرانی برمی‌شمارد و همچون دیگر هنرمندان جامعه، گله‌مندی‌هایی را از جامعه کلیمی مخصوصاً در اصفهان مطرح می‌کند، او می‌گوید: «حمایت جامعه از هنر کم است. جامعه ما بیشتر اهل کسب و کار است، در حالی که جوانان ما استعداد هنری خوبی دارند». او علاقه‌مند است که بتواند هنرش را از طریق جامعه‌اش عرضه کند.

نوازندگی در کنسرت سازهای کوبه‌ای گروه دست افشان اصفهان، شرکت در جشنواره‌های موسیقی استانی، اجرای کنسرت‌های متعدد، بخشی از فعالیت‌های هنری وی می‌باشد. ■

آشتی با عشق

کتاب آشتی با عشق اثر عباس لشگری با همکاری مهتاب لشگری انتشار یافت. این کتاب توسط شاعر یهودی پرویز نی‌داود و پروانه عزیزی به انگلیسی ترجمه شده است.

(من چرا، آخر چرا، بیهوده می‌کوشم به زور)

زهر چشم اوست، این جام که می‌نوشم به زور)

جامه را از تن درآرم، جامه را نیکو کنم؟

من چرا، بی تو، چنین آرایه می‌پوشم به زور

دیگران مانند تو، در من اثر نگذاشتند

من چرا، با این و آن، بیهوده می‌جوشم به زور؟

از فراق روی تو، تا پُر کنم من جام‌ها

من چو (نی‌داود) زچشمم، اشک می‌دوشم به زور

آ. پرویزی

تو را می‌گردم ...

من تو را می‌گردم، در چهره هر آینه‌ای

در لابلای صد آواز، در مطلع هر ترانه‌ای

من تو را می‌گردم به زیر سیاه چادر شب

می‌روم تا دروازه شهر، تا شوی پیدا در یک حادثه‌ای

می‌گردم با سکوت سنگین ماه، در غربت راه

می‌شوم همپا با جاده‌ها، تا پُر شود از تو هر فاصله‌ای

می‌گردم تو را بی هیچ نشان از نام تو

می‌روم همراه اشک، هم‌نفس حق هر مرثیه‌ای

می‌گردم تو را حتی در سکون یک لحظه، در چرخش روز

می‌آغازم از تو، فصلی از نو، آغاز یک خاطره‌ای

می‌گردم تو را در پیچ کوچه‌ها پشت دیوار سایه‌ها

می‌شوم همه چشم، تا ببینم تصویری از نگاهت زهر پنجره‌ای

تو را می‌گردم با قاصدک چشم به راه، با کیوتر بی تاب

می‌شوم پُر زعفران یاد تو با دمیدن هر بنفشه‌ای

می‌گردم تو را در قاب خالی یک عکس، در صندوقچه‌ای

می‌کنم فریاد تو را در خواب، می‌خوانم قرین یک افسانه‌ای

می‌گردم تو را ناگزیر تا ابد، تا مرز صبح

می‌رسم تا غروب، تا رسوا شوم در آتش هر فاجعه‌ای

المیرا سعید



بچه‌ها سلام שלום ילדים

نشست

کودکان یهودی
در دفتر افق بینا

یاد گذشته‌ها

نگاهش رفت پی گذشته‌ها، قلبش رفت پی گذشته‌ها، با تمام وجودش رفت به گذشته‌ها، یادش آمد که بغلش می‌کرد، غذا دهنش می‌کرد، با او می‌شدید. وقتی از پله‌ها پایین می‌رفت مراقبش بود، وقتی تب می‌کرد تا صبح بالای سرش بیدار می‌ماند و با لبخندش بوش آرامش می‌داد، وقتی بزرگ‌تر شد هر روز صبح زود بیدار می‌شد و با لبخند همیشگی‌اش او را راهی مدرسه می‌کرد، هیچ وقت گریه او را ندیده بود تا آن روز ... روزی که پدرش او را برای ادامه تحصیل راهی می‌کرد و تنها کسی که برایش اشک می‌ریخت او بود.



این داستان، داستان پرامساس و دل‌نشینی است اما اگر تانیا در نقطه اوج داستان یعنی لحظه جدایی برای «ادامه تحصیل»، می‌توانست سوژه جالب توجه‌تری انتخاب کند، کار از آن چه هست، جذاب‌تر می‌شد.



دوستان کودک و نوجوان فعال در نشریه افق بینا، سه‌شنبه ۱۵ شهریور مهمان این نشریه بودند. کسانی که در این جلسه شرکت داشتند، شعر و نوشته‌های خود را خواندند و یا نقاشی‌های خود را به دیگران نشان داده و درباره آنها توضیح دادند. در این جلسه که به صورت مشترک بین کودکان و نوجوانان برگزار شد، شرکت‌کنندگان نظرات خود را درباره بخش کودک و نوجوان بینا مطرح کردند. مثلاً اکثر کودکان از کم بودن تعداد صفحات این بخش معترض بودند و اکثر نوجوانان، خواستار داشتن ستونی برای مطالب طنز بودند.

در پایان این جلسه نیز هدیه‌ای به رسم یادگاری به حاضرین داده شد. سایر دوستانی که تمایل به همکاری با بخش کودک و نوجوان دارند، می‌توانند با ارسال مطالب و نقاشی‌های خود در این جلسات شرکت کنند. اما حاضرین در این جلسه: آرش هاسید، دل‌آرام دل‌رهم، شهاب نیسانی، رایان و رایین امدوت، اورلی و صدف شلمو، نغمه کرفدا، تانیا میرزاده بودند که بعضی از نوشته‌های آنها را در همین صفحه می‌خوانید.

برف در سکوت می‌بارید

تنگ غروب بود. باد سری که می‌وزید دانه‌های ریز و درشت برف را درهم و برهم به سروصورت رهگذران می‌کوفت. پسرک کنار ترازوی عقربه‌ای با آن شلوار وصله‌دار و کت بزرگی که به تنش زار می‌زد تند و تند مشغول نوشتن مشق‌هایش بود. عابران بعضی با کنج‌لای و عده‌ای با ترحم نیم‌نگاهی به او می‌انداختند.

دختر بچه زیبا که کاپشن گرمی پوشیده بود دست در دست مادر از کنار پسرک می‌گذشت. صدای پسرک به گوشش خورد: «فانوم، آی فانوم بیایید وزن‌تان کنم». دوباره «فانوم» تورو خدا، تورو جون بهات بیا وزن‌ت کنم». مادر با شتاب دست دخترش را می‌کشید و دختر التماس‌کنان مادر را به سوی وزنه و پسرک می‌برد. دختر بچه با آن چشمان زیباییش به روی وزنه رفت و وقتی که چشمان زیبای دخترک با چشمان مات و شبنمه پسرک تلاقی کرد، و ناگاه لبخندی به روی لبان پسرک نقش بست و زمانی که پسرک، وزن دختر را به مادر نشان داد، مادر با پی‌رهمی تمام به پسرک اخم کرد و باقی‌مانده کیک دخترش را به صورت پسرک پرتاب کرد. که چرا یک پسر ژنده‌پوش و لک‌درد به روی دختر او لبخند زده است.

مادر و دختر در فکر رسیدن به خانه گرم و شام خوشمزه آنها را ترک کردند و پسرک در فکر دو نان گرم برای شام خواهران یتیمش همان‌جا نشسته بود.

«برف در سکوت می‌بارید».

صرف شلغو

صرف، قلم توانایی دارد، او در این داستان با انتقاب کلماتی چون «شبنمه» و «ژنده‌پوش» استعداد خود را نشان داده است، اما توصیه ما به صرف این است که هر چه بیشتر بنویسد.

من در جهانی زندگی می‌کنم که بسیار زیباست....
گل‌های رنگارنگ و پرنده‌های قشنگ!
چنگل‌های سبز و آسمان آبی!
من چشم دارم و تمام زیبایی‌ها را می‌بینم!
من گوش دارم و از شنیدن صدای باران لذت می‌برم!
من دنیا را با تمام قشنگی‌هایش دوست دارم!
پدر و مادری مهربان دارم مهربان و دوست‌داشتنی!
و برادری کوچک که همبازی من است....
پس زندگی زیباست و من زیبایی‌های آن را دوست دارم!
فدایا تو را به خاطر این همه زیبایی که آفریده‌ای شکر می‌کنم
و امیدوارم همیشه سلامتی داشته باشم!

(اهودت)

چرا درس می‌خوانیم...!

سلام دوستان عزیز من می‌فواهم رایج به یک موضوع تکراری حرف بزنم اما نه مثل همیشه من می‌فواهم رایج به این که آیا درس بخونم یا نفونم حرف بزنم. نه، صبر کن، مجله را ورق نزن می‌فواهم بگویم چرا درس می‌خوانیم اما نه مثل همیشه. بلکه با یک طرز فکر دیگر که همه‌مان قبولش داشته باشیم.

تا حالا به این موضوع فکر کرده‌ای؟ ما که با هم فودمانی هستیم. حداقل یک بار شده از فودت پیرسی که چرا؟ درس می‌خوانیم که چی؟ یا ول می‌کردیم که چی؟ اصلاً زندگی می‌کنیم که چی؟

حالا بیا دنبال جوابش بگردیم. درباره آینده‌ات چه چیزی در ذهنت است؟ اگر درس می‌خوانی که حتماً می‌گویی یک شغل آبرومند یا اصلاً آن هم نه، یک مدرک می‌گیریم و همین.

واقعاً همین فکرها را می‌کنی؟ دوست من تو که بزرگ شده‌ای و حالا در خانه برای فودت پرو و بیایی داری. تا حالا شره به آن بالاها نگاه کنی؟ تا حالا آرس یک هرم را دیده‌ای؟ دیده‌ای چه قدر کوچک است؟ به درسته کمتر کسی به اون بالا می‌رسه. اما آن پایین، شلوغ شلوغ است. چرا تو آن بالا نباشی؟ چرا همیشه به یک زندگی معمولی فکر می‌کنی؟ با کلمه معمولی راضی نشو.

حتماً مسافرت رفته‌ای آیا از آن کسانی هستی که از راه برد می‌آید و می‌فواهند زود به مقصد برسند؟ من که می‌گویم آدم بهتر است هیچ وقت به مقصد نهایی نرسد. هر وقت به مقصدت رسیدی یک ترمز بزن و دورو بردت را نگاه کن. بعد یک نگاه به فودت بینداز. می‌بینی که بعد از یک مدت همه چیز رنگ می‌بازد. ناامید نشو. حالا موقعش است که باز هم به جلو نگاه کنی.

سبا گرامی

سبا، از سال‌ها پیش، با نشریات بسیاری همکاری می‌کرده است و تجربه بسیاری در نوشتن دارد. هر چند این مقاله او موضوع جالب توجهی دارد اما تا هر زیادی مطالب آن پراکنده شده است.

عبری بیاموزیم بخش بیست و هفتم



דיקדוק = دستور زبان

۱) اگر پرسیده شود: מי (کی)، במי (به کی)، ממי (از کی)، את מי (از کی، کی را) במי (مثل کی).

در جواب این کلمات پرسشی اسم مربوطه را یادآور می‌شویم.

مثال: מי הוא חבר-קנסת מצד יהודי פרס؟ نماینده مجلس از طرف یهودیهای ایران چه کسی است؟

آدون موریس مועתמר הוא חבר-קנסת מצד יהודי פרס

آقای موریس معتمد نماینده یهودیهای ایران است.

את מי אתה שואל؟ از کی تو سؤال می‌کنی؟

אני שואל את המורה (מהמורה) من از معلم سؤال می‌کنم.

۲) اگر پرسیده شود: מה (چه)، במה (با چه)، על מה (روی چه)، ממה (از چه)، מהו = מהی (آن چیست)، מה זה =

מה זאת (این چیست)، מה آלה (اینها چه هستند).

در جواب اسم شیء مربوطه را یادآور می‌شویم.

مثال: מה אמר אדון ישעיא (ראש ההנהלת ועד יהודי פרס) ליהודי טהראן בנוגע לטיולים באזור

שמיראן במוצאי שבתות ומועדים؟

آقای یسعایی (رئیس انجمن کلیمیان ایران) درباره گردش در منطقه شمیران در شبهای یکشنبه و اعیاد به کلیمیان

تهران چه گفته است؟

הוא אמר להם לא להפריע לענשי שגרים באזור שמיראן ואתם יכולים ללכת לפרקים וגנים שנמצאים

בטהראן.

او به آنها گفته است: که مزاحم مردم ساکن در ناحیه شمیران نشوید و شما می‌توانید به پارکها و باغاتی که در تهران

موجود است بروید.

מה זה؟ این چیست؟ זה ירחון בינה = این ماهنامه بینا است.

۳) اگر پرسیده شود: איפה = آیه (کجا)، לאן = آנה (به کجا)، מאין (از کجا).

در جواب اسم محل و آدرس را یادآور می‌شویم.

مثال: איפה אתה גר؟ کجا تو ساکن هستی؟ אני גר בטהראן. من در تهران ساکن هستم.

מאין אתה؟ اهل کجا هستی؟ אני משיראז. من اهل شیراز هستم.

۴) اگر پرسیده شود: מתי = ایمتی (کی)، מمتی (از کی)، למתי (برای کی)، עד מתי (تا کی)

در جواب زمان مربوطه را ذکر می‌کنیم.

مثال: מתי אתה מתחיל את העבודה؟ کی تو کار را شروع می‌کنی؟

אני מתחיל את העבודה בשעה שבע וחצי מן کار را در ساعت ۷/۵ شروع می‌کنم.
 "עד מתי קורין את שמע בערבין?" تا کی در شبها، شمع (آیه توحید نماز مغرب) را می‌توان خواند؟
 "חקמים אומרים עד חצות. כן גמליא-לאומר עד שייעלה עמוד השחר"
 دانشمندان یهود می‌گویند تا نیمه شب. ربان گملیل (از علمای تراز اول یهود) می‌گوید تا سپیده صبح.

(۵) اگر پرسیده شود: מדוע (چرا)، למה (چرا)، מפני מה (بخاطر چه)، על מה (درباره چه).
 در جواب دلیل و علت را یادآور می‌شویم.
 مثال: למה אדון פלוני כבר לא מלמד בבתי ספר ולא נואם בבית הכנסת פול גויבי?
 چرا آقای فلانی نه در مدارس تدریس می‌کند و نه در کنیسیای پل چوبی سخنرانی می‌کند؟
 בגלל ששני בחורים חסרי-דעת מהלכות עלבו לו בבית הכנסת פול גויבי
 به علت اینکه دو جوان نادان از قوانین مذهبی در کنیسیای پل چوبی به او توهین کرده‌اند.
 מדוע אתה רוצה להשתתף בבחירות של נשיא המדינה?
 چرا میخواهی در انتخابات رئیس جمهوری شرکت کنی؟
 מפני שהנני רוצה חובה לעצמי להשתתף
 برای اینکه وظیفه خود میدانم که شرکت کنم.

(۶) اگر پرسیده شود: האם = ה (آیا)
 در جواب اول כן (بله) یا לא (نه) گفته بعد جواب می‌دهیم.
 مثال: האם אתה רוק? آیا تو مجرد هستی؟ לא، אני נשוי خیر، من متاهل هستم.
 הפתכת את המכתב? آیا نامه را نوشتی؟ כן، פתכתי את המכתב بله نامه را نوشتم.

(۷) اگر پرسیده شود: איזה = איזو (کدام)، באיזה = באיזو (در کدام)، מאיזה = מאיזو (از کدام)، איזהו = איזה
 (کدامیک = چه کسی) در جواب نام مورد لزوم را یادآور می‌شویم.
 مثال: איזה לחם אתה אוהב? چه نانی تو دوست داری؟ אני אוהב לחם בرفרי = من نان بربری را دوست دارم.
 איזהו מכבד? چه کسی محترم است؟ המכבד את הבירות کسی که مردم را محترم می‌شمارد.

(۸) اگر پرسیده شود: איך (چطور)، איכה (چگونه) در جواب چگونگی را شرح می‌دهیم.
 مثال: איך מרגיש החולה? حال بیمار چطور است؟ ברוך ה' הוא מרגיש טוב خدا را شکر حالش خوب است?
 איכה ישבה בך העיר רבתי עם? چگونه شهری که پر از مخلوق بود تنها نشسته است?
 גלתה יהודה מעני ומרב עבודה به سبب مصیبت و سختی بندگی، جلای وطن کرده است.

(۹) اگر پرسیده شود: כמה (چند تا) در جواب عدد ذکر می‌کنیم.
 مثال: כמה תלמידים נעדרים היום? امروز چند دانش آموز غایب هستند?
 תלמיד אחד נעדר היום امروز یک دانش آموز غایب است.

מילים חדשות = لغات جدید

עמוד השחר	عود השחר	سیده صبح	בקר	باداد	تنها - در انزوا
חצות	חצות	نیمه شب	חבר-קנסת	خور كنست	نماینده مجلس
נאום	נאום	نطق - سخنرانی	בנוגע	بنگه	در خصوص - درباره
חסר-דעת	חסר-דעת	نادان	אזות	اژر	ناحیه - منطقه
עלבון	علیون	توهین - بی احترامی	הפרעה	هفراعا	مزاحمت - تولید مانع
בחירות	בחירות	انتخابات	חובה	حووا	وظیفه - عمل واجب
מכבד	مخوبا	محترم - ارجمند	פרק	برق	پارک - تفریگاه
טיול	طیول	گردش - تفریح	עבודה	عودا	کار - بندگی - عبادت
גן	گن	باغ	פלוגי	پلنی	فلانی
בגלל	بیگلل	بخاطر - برای	נעדר	نعداد	غایب - مفقود

الفبای عبری به ترتیب عبارت است از :

א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ל	מ	נ	ס
א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ל	מ	נ	ס
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	י	י	י	י	י
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	י	י	י	י	י

نامه‌های رسیده

آقای رضا مرادی از توجه شما به هموطنان کلیمی متشکریم. اظهارنظر شما و ارسال نامه‌تان باعث دلگرمی ماست.

آقای سلحشور نامه شما به دست ما رسید از بذل توجهتان به نشریه افق‌بینا متشکریم.

دکتر محسن الویری، مدیر گروه تاریخ و فرهنگ دانشکده معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) نامه شما رسید امیدواریم در شماره‌های آینده نیز رضایت شما حاصل آید.

آقای حسن ایرجی (نشریه بشارت) از نامه شما متشکریم. در شماره‌های گذشته به مناسبت اعیاد و آئین‌های مذهبی کلیمیان مقالاتی به چاپ رسیده، امیدواریم در شماره‌های آینده نیز بتوانیم این روند را ادامه دهیم و موجبات رضایت شما نیز فراهم آید.

دکتر مسعود جلالی مقدم مدیر گروه محترم ادیان و عرفان دانشگاه آزاد از نامه شما و ابراز لطفتان نسبت به نشریه بینا متشکریم.

خانم ناهید پیرنظر، ایمیل شما را دریافت کردیم از بذل توجهتان به فرهنگ یهودی ایران متشکریم.

OFEGH BINA

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE

Vol. 7, No. 27, October 2005

به مناسبت بزرگداشت هفته نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مراسم تقدیری از طرف ایرانیان کلیمی، زرتشتی و مسیحی در روز شنبه ۹ مهرماه ۱۳۸۴ توسط انجمن کلیمیان تهران با حضور روحانیون، نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی، فرمانده نیروهای انتظامی «سردار طلایی» و جمعی دیگر از فرماندهان نیروهای انتظامی در تالار خراسانیها برگزار شد.

